



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# الحاقه

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا



آشنایی اعراب آيات. آوازه گوی قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ۶ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	۶۹. سوره الحاقه
۷	مشخصات کتاب
۷	سوره الحاقه
۱۰	آشنایی با سوره
۱۰	اعراب آیات
۲۱	آوانگاری قرآن
۲۴	ترجمه سوره
۲۴	ترجمه فارسی استاد فولادوند
۲۸	ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی
۳۲	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان
۳۷	ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای
۴۲	ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی
۴۶	ترجمه فارسی استاد مجتبیوی
۵۱	ترجمه فارسی استاد آیتی
۵۵	ترجمه فارسی استاد خرمشاهی
۵۹	ترجمه فارسی استاد معزی
۶۳	ترجمه انگلیسی قرائتی
۶۷	ترجمه انگلیسی شاکر
۷۳	ترجمه انگلیسی ایروینگ
۷۷	ترجمه انگلیسی آربری
۸۲	ترجمه انگلیسی پیکتال
۸۷	ترجمه انگلیسی یوسفعلی
۹۲	ترجمه فرانسوی

۹۷	ترجمه اسپانیایی
۱۰۱	ترجمه آلمانی
۱۰۵	ترجمه ایتالیایی
۱۰۹	ترجمه روسی
۱۱۳	ترجمه ترکی استانبولی
۱۱۷	ترجمه آذربایجانی
۱۲۲	ترجمه اردو
۱۲۶	ترجمه پشتو
۱۲۹	ترجمه کردی
۱۳۴	ترجمه اندونزی
۱۳۸	ترجمه مالزیایی
۱۴۵	ترجمه سواحیلی
۱۴۹	تفسیر سوره
۱۴۹	تفسیر المیزان
۱۸۵	تفسیر نمونه
۲۲۸	تفسیر مجمع البیان
۲۶۵	تفسیر اطیب البیان
۲۷۶	تفسیر نور
۲۸۷	تفسیر انگلیسی
۲۹۶	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: معارف قرآنی

سوره الحاقه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ (۱)

مَا الْحَاقَّةُ (۲)

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ (۳)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ (۴)

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ (۵)

وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۶)

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۷)

فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ (۸)

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ (۹)

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةٍ (۱۰)

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ (۱۱)

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أذُنٌ وَّاعِيَةٌ (۱۲)

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفَخَهُ وَاحِدَةً (۱۳)

وَ حَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (١٤)

فِيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (١٥)

وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (١٦)

وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (١٧)

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ (١٨)

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيَةَ (١٩)

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَةَ (٢٠)

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ (٢١)

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ (٢٢)

قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ (٢٣)

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (٢٤)

وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ (٢٥)

وَ لَمْ أَذْرَ مَا حِسَابِيَةَ (٢٦)

يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ (٢٧)

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ (٢٨)

هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ (٢٩)

خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (٣٠)



الْجَحِيمَ صَلَّوْهُ (٣١)

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (٣٢)

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (٣٣)

وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (٣٤)

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (٣٥)

وَلَا طَعَامٍ إِلَّا مِنْ غَشْلِينَ (٣٦)

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطُونَ (٣٧)

فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ (٣٨)

وَمَا لَا تُبْصِرُونَ (٣٩)

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (٤٠)

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ (٤١)

وَلَا يَقُولِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (٤٢)

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٤٣)

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (٤٤)

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (٤٥)

ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (٤٦)

فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (٤٧)

وَإِنَّهُ لَتَذَكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (٤٨)

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ (٤٩)

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (٥٠)

وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲)

## آشنایی با سوره

۶۹- حاقه [آنچه سزاوار و مسلم و حق است]

«حاقه یکی از نامهای قیامت است. قاطع و کوبنده و حتمی و بی کمترین تردید، و اساساً خود قیامت، حق است و بدون معاد، زندگی و آفرینش و حیات، پوچ و لغو خواهد بود. این کلمه، در سه آیه اول سوره تکرار شده و سپس به توصیف قیامت، و امت های گذشته و باز هم قیامت و وحی نبوی پرداخته است. در روایات آمده که این سوره درباره علی (ع) نازل شده. او هم حقی بود که تکذیب کنندگان و مخالفینی داشت. این سوره آهنگین و پرطنین با ۵۲ آیه در سالهای ۳ یا ۴ بعثت در مکه نازل شده است.

## اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف  
{الرَّحْمَنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{الْحَاقَّةُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع

{مَا} مبتدا ثان (دوم) {الْحَاقَّةُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَمَا} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَذْرَاكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {مَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْحَاقَّةُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{كَذَّبَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {ثَمُودُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَعَادُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بِالْقَارِعَةِ} حرف جر و اسم

بعد از آن مجرور

{فَمَا مَا} (ف) حرف عطف / حرف شرط غیر جازم {ثُمَّوْدُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فَأَهْلِكُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {بِالطَّاعِيَةِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَأَمَّا} (و) حرف عطف / حرف شرط غیر جازم {عَادٌ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فَأَهْلِكُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {بِرِيحٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {صَرْصَرٍ} نعت تابع {عَاتِيَةٍ} نعت تابع

{سَيَخْرُهَا} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {سَيَبْعُ} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {لِيَالٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَوَثْمَانِيَّةَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {أَيَّامٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {حُسُومًا} نعت تابع {فَتَرَى} (ف) حرف استیناف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {الْقَوْمِ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {صَيْرَعِي} حال، منصوب {كَأَنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم كأن {أَعْجَازُ} خبر كأن مرفوع {نَخْلٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل

## جر {خاوییه} نعت تابع

{فَهَلْ} (ف) حرف عطف / حرف استفهام {تَرَى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر زائد {باقیه} مفعول به، منصوب یا در محل نصب

{وَجَاءَ} (و) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {فِرْعَوْنُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَمَنْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {قَبْلَهُ} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَالْمُؤْتَفِكَاتُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بِالْخَاطِئَةِ} (ب) حرف جر / اسم مجرور یا در محل جر

{فَعَصَوْا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {رَسُولَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {رَبِّهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَأَخَذَهُمْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَخَذَهُ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {رَأَيْتَهُ} نعت تابع

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم {إِنَّ} لَمَّا ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {طَغَى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْمَاءِ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {حَمَلْنَاكُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضمیر متصل در محل

نصب، مفعول به / خبر إنّ محذوف {فی} حرف جر {الْجَارِيَةِ} اسم مجرور یا در محل جر

{لَتَجْعَلَهَا} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَذَكَّرَهُ} مفعول به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَوَعِيَهَا} (و) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {أُذُنٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَأَعِيَهُ} نعت تابع

{فَإِذَا} (ف) حرف استیناف / ظرف یا مفعول فيه، منصوب یا در محل نصب {نُفِثَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {فی} حرف جر {الصُّورِ} اسم مجرور یا در محل جر {نَفَخَهُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَاحِدَةً} نعت تابع

{وَوَحِمَلَتْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {الْأَرْضِ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَالْجِبَالِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {فَدَكَّتَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / (ا) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {دَكَّاهُ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {وَاحِدَةً} نعت تابع

{فَيَوْمَئِذٍ} (ف) رابط جواب برای شرط / ظرف یا مفعول فيه، منصوب یا در محل نصب / (إِذ) مضاف إليه {وَوَقَعَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {الْوَاقِعَةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{وَأَنْشَقَّتِ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری /

(ت) تَأْنِيثُ {السَّمَاءِ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَهِيَ} (ف) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَوْمَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / (إِذ) مضاف إليه {وَاهِيَةً} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{وَالْمَلَكُ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلَى} حرف جر {أَزْجَائِهَا} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {وَيَحْمِلُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {عَرْشٍ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {رَبِّكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَوْقَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {يَوْمَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / (إِذ) مضاف إليه {ثَمَانِيَةً} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{يَوْمَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فيه، منصوب یا در محل نصب / (إِذ) مضاف إليه {تُعْرَضُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {لَا} حرف نفی غیر عامل {تَخْفَى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {مِنْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {خَافِيَةً} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{فَأَمَّا} (ف) حرف استیناف / حرف شرط غیر جازم {مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أُوتِيَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {كِتَابَهُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

/ (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِیَمِينَتِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَيَقُولُ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {هَأْوَمُ} اسم فاعل / فاعل، ضمیر مستتر (أنتم) در تقدیر {أَقْرَبُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {كِتَابِيَهُ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / (ه) حرف سکت

{إِنِّي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {ظَنَنْتُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {أَنْتِي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أنَّ {مُلَاقِي} خبر أنَّ، مرفوع یا در محل رفع {حِسَابِيَهُ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / (ه) حرف سکت

{فَهُوَ} (ف) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فِي} حرف جر {عَيْشِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {رَاضِيَهُ} نعت تابع

{فِي} حرف جر {جَنَّتِهِ} اسم مجرور یا در محل جر {عَالِيَهُ} نعت تابع

{قُطُوفُهَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {دَائِيَهُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{كُلُوا} فعل امر، مبنی

بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَأَشْرَبُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {هَئِنِّي} حال، منصوب {بِمَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَسَلَفْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {الْأَيَّامِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْخَالِيَةِ} نعت تابع

{وَأَمَّا} (و) حرف عطف / حرف شرط غیر جازم {مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أُوتِيَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {كِتَابَهُ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِشِّمَالِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَيَقُولُ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {يَا} (یا) حرف تنبیه {لَيْتَنِي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لیت {لَمْ} حرف جزم {أُوتِيَ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / نائب فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر / خبر لیت محذوف {كِتَابِيَهُ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / (ه) حرف سکت

{وَلَمْ} (و) حرف عطف / حرف جزم {أَذْرِي} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی)



/ فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {ما} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {حِسَابِيَه} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / (ه) حرف سکت

{یا} (یا) حرف تنبیه {لَيْتَهَا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لیت {كَانَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث / اسم کان، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {القَاضِيَه} خبر کان، منصوب یا در محل نصب / خبر لیت محذوف

{ما} حرف نفی غیر عامل {أَعْنِي} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَنِّي} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَالِيَه} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / (ه) حرف سکت

{هَلَكَكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَنِّي} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {سُلْطَانِيَه} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / (ه) حرف سکت

{خُذُوهُ} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {فَعَلُوهُ} حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به

{ثُمَّ} حرف عطف {الْجَحِيمِ} مفعول به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {صَيَلُوهُ} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به

{ثُمَّ}

حرف عطف {فی} حرف جر {سَلَسَلَمَه} اسم مجرور یا در محل جر {ذَرَعُهَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {سَيَبْعُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {ذِرَاعًا} تمیز، منصوب {فَاشِيْلُكُوهُ} (ف) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به

{إِنَّه} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {كَانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَا} حرف نفی غیر عامل {يُؤْمِنُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْعَظِيمِ} نعت تابع

{وَلَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {يَحْضُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَى} حرف جر {طَعَامِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْمُسْكِينِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{فَلَيْسَ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر لیس محذوف {الْيَوْمَ} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {هَاهُنَا} (ها) حرف تنبیه / ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {حَمِيمٌ} اسم لیس، مرفوع یا در محل رفع

{وَلَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {طَعَامٌ} معطوف

تابع {إِلَّا} حرف استثنا {مِنْ} حرف جر {غَسَلِينَ} اسم مجرور یا در محل جر

{لَا} حرف نفی غیر عامل {يَأْكُلُهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به  
{إِلَّا} حرف استثنا {الْخَاطُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{فَلَا} (ف) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {أُقْسِمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر  
(أنا) در تقدیر {بِمَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تُبَصِّرُونَّ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در  
محل رفع و فاعل

{وَمَا} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لَا} حرف نفی غیر عامل {تُبَصِّرُونَّ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر  
متصل در محل رفع و فاعل

{إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم {لَقَوْلُ} (ل) حرف مزحلقة / خبر {إِنَّ}،  
مرفوع یا در محل رفع {رَسُولٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {كَرِيمٍ} نعت تابع

{وَمَا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هُوَ} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع {بِقَوْلِ} (ب) حرف جر  
زائد / خبر ما، منصوب یا در محل نصب {شَاعِرٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {قَلِيلًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول،  
منصوب {مَا} حرف زائد {تُؤْمِنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَلَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {بِقَوْلِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كَاهِنٍ} مضاف الیه، مجرور یا در  
محل جر {قَلِيلًا} مفعول مطلق

یا نائب مفعول، منصوب {ما} حرف زائد {تَذَكَّرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{تَنْزِيلٌ} مبتدا مقدر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {مَنْ} حرف جر {رَبِّ} اسم مجرور یا در محل جر  
{الْعَالَمِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَلَوْ} (و) حرف استیناف / حرف شرط غیر جازم {تَقُولَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر  
(هو) در تقدیر {عَلَيْنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {بَعْضٌ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {الْأَقْوِيلِ} مضاف  
الیه، مجرور یا در محل جر

{لَاأَخَذْنَا} (ل) حرف جواب / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْهُ} حرف جر و اسم بعد  
از آن مجرور {بِالْيَمِينِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{ثُمَّ} حرف عطف {لَقَطَعْنَا} (ل) حرف جواب / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْهُ}  
حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْوَتِينَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب

{فَمَا} (ف) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {مِنْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف  
جر زائد {أَحَدٍ} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع {عَنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {حَاجِزِينَ} خبر ما، منصوب یا در  
محل نصب

{وَأِنَّهُ} (و) حرف استیناف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {لَتَذَكَّرَهُ} (ل)  
حرف مزحلقة / خبر إنَّ، مرفوع

یا در محل رفع {لِلْمُتَّقِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَاِنَّا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم {لَتَعْلَمَنَّ} (ل) حرف مزحلقة / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر / خبر {لَتَعْلَمَنَّ} محذوف {اَنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {مِنْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر {لَتَعْلَمَنَّ} محذوف {مُكَذِّبِينَ} اسم {اِنَّ} منصوب یا در محل نصب

{وَاِنَّا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم {لَحَسْبِرَهٗ} (ل) حرف مزحلقة / خبر {اِنَّ} مرفوع یا در محل رفع {عَلَى} حرف جر {الْكَافِرِينَ} اسم مجرور یا در محل جر

{وَاِنَّا} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم {لَحَقُّ} (ل) حرف مزحلقة / خبر {اِنَّ} مرفوع یا در محل رفع {الْيَقِينِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{فَسَيُبْحَثُ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {بِاسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْعَظِيمِ} نعت تابع

## آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Alhaqqatu.۱

Ma alhaqqatu.۲

Wama adraka ma alhaqqatu.۳

Kaththabat thamoodu waAAadun bialqariAAati.۴

Famma thamoodu faohlikoo bialttaghiyati.۵

Waamma AAadun faohlikoo bireehin sarsarin AAatiyatin.۶

Sakhkharaha AAalayhim sabAAa layalin wathamaniyata ayyamin husooman fatara .۷  
alqawma feeha sarAAa kaannahum aAAajazu nakhlin khawiyatun

Fahal tara lahum min baqiyatin.۸

Wajaa firAAawnu waman qablahu waalmu/tafikatu bialkhati-ati.۹

FaAAasaw rasoola rabbihim faakhathahum akhthatan rabiyatan.۱۰

Inna lamma tagha almao hamalnakum fee aljariyati.۱۱

LinajAAalaha lakum tathkiratan wataAAiyaha othunun waAAiyatun.۱۲

Fa-itha nufikha fee alsoori nafkhatun wahidatun.۱۳

Wahumilati al-ardu waaljibalu fadukkata dakkatan wahidatan.۱۴

Fayawma-ithin waqaAAati alwaqiAAatu.۱۵

Wainshaqqati alssamao fahiya yawma-ithin wahiyatun.۱۶

Waalmalaku AAala arja-iha wayahmilu AAarsha rabbika fawqahum yawma-ithin  
thamaniyatun

Yawma-ithin tuAAaradoona la takhfa minkum khafiyatun.۱۸

Faamma man ootiya kitabahu biyameenihi fayaqoolu haomu iqraoo kitabiyah.۱۹

Innee thanantu annee mulaqin hisabiyah.۲۰

Fahuwa fee AAeeshatin radiyatin.۲۱

Fee jannatin AAaliyatin.۲۲

Qutoofuha daniyatun.۲۳

Kuloo waishraboo hanee-an bima aslaftum fee al-ayyami alkhaliyati.۲۴

Waamma man ootiya kitabahu bishimalihi fayaqoolu ya laytanee lam oota.۲۵  
kitabiyah

Walam adri ma hisabiyah.۲۶

Ya laytaha kanati alqadiyatu.٢٧

Ma aghna AAanee maliyah.٢٨

Halaka AAanee sultaniyah.٢٩

Khuthoohu faghulloohu.٣٠

Thumma aljaheema salloohu.٣١

Thumma fee silsilatin tharAAuha sabAAoona thiraAAan faoslukoohu.٣٢

Innahu kana la yu/minu biAllahi alAAatheemi.٣٣

Wala yahuddu AAala taAAami almiskeeni.٣٤

Falaysa lahu alyawma hahuna hameemun.٣٥

Wala taAAamun illa min ghisleenin.٣٦

La ya/kuluhu illa alkhati-oona.٣٧

Fala oqsimu bima tubsiroona.٣٨

Wama la tubsiroona.٣٩

Innahu laqawlu rasoolin kareemin.٤٠

Wama huwa biqawli shaAAirin qaleelan ma tu/minoona.٤١

Wala biqawli kahinin qaleelan ma tathakkaroon.٤٢

Tanzeelun min rabbi alAAalameena.٤٣

Walaw taqawwala AAalayna baAAda al-aqaweeli.٤٤

Laakhathna minhu bialyameeni.٤٥

Thumma laqataAAna minhu alwateena.٤٦

Fama minkum min ahadin AAAnhu hajizeena.۴۷

Wa-innahu latathkiratun lilmuttaqeena.۴۸

Wa-inna lanaAAalamu anna minkum mukaththibeena.۴۹

Wa-innahu lahasratun AAala alkafireena.۵۰

Wa-innahu lahaqqu alyaqeeni.۵۱

Fasabbih biismi rabbika aAAatheemi.۵۲

**ترجمہ سورہ**

**ترجمہ فارسی استاد فولادوند**

به نام خداوند رحمتگر مهربان

آن رخ دهنده. (۱)

چيست آن رخ دهنده؟ (۲)

و چه دانی که آن رخ دهنده چيست؟ (۳)

ثمود و عاد، آن حادثه کوبنده را تکذيب



کردند. (۴)

اما ثمود به [سزای سرکشی [خود] به هلاکت رسیدند. (۵)

و اما عاد، به [وسیله تندبادی توفنده سرکش هلاک شدند. (۶)

[که خدا] آن را هفت شب و هشت روز پیایی بر آنان بگماشت: در آن [مدت مردم را فرو افتاده می دیدی، گویی آنها تنه های نخلهای میان تهی اند. (۷)

آیا از آنان کسی را بر جای می بینی؟ (۸)

و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و [مردم شهرهای سرنگون شده [سدوم و عاموره مرتکب خطا شدند. (۹)

و از امر فرستاده پروردگارشان سرپیچی کردند، و [خدا هم آنان را به گرفتنی سخت، فرو گرفت. (۱۰)

ما، چون آب طغیان کرد، شما را بر کشتی سوار نمودیم. (۱۱)

تا آن را برای شما [مایه تذکری گردانیم و گوشه‌های شنوا آن را نگاه دارد. (۱۲)

پس آنگاه که در صور یک بار دمیده شود. (۱۳)

و زمین و کوه ها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آنها با یک تکان ریز ریز گردند. (۱۴)

پس آن روز است که واقعه [آنچنانی وقوع یابد. (۱۵)

و آسمان از هم بشکافد، و در آن روز است که آن از هم گسسته باشد. (۱۶)

و فرشتگان در اطراف [آسمان اند، و عرش پروردگارت را آن روز، هشت [فرشته] بر سر خود بر می دارند. (۱۷)

در آن روز، شما [به پیشگاه خدا] عرضه می شوید، [و] پوشیده ای از شما پوشیده نمی ماند. (۱۸)

اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، گوید: «بیا بید و کتابم را بخوانید. (۱۹)

من یقین داشتم که به حساب خود می رسم. (۲۰)

پس

او در یک زندگی خوش است: (۲۱)

در بهشتی برین، (۲۲)

[که میوه هایش در دسترس است. (۲۳)]

بخورید و بنوشید، گواراتان باد، به [پاداش آنچه در روزهای گذشته انجام دادید. (۲۴)]

و اما کسی که کارنامه اش به دست چپش داده شود، گوید: «ای کاش کتابم را دریافت نکرده بودم. (۲۵)»

و از حساب خود خبردار نشده بودم. (۲۶)

ای کاش آن [مرگ کار را تمام می کرد. (۲۷)]

مال من، مرا سودی نبخشید. (۲۸)

قدرت من از [کف من برفت. (۲۹)]

[گویند:] «بگیرید او را و در غل کشید. (۳۰)»

آنگاه میان آتشش اندازید. (۳۱)

پس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است وی را در بند کشید. (۳۲)

چرا که او به خدای بزرگ نمی گروید. (۳۳)

و به اطعام مسکین تشویق نمی کرد. (۳۴)

پس امروز او را در اینجا حمایتگری نیست. (۳۵)

و خوراکی جز چرکابه ندارد، (۳۶)

که آن را جز خطاکاران نمی خورند. (۳۷)

پس نه [چنان است که می پندارید]، سوگند یاد می کنم به آنچه می بینید، (۳۸)

و آنچه نمی بینید، (۳۹)

که [قرآن قطعاً گفتار فرستاده ای بزرگوار است. (۴۰)]

و آن گفتار شاعری نیست [که کمتر] به آن ایمان دارید. (۴۱)

و نه گفتار کاهنی [که کمتر] از آن پند می گیرید. (۴۲)

[پیام فرودآمده ای است از جانب پروردگار جهانیان. (۴۳)]

و اگر [او] پاره ای گفته ها بر ما بسته بود، (۴۴)

دست راستش را سخت می گرفتیم، (۴۵)

سپس رگ قلبش را پاره می کردیم، (۴۶)

و هیچ یک از شما مانع از [عذاب او نمی شد. (۴۷)]

و در حقیقت، [قرآن تذکاری برای

پرهیزگاران است. (۴۸)

و ما به راستی می دانیم که از [میان شما تکذیب کنندگانی هستند. (۴۹)

و آن واقعاً بر کافران حسرتی است. (۵۰)

و این [قرآن، بی شبهه، حقیقتی یقینی است. (۵۱)

پس به [پاس نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. (۵۲)

### ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» [روز رستاخیز] روزی است که مسلماً واقع می شود!

«۲» چه روز واقع شدنی!

«۳» و تو چه می دانی آن روز واقع شدنی چیست؟!

«۴» قوم (ثمود) و (عاد) عذاب کوبنده الهی را انکار کردند [و نتیجه شومش را دیدند]!

«۵» اما قوم (ثمود) با عذابی سرکش هلاک شدند!

«۶» و اما قوم (عاد) با تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند،

«۷» [خداوند] این تندباد بنیان کن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنها مسلط ساخت، [و اگر آنجا بودی] می دیدی که

آن قوم همچون تنه های پوسیده و تو خالی درختان نخل در میان این تند باد روی زمین افتاده و هلاک شده اند!

«۸» آیا کسی از آنها را باقی می بینی؟!

«۹» و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و همچنین اهل شهرهای زیر و رو شده [قوم لوط] مرتکب گناهان بزرگ شدند،

«۱۰» و با فرستاده پروردگارشان مخالفت کردند؛ و خداوند [نیز] آنها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت!

«۱۱» و هنگامی که آب طغیان کرد، ما شما را سوار بر کشتی کردیم،

«۱۲» تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوشهای شنوا آن را دریابد و بفهمد.

«۱۳» به محض اینکه یک بار در (صور) دمیده شود،

«۱۴» و زمین و کوه ها از جا

برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند،

«۱۵» در آن روز (واقعه عظیم) روی می دهد،

«۱۶» و آسمان از هم می شکافد و سست می گردد و فرومی ریزد!

«۱۷» فرشتگان در اطراف آسمان قراری می گیرند [و برای انجام مأموریتها آماده می شوند]؛ و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آنها حمل می کنند!

«۱۸» در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی ماند!

«۱۹» پس کسی که نامه اعمالش را به دست راستش دهند [از شدت شادی و مباهات] فریاد می زند که: (ای اهل محشر!) نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید!

«۲۰» من یقین داشتم که [قیامتی در کار است و] به حساب اعمالم می رسم!

«۲۱» او در یک زندگی [کاملاً] رضایتبخش قرار خواهد داشت،

«۲۲» در بهشتی عالی،

«۲۳» که میوه هایش در دسترس است!

«۲۴» [و به آنان گفته می شود:] بخورید و بیاشامید گوارا در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید!

«۲۵» اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می گوید: (ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی دادند.

«۲۶» و نمی دانستم حساب من چیست!

«۲۷» ای کاش مرگم فرا می رسید!

«۲۸» مال و ثروتم هرگز مرا بی نیاز نکرد،

«۲۹» قدرت من نیز از دست رفت!

«۳۰» او را بگیرید و دربند و زنجیرش کنید!

«۳۱» سپس او را در دوزخ بیفکنید!

«۳۲» بعد او را به زنجیری که هفتاد ذراع است ببندید؛

«۳۳» چرا که او هرگز به خداوند بزرگ ایمان نمی آورد،

«۳۴» و هرگز مردم را بر اطعام مستمندان تشویق نمی نمود؛

«۳۵» از این رو امروز هم

در اینجا یار مهربانی ندارد،

«۳۶» و نه طعامی، جز از چرک و خون!

«۳۷» غذایی که جز خطاکاران آن را نمی خورند!

«۳۸» سوگند به آنچه می بینید،

«۳۹» و آنچه نمی بینید،

«۴۰» که این قرآن گفتار رسول بزرگواری است،

«۴۱» و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می آورید!

«۴۲» و نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر می شوید!

«۴۳» کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است!

«۴۴» اگر او سخنی دروغ بر ما می بست،

«۴۵» ما او را با قدرت می گرفتیم،

«۴۶» سپس رگ قلبش را قطع می کردیم،

«۴۷» و هیچ کس از شما نمی توانست از [مجازات] او مانع شود!

«۴۸» و آن مسلماً تذکری برای پرهیزگاران است!

«۴۹» و ما می دانیم که بعضی از شما [آن را] تکذیب می کنید!

«۵۰» و آن مایه حسرت کافران است!

«۵۱» و آن یقین خالص است!

«۵۲» حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی!

**ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان**

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.



آن روز ثابت و حق [که وقوعش حتمی و تردیدناپذیر است]، (۱)

آن روز ثابت و حق چیست؟ (۲)

و توجه می‌دانی که آن روز ثابت و حق چیست؟ (۳)

[قوم] ثمود و عاد آن روز کوبنده را انکار کردند؛ (۴)

اما قوم ثمود با عذابی سرکش هلاک شدند، (۵)

و اما قوم عاد با تندبادی بسیار سرد و طغیان گر نابود شدند، (۶)

که خدا آن را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنان مسلط کرد و [اگر آنجا بودی] می‌دیدى که آنان مانند تنه‌های پوسیده و پوک درختان خرما روی زمین افتاده [و

هلاک شده اند. (۷)

آیا از آنان هیچ باقی مانده ای می بینی؟ (۸)

و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و مردم شهرهای زیر و رو شده [قوم لوط] مرتکب گناهان بزرگ شدند، (۹)

و فرستاده پروردگارش را نافرمانی کردند و خدا هم آنان را به عذابی سخت گرفت. (۱۰)

هنگامی که آب طغیان کرد، ما شما را در کشتی سوار کردیم، (۱۱)

تا آن را برای شما مایه تذکر و بیداری قرار دهیم و گوش شنوا آن را [به عنوان مایه عبرت و تذکر] حفظ کند. (۱۲)

پس چون در صور یک بار دمیده شود، (۱۳)

و زمین و کوه ها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آنها یک باره درهم کوبیده و ریز ریز گردند! (۱۴)

پس آن روز است که آن واقعه بزرگ واقع می شود؛ (۱۵)

و آسمان بشکافد و در آن روز است که از هم گسسته و متلاشی گردد؛ (۱۶)

و فرشتگان [برای اجرای دستورها حق] بر کناره ها و اطراف آسمان قرار می گیرند، و در آن روز هشت فرشته، عرش

پروردگارت را بر فراز همه آنها حمل می کنند. (۱۷)

آن روز [همه شما برای حسابرسی به پیشگاه خدا] عرضه می شوید در حالی که هیچ [عمل و نیت] پوشیده ای از شما پنهان

نمی ماند. (۱۸)

اما کسی که پرونده اش را به دست راستش دهند، می گوید: [ای مردم!] پرونده مرا بگیرید و بخوانید. (۱۹)

من یقین داشتم که حساب اعمالم را می بینم [به این سبب همه اعمالم را هماهنگ با احکام خدا انجام دادم و کردار بدم را

اصلاح کردم. (۲۰)

پس او در یک زندگی خوش و پسندیده ای است. (۲۱)

در بهشتی

برین (۲۲)

که میوه هایش در دسترس است. (۲۳)

[به آنان گویند:] بخورید و بیاشامید، گوارایتان باد به سبب اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید؛ (۲۴)

و اما کسی که پرونده اعمالش را به دست چپش دهند، می گوید: ای کاش پرونده ام را دریافت نمی کردم، (۲۵)

و نمی دانستم حساب من چیست؟ (۲۶)

ای کاش همان مرگ اول [که مرا از دنیا به آخرت انتقال داد] کارم را یکسره می کرد [و در نیستی ابد قرارم می داد،] (۲۷)

ثروتم عذاب را از من دفع نکرد، (۲۸)

قدرت و توانم از دست رفت. (۲۹)

[فرمان آید] او را بگیرید و در غل و زنجیرش کشید، (۳۰)

آن گاه به دوزخش دراندازید، (۳۱)

سپس او را در زنجیری که طولش هفتاد ذرع است به بند کشید، (۳۲)

زیرا او به خدای بزرگ ایمان نمی آورده (۳۳)

و مردم را به اطعام نیازمندان تشویق نمی کرده. (۳۴)

پس امروز او را در اینجا دوست مهربان و حمایت گری نیست؛ (۳۵)

و نه غذایی مگر چرکاب و کثافات [ی از بدن اهل دوزخ!] (۳۶)

که آن را جز خطاکاران نمی خورند. (۳۷)

پس سوگند یاد می کنم به آنچه [از محسوسات] می بینید، (۳۸)

و آنچه [از غیر محسوسات] نمی بینید، (۳۹)

بی تردید این قرآن، گفتار فرستاده ای بزرگوار است، (۴۰)

و آن گفتار یک شاعر نیست، ولی جز اندکی ایمان نمی آورید، (۴۱)

و گفتار کاهن هم نیست، ولی جز اندکی متذکر نمی شوید. (۴۲)

نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است. (۴۳)

و اگر [او] پاره ای از گفته ها را به دروغ بر ما می بست، (۴۴)

ما او را به شدت می گرفتیم، (۴۵)

سپس رگ قلبش را پاره می کردیم؛ (۴۶)

در آن صورت هیچ کدام از شما مانع از عذاب او نبود، (۴۷)

بی تردید این قرآن، وسیله پند و تذکری برای پرهیزکاران است. (۴۸)

و ما به یقین می دانیم که از میان شما انکارکنندگانی هست. (۴۹)

و این انکار قطعاً مایه حسرت کافران است، (۵۰)

و بی تردید این قرآن، حقی یقینی است. (۵۱)

پس به نام پروردگارت تسبیح گوی. (۵۲)

### ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

قیامت آن روز حق و حقیقت است که حقوق خلق و حقایق امور در آن به ظهور رسد (۱)

دانی چه روز هولناک سختی است؟ (۲)

چگونه سختی و عظمت آن روز را درک توانی کرد؟ (۳)

قوم عاد و ثمود آن قیامت موعود را تکذیب کردند (۴)

اما قوم ثمود به کیفر طغیان هلاک شدند (۵)

اما قوم عاد نیز به بادی تند و سرکش به هلاکت رسیدند (۶)

که آن باد تند را خدا هفت شب و روز پی در پی بر آنها مسلط کرد که دیدی آن مردمگوئی ساقه نخل خشکی بودند و به

خاک درافتادند (۷)

آیا هیچ بینی که دیگر به روزگار از آنان اثری باشد؟ (۸)

و فرعون و اقوام پیش از او و قوم زشتکار لوط به کفر و خطاکاری برخاستند (۹)

و با رسول پروردگارشان مخالفت کردند خدا هم آنان را به عذابی سخت گرفتار ساخت (۱۰)

شما مردم فرزندان توحید که ما چون طوفان دریا بر غرق عالمیان طغیان کرد شما را به کشتی نشانیدیم و نجاتتان دادیم (۱۱)

تا غرق کفار و نجات مومنان را مایه پند و عبرت شما مردم قرار دهیم و لیکن گوش شنوای هوشمندان این پند

و تذکر را تواند شنید (۱۲)

باز به یاد آر چون در صور اسرافیل یکبار بدمند (۱۳)

و زمین و کوه ها را بگیرند و یک مرتبه همه را خرد و متلاشی سازند (۱۴)

آنگاه روز موعود آن واقعه بزرگ قیامت واقع گردد (۱۵)

و بنای مستحکم آسمان از دهشت و عظمت آن روز سست شود و سخت در هم شکافد (۱۶)

و فرشتگان بر اطراف آسمان منتظر فرمان حق باشند و عرش پرورد گارت را در آن روز هشت ملک مقرب بگیرند (۱۷)

آن روز که در پیشگاه حساب شما را حاضر کنند بترسید که هر چه کرده اید آشکار سازند و هیچ کار از اسرار مخفی شما هم پنهان نخواهد ماند (۱۸)

اما کسی که نامه اعمال او را به دست راستش دهند با کمال نشاط و شادمانی و سربلندی به اهل محشر گوید بیائید نامه مرا بخوانید (۱۹)

من ملاقات این روز حساب را اعتقاد داشتم و در دنیا به گناه نپرداختم (۲۰)

این چنین کس در عیش و زندگانی خوش خواهد بود (۲۱)

در بهشت عالی رتبه ابدی (۲۲)

که میوه های آن همیشه در دسترس بهشتیان است (۲۳)

و خطاب رسد که از طعام و شرابهای لذیذ و گوارای بهشتی هر چه خواهید تناول کنید شما را گوارا باد که این پاداش اعمال ایام گذشته دنیاست که بر امروز خویش پیش فرستادید (۲۴)

و اما آن کس که کتاب عملش بدست چپ دهند با کمال شرمندگی و اندوه گوید ای کاشنامه مرا به من نمی دادند (۲۵)

و من هرگز از حساب اعمالم آگاه نمی شدم (۲۶)

یا ای کاش مرگ

مرا از چنگک این غصه و عذاب نجات میدادی (۲۷)

ای داد که مال و ثروت من امروز به فریاد من نرسید (۲۸)

و همه قدرت و حشمتم نابود گردید (۲۹)

و خطاب قهر رسد که او را بگیرید و در غل و زنجیر کشید (۳۰)

تا بازش به دوزخ درافکنید (۳۱)

آنگاه به زنجیری که طولش هفتاد ذراع است به آتش درکشید (۳۲)

که او از کفر و عناد به خدای بزرگ ایمان نیاورده (۳۳)

و هرگز مسکینی را بر سفره طعام خود به رغبت نخوانده است (۳۴)

بدین سبب امروز هیچ خویش و دوستداری که به فریادش رسد در اینجا ندارد (۳۵)

و طعامی غیر از غسلین چرک و پلیدی دوزخیان نصیبش نیست (۳۶)

و کسی آن طعام را جز اهل دوزخ نمی خورد (۳۷)

قسم به آنچه از آثار حق که می بینید (۳۸)

و آنچه نمی بینید (۳۹)

که قرآن به حقیقت وحی خدا و کلام رسول بزرگوار است (۴۰)

نه سخن شاعری و گفتار خیالی و موهومی است گرچه اندکی مردم هوشیار به آن ایمانی آورند (۴۱)

و نه حرف کاهن غیبگو گرچه اندک مردم متذکر حقایق آن می شوند (۴۲)

این قرآن تنزیل خدای عالمیانست (۴۳)

و اگر محمد (ص) از دروغ به ما برخی سخنان را می بست (۴۴)

محققا ما او را به قهر و انتقام از یمیش می گرفتیم (۴۵)

و رگ و تیش قطع می کردیم (۴۶)



و شما هیچیک بر دفاع از او قادر نبودید (۴۷)

و این قرآن به حقیقت پند و تذکر پرهیز کاران عالمست (۴۸)

و البته ما میدانیم که شما برخی

تکذیب آن می کنید (۴۹)

و تکذیبش عاقبت مایه ندامت کافران است (۵۰)

و این حق و حقیقت محض است (۵۱)

پس تو ای رسول گرامی نام خدای بزرگوار خود را بر این نعمت بزرگ یعنی قرآن عظیمالشن و وحی خدا به ستایش یاد کن (۵۲)

### ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

آن امر راستین. (۱)

چیست آن امر راستین. (۲)

و توجه می دانی که چیست آن امر راستین. (۳)

قوم ثمود و عاد آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند. (۴)

پس قوم ثمود به خاطر طغیان گری نابود شدند. (۵)

و اما قوم عاد به وسیله بادی سرد و سوزنده و بنیان کن نابود شدند، (۶)

که خداوند هفت شب و هشت روز پی در پی، آن را بر آنان مسلط کرد. پس (اگر آنجا بودی) می دیدی که در آن ایام، آن قوم از پا افتاده، گویا تنه های نخل تو خالی هستند. (۷)

پس آیا هیچ بازمانده ای برای آنان می بینی؟ (۸)

و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و (مردم) مناطق زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب خطا شدند. (۹)

پس فرستاده پروردگارش را سرپیچی کردند و خداوند آنان را به قهری فزاینده و سخت بگرفت. (۱۰)

همانا (در زمان نوح) چون (با اراده و قهر ما) آب طغیان کرد شما را در آن کشتی روان سوار کردیم. (۱۱)

تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوشی که شنواست آن را ضبط کند. (۱۲)

پس آنگاه که در صور دمیده شود یک دمیدنی. (۱۳)

و زمین و کوه ها بر گرفته و در هم کوبیده شوند، یک در هم کوبیدنی. (۱۴)

پس در آن روز، واقعه (قیامت) به وقوع پیوندد. (۱۵)

و آسمان بشکافد و در آن روز سست گردد. (۱۶)

و فرشتگان در اطراف آن هستند (و منتظر فرمانند) و عرش پروردگارت را در آن روز هشت نفر (از فرشتگان یا اولیای خدا) بالای سر خود حمل می کنند. (۱۷)

در آن روز شما (برای حساب) عرضه می شوید (در حالی که) هیچ چیز پنهانی از شما مخفی نماند. (۱۸)

پس هر کس که نامه عملش به دست راستش داده شود، (شادی کنان) می گوید: بیائید کتاب مرا بخوانید. (۱۹)

من می دانستم که با حساب خودم رو به رو خواهم شد. (۲۰)

پس او در زندگی رضایت بخشی است. (۲۱)

در بهشتی برین. (۲۲)

که میوه هایش در دسترس است. (۲۳)

به خاطر اعمالی که در دوران گذشته انجام داده اید، بخورید و بیاشامید و گوارایتان باد. (۲۴)

و اما کسی که نامه عملش به دست چپش داده شود، می گوید: ای کاش نامه ام به من داده نشده بود. (۲۵)

و نمی دانستم حسابم چیست؟ (۲۶)

ای کاش مرگ پایان کارم بود (و دیگر زنده نمی شدم). (۲۷)

دارائی من رفع نیازی از من نکرد. (۲۸)

قدرتم از دستم برفت. (۲۹)

(گفته می شود): او را بگیرید و در غل بکشید. (۳۰)

سپس او را در آتش شعله ور وارد بیندازید. (۳۱)

سپس او را در آتش شعله ور وارد بیندازید. (۳۲)

همانا او به خدای بزرگ ایمان نمی آورد. (۳۳)

و بر طعام دادن به نیازمندان ترغیب نمی کرد. (۳۴)

پس امروز در این جا دوستی صمیمی ندارد. (۳۵)

و نه غذایی جز خونابه. (۳۶)

که جز خطاکاران آن را نخورند. (۳۷)

پس سوگند به آنچه می بینید. (۳۸)

و آنچه نمی بینید. (۳۹)

همانا آن (قرآن) کلام رسول گرامی است. (۴۰)

و سخن یک شاعر نیست چه کم ایمان می آورید. (۴۱)

و (همچنین) سخن کاهن و پیشگو نیست، چه کم متذکر می شوید. (۴۲)

(همانا قرآن) فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیان است. (۴۳)

و اگر پیامبر بعضی گفتارهای ساختگی را به ما نسبت دهد، (۴۴)

قطعاً او را با قدرت (و به قهر) می گرفتیم. (۴۵)

سپس رگ قلبش را قطع می کردیم. (۴۶)

و هیچ یک از شما نمی توانست سپر او شود. (۴۷)

همانا این قرآن برای اهل تقوی وسیله تذکر است. (۴۸)

و ما می دانیم که بعضی از شما تکذیب کننده قرآنید. (۴۹)

و بی شک (این تکذیب در قیامت) بر کافران حسرتی خواهد بود. (۵۰)

و همانا آن، حق و یقینی است. (۵۱)

پس با نام پروردگار بزرگت به تسبیح پرداز. (۵۲)

### ترجمه فارسی استاد مجتبیوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

آن روز راست - روز رستاخیز که وقوعش راست است - (۱)

چیست آن روز راست؟ (۲)

و چه آگاه کرد تو را که آن روز راست چیست؟ (۳)

ثمود - قوم صالح - و عاد - قوم هود - روز کوبنده و درهم شکننده را دروغ شمردند. (۴)

اما نمود، پس به سبب سرکشی - یا به عذاب صیحه سرکش - هلاک شدند. (۵)

و اما عاد، به بادی سرد و سخت و از حد گذشته هلاک شدند، (۶)

که آن را هفت شب و هشت روز پیایی بر آنان گماشت، پس آن قوم را در آن (شبها و روزها) افکنده می دیدی گویی تنه های پوسیده و افکنده درختان خرمایند. (۷)

پس آیا هیچ برجای مانده ای از آنان می بینی؟

و فرعون و کسانی که پیش از وی بودند و [مردم] آبادی های زیرورو شده - شهرهای قوم لوط - همگی با بدکاری و گناه آمدند - یا بدکاری و گناه آوردند - (۹)

فرستاده پروردگار خود را نافرمانی کردند پس [خدای هم] آنها را به کیفری سخت بگرفت. (۱۰)

همانا ما هنگامی که آب از حد در گذشت شما را در آن کشتی - کشتی نوح - سوار کردیم، (۱۱)

تا آن را برای شما یاد کرد و پندی سازیم و گوشه های فراگیرنده آن را فراگیرد. (۱۲)

و چون یک بار در صور دمیده شود، (۱۳)

و زمین و کوه ها [از جای] برداشته شوند و یکباره درهم شکنند، (۱۴)

پس آن روز آن واقعه - رستاخیز - رخ نماید. (۱۵)

و آسمان بشکافد پس در آن روز سست و پراکنده باشد، (۱۶)

و فرشتگان بر کناره های آن (آسمان) باشند، و عرش پروردگارت را در آن روز هشت [فرشته] بر فراز سرشان بردارند. (۱۷)

آن روز شما را پیش آرند به گونه ای که هیچ [کار] پوشیده ای از شما، پنهان نماند. (۱۸)

پس آن که کارنامه او به دست راستش داده شود [با خوشحالی] گوید: بیا بیا و کارنامه مرا بگیرید و بخوانید - زیرا در آن عملی نیست که از آشکار شدنش شرم داشته باشم - (۱۹)

من می دانستم که حساب خویش را خواهم دید. (۲۰)

پس او در زندگانی پسندیده باشد، (۲۱)

در بهشتی برین، (۲۲)

که میوه های آن نزدیک و در دسترس است. (۲۳)

بخورید و بیاشامید، نوش و گوارا، به پاداش آنچه در روزگار گذشته پیش فرستادید. (۲۴)

و اما آن که کارنامه او به



دست چپش داده شود پس [با بدحالی] گوید: ای کاش کارنامه ام به من داده نمی شد. (۲۵)

و نمی دانستم حسابم چیست. (۲۶)

ای کاش مرگ پایان دهنده کار بود. (۲۷)

مالم مرا سود نبخشید - عذاب را از من باز نداشت -. (۲۸)

حجت - یا نیروی - من از دستم برفت. (۲۹)

[ندا آید:] او را بگیرد و در بندش کنید. (۳۰)

سپس به دوزخش درآرید - یا بسوزانید -. (۳۱)

سپس در زنجیری که درازای آن هفتاد گز باشد درآریدش. (۳۲)

زیرا که او به خدای بزرگ ایمان نمی داشت، (۳۳)

و بر طعام دادن بینوایان بر نمی انگیخت - ترغیب نمی کرد -. (۳۴)

پس امروز او را در آنجا هیچ دوستی نباشد، (۳۵)

و نه طعامی مگر از زردابه - چرک و خونی که از تن دوزخیان می آید -، (۳۶)

که آن را جز بدکاران نمی خورند. (۳۷)

پس سوگند به آنچه می بینید، (۳۸)

و آنچه نمی بینید، (۳۹)

که این [قرآن] گفتار فرستاده ای است بزرگوار - رسول اکرم (ص) -، (۴۰)

و این سخن شاعری نیست، چه اندک ایمان می آورید، (۴۱)

و سخن کاهنی - پیشگو یا اخترگو - هم نیست، چه اندک پند می گیرید. (۴۲)

فرو فرستاده ای است از پروردگار جهانیان. (۴۳)

و اگر وی برخی سخنان را بر ما بر می بافت، (۴۴)

هرآینه او را به دست راست - کنایه از قوت و توانایی یا سختی و شدت - می گرفتیم، (۴۵)

سپس رگ جان - دل - او را می بریدیم، (۴۶)

پس هیچ یک از شما باز دارنده [عذاب] از او نیست. (۴۷)

و هرآینه این [قرآن] یاد و پندی است برای پرهیزگاران. (۴۸)

و

هرآینه ما می دانیم که از شما تکذیب کنانی هستند. (۴۹)

و هرآینه آن (قرآن) بر کافران حسرت است - دریغ و پشیمانی که چرا آن را نپذیرفتند -. (۵۰)

و همانا آن حق الیقین است. (۵۱)

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. (۵۲)

### ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

آن روز بر حق. (۱)

چیست آن روز بر حق؟ (۲)

و چه دانی که آن روز بر حق چیست؟ (۳)

قوم ثمود و عاد روز رستاخیز را دروغ انگاشتند. (۴)

اما قوم ثمود به آن بانگ سهمگین هلاک شدند. (۵)

و اما قوم عاد با وزش باد صرصر به هلاکت رسیدند. (۶)

آن عذاب را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنان بگماشت. آن قوم را چون تنه های پوسیده خرما می دیدی که افتاده اند و مرده اند. (۷)

آیا کسی را می بینی که از آنها بر جای مانده باشد. (۸)

و فرعون و مردمی که پیش از او بودند و نیز مردم موتفکه گناهکار آمدند. (۹)

فرستاده پروردگارش را نافرمانی کردند و خدا نیز آنان را به سختی فرو گرفت. (۱۰)

چون آب طغیان کرد، شما را به کشتی سوار کردیم. (۱۱)

تا آن را مایه اندرزان گردانیم و گوش نگه دارنده اندرز آن را فرا گیرد. (۱۲)

چون یک بار در صور دمیده شود، (۱۳)

و زمین و کوهها را بگیرند و یکباره درهم کوبند، (۱۴)

آن روز آن حادثه به وقوع پیوسته باشد. (۱۵)

و آسمان که در آن روز سست شده است. بشکافد. (۱۶)

و فرشتگان در اطراف آسمان باشند. و در آن روز هشت تن از

آنها عرش پروردگارت را برفراز سرشان حمل می کنند. (۱۷)

آن روز شما را پیش آورند و هیچ چیز شما نهان نماند. (۱۸)

اما هر کس که نامه اعمالش را به دست راستش دهند، می گوید: نامه مرا بگیری و بخوانید. (۱۹)

من یقین داشتم که حساب خود را خواهم دید. (۲۰)

پس او در یک زندگی پسندیده و خوش خواهد بود، (۲۱)

در بهشتی برین، (۲۲)

که میوه هایش در دسترس باشد. (۲۳)

بخورید و بیاشامید، گوارا باد شما را. اینها پاداش اعمالی است که در ایام گذشته به جای می آورده اید. (۲۴)

اما آن کس که نامه اعمالش را به دست چپش دهند می گوید: ای کاش نامه مرا به دست من نداده بودند. (۲۵)

و ندانسته بودم که حساب من چیست، (۲۶)

ای کاش همان مرگ می بود و بس، (۲۷)

دارایی من مرا سود نبخشید، (۲۸)

قدرت من از دست من برفت. (۲۹)

بگیریدش، زنجیرش کنید. (۳۰)

و به جهنمش بکشید. (۳۱)

و او را با زنجیری به درازای هفتاد ذراع بکشید. (۳۲)

زیرا به خدای بزرگ ایمان نداشت. (۳۳)

و به طعام دادن به مسکینان کسی را ترغیب نمی کرد. (۳۴)

در آن روز، در آنجا هیچ دوستی نخواهد داشت. (۳۵)

طعامش چیزی جز چرک و خون اهل دوزخ نیست. (۳۶)

تنها خطاکاران از آن طعام می خورند. (۳۷)

پس سوگند به آنچه می بینید، (۳۸)

و آنچه نمی بینید، (۳۹)

که این سخن فرستاده ای بزرگوار است، (۴۰)

نه سخن شاعری . چه اندک ایمان می آورید. (۴۱)

و نیز سخن کاهنی نیست. چه اندک پند می گیرید.

از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است. (۴۳)

اگر پیامبر پاره ای سخنان را به افترا، بر ما می بست. (۴۴)

با قدرت او را فرو می گرفتیم، (۴۵)

سپس رگ دلش را پاره می کردیم، (۴۶)

و هیچ یک از شما را توان آن نبود که مانع شود. (۴۷)

و قرآن برای پرهیزگاران پندی است. (۴۸)

ما می دانیم که از میان شما کسانی هستند که تکذیب می کنند. (۴۹)

و قرآن کافران را مایه حسرت است. (۵۰)

و آن سخن حق و یقین است. (۵۱)

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگوی. (۵۲)

### ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

حاقه (۱)

حاقه چیست؟ (۲)

و چه دانی حاقه چیست؟ (۳)

قوم ثمود و عاد درهم کوب [ / قیامت ] را دروغ انگاشتند (۴)

و اما ثمود، بر اثر طغیان خود به نابودی کشیده شدند (۵)

و اما عاد، با تندبادی سخت سرد و بنیانکن به نابودی کشیده شدند (۶)

که خداوند آن را هفت شب و هشت روز پیوسته بر آنان گماشت و آن قوم را در آن حال از پا در افتاده بینی، گویی ایشان

خرمابنانی هستند ریشه کن شده (۷)

پس آیا اثری از ایشان بازمانده می بینی؟ (۸)

و فرعون و پیشینیان او و [اهل] شهرهای نگونسار، طغیان پیش آوردند (۹)

سپس از پیامبر پروردگارشان نافرمانی کردند، آنگاه [خداوند] آنان را به مواخذه ای سخت فرو گرفت (۱۰)

ما آنگاه که سیلاب طغیان کرد، شما را در کشتی سوار کردیم (۱۱)

تا سرانجام آن را پندآموزی برای شما گردانیم، و گوشهای نیوشا آن را فرا می گیرد (۱۲)

و چون دمی یگانه در



صور دمیده شود (۱۳)

و زمین و کوه ها برداشته شده و یکباره درهم کوبیده شود (۱۴)

پس در چنین روزی واقعه [ی قیامت] روی دهد (۱۵)

و آسمان از هم بشکافد و آن در چنین روزی سست پیوند است (۱۶)

و فرشتگان بر کناره ها [ی آسمان] ایستاده باشند، و عرش پروردگارت را در آن روز هشت تن بر فرازشان حمل می کنند (۱۷)

در چنین روزی [بر خداوند] عرضه شوید، و هیچ رازتان پوشیده نماند (۱۸)

سپس هر کس که کارنامه اش به دست راستش داده شود، [شادمانه] گوید بیااید کارنامه مرا بخوانید (۱۹)

به یقین می دانستم که با حساب و کتاب خود مواجه خواهم شد (۲۰)

آنگاه او در زندگی پسندیده ای است (۲۱)

در بهشتی برین (۲۲)

که میوه هایش دسترس است (۲۳)

[به آنان گویند] به خاطر آنچه در روزگاران گذشته انجام داده اید، بخورید و بیاشامید گوارا (۲۴)

و اما کسی که کارنامه اش به دست چپش داده شود، [سوگمندانه] گوید ای کاش کارنامه ام به من داده نمی شد (۲۵)

و نمی دانستم حساب و کتابم چیست (۲۶)

کاش آن [مرگ] یکسره بود (۲۷)

مال و منال من به کار من نیامد (۲۸)

دستگاه من از دستم برفت (۲۹)

[گویند] او را فرو گیرید و دربندش کنید (۳۰)

سپس به دوزخش درآورد (۳۱)

سپس در زنجیری که طولش هفتاد ذرع است، بندش کنید (۳۲)

که او به خداوند بزرگ ایمانی نداشت (۳۳)

و بر اطعام بینوایان ترغیب نمی کرد (۳۴)

حال امروز و اینجا دوستی ندارد (۳۵)

و نه خوراکی، بجز زردابه (۳۶)

که آن را جز خطاکاران نمی خورند (۳۷)

پس به آنچه می بینید سوگند می خورم (۳۸)

و به آنچه نمی بینید (۳۹)

که آن [قرآن] برخوانده فرستاده گرامی است (۴۰)

و سخن هیچ شاعری نیست، چه اندک ایمان می آورید (۴۱)

و سخن هیچ کاهنی نیست، چه اندک پند می گیرید (۴۲)

و فرو فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیان است (۴۳)

و اگر بر ما سخنانی می بست (۴۴)

دست راستش را می گرفتیم (۴۵)

سپس شاهرگش را قطع می کردیم (۴۶)

و هیچیک از شما مدافع او نبود (۴۷)

و آن پندآموزی برای پرهیزگاران است (۴۸)

و ما به یقین می دانیم که از میان شما تکذیبکنندگانی هستند (۴۹)

و آن [پیام]، مایه حسرتی بر کافران است (۵۰)

و آن [پیام]، حق الیقین است (۵۱)

پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی (۵۲)

### ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آن فرودآینده (۱)

چیست آن فرودآینده (۲)

و ندانستت چیست فرودآینده (۳)

تکذیب کردند ثمود و عاد به کوبنده (۴)

اما ثمود پس نابود شدند به سرکشنده (۵)

و اما عاد پس نابود شدند به بادی تندوزنده سرکش (۶)

بگماردش بر ایشان هفت شب و هشت روز داشت روز پی در پی که بینی گروه را در آن بیهوش افتاده گوئیا آنانند تنه های  
نخل فروافتاده (۷)

پس آیا می نگری برای ایشان بازماندگانی (۸)

و آمد فرعون و آنان که پیش از او بودند و باژگون شدگان به گناه (۹)

پس سرپیچیدند فرستاده پروردگار خویش را پس بگرفتشان گرفتنی سخت (۱۰)

همانا گاهی که فزونی گرفت آب سوارتان کردیم در رونده (۱۱)

تا بگردانیمش برای شما یادآوری و بشنوندش گوشهائی شنونده (۱۲)

تا گاهی که دمیده شود در صور یک دمیدن (۱۳)

و برداشته شوند زمین و کوه ها پس کوبیده شوند یک کوبیدن (۱۴)

در آن روز فرود

آید فرود آینده (۱۵)

و شکافت آسمان پس آن است در آن روز سست (۱۶)

و فرشته بر اطراف آن است و بردارد عرش پروردگارت را بر فراز ایشان در آن روز هشت تن (۱۷)

در آن روز عرضه شوید نهان نماند از شما نهان شونده (۱۸)

اما آنکه داده شد کتابش را به راستش گوید اینک بیائید بخوانید نامه مرا (۱۹)

من می پنداشتم که رسنده ام به حساب خویش (۲۰)

پس او است در زندگانی خوشنود (پسندیده) (۲۱)

در بهشتی بلند (افراشته) (۲۲)

که چیده های آن است فرود و نزدیک (۲۳)

بخورید و بنوشید گوارا باد شما را بدانچه گذشت از شما در روزگار گذشته (۲۴)

و اما آنکه داده شد نامه خویش را به چپش گوید کاشکیم داده نمی شدم نامه خویش را (۲۵)

و نمی دانستم چیست حساب من (۲۶)

کاش می بود آن گذرنده (۲۷)

سودی نداد (بی نیاز نگردانید) مرا دارائیم (۲۸)

برفت از من فرمانروائیم (۲۹)

بگیریدش پس به زنجیرش کشید (۳۰)

سپس به دوزخش درآرید (۳۱)

پس در زنجیری که درازیش هفتاد ذراع است او را بکشید (۳۲)

که بود او ایمان نمی آورد به خدای بزرگ (۳۳)

و ترغیب نمی کرد به خوراندن بینوا (۳۴)

پس نیستش امروز در اینجا دوستی (۳۵)

و نه خوراکی جز از چرک دوزخیان (۳۶)

نخورندش جز گنهکاران (۳۷)

پس سوگند یاد نمی کنم بدانچه بینید (۳۸)

و آنچه نبینید (۳۹)

که آن است همانا سخن پیمبری گرامی (۴۰)

و نیست گفتار شاعری به کمی ایمان آورید (۴۱)

و نه گفتار پیش گوئی به کمی یاد آورید (۴۲)

فرستادنی است از پروردگار عالمیان (۴۳)

و اگر می بست بر ما پاره سخنان را (۴۴)

هر آینه می گرفتیم از او به دست راست (۴۵)

و سپس می بریدیم از او رگ گردن را (۴۶)

و نبودش کسی از شما نگهدارنده (۴۷)

و همانا آن است یادآوری برای پرهیزکاران (۴۸)

و همانا دانیم که از شما است تکذیب کنندگان (۴۹)

و همانا آن است دریغی بر کافران (۵۰)

و همانا آن است در حقّ یقین (۵۱)

پس تسبیح گوی به نام پروردگارت آن بزرگ (۵۲)

### ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

!The Besieger ۱

!What is the Besieger ۲

!What will show you what is the Besieger ۳

.Thamud and 'Aad denied the Catastrophe ۴

.As for Thamud, they were destroyed by the Cry ۵

.And as for 'Aad, they were destroyed by a fierce icy gale ۶

which He disposed against them for seven grueling nights and eight days, so that ۷  
you could have seen the people lying about therein prostrate as if they were hollow  
.trunks of palm trees

?So do you see any trace of them ۸

Then brought Pharaoh and those who were before him, and the towns that were ۹

.overturned, iniquity

Then they disobeyed the apostle of their Lord, so He seized them with a terrible ١٠  
.seizing

,Indeed when the Flood rose high, We carried you in a floating ark ١١

that We might make it a reminder for you, and that receptive ears might remember ١٢  
.it

When the Trumpet is blown with a single blast ١٣

and the earth and the mountains are lifted and levelled with a single ١٤



,leveling

then, on that day, will the Imminent [Hour] befall ۱۵

—and the sky will be split open—for it will be frail that day ۱۶

and the angels will be all over it, and the Throne of your Lord will be borne that day ۱۷

[by eight [angels

.That day you will be exposed: none of your secrets will remain hidden ۱۸

As for him who is given his book in his right hand, he will say, ‘Here, take and read ۱۹

!my book

’.Indeed I knew that I shall encounter my account ۲۰

,So he will have a pleasant life ۲۱

,in an elevated garden ۲۲

.whose clusters [of fruits] will be within easy reach ۲۳

He will be told]: ‘Enjoy your food and drink, for what you had sent in advance in] ۲۴

’.past days

But as for him who is given his book in his left hand, he will say, ‘I wish I had not ۲۵

,been given my book

!nor had I ever known what my account is ۲۶

!I wish death had been the end of it all ۲۷

.My wealth did not avail me ۲۸

’.My authority has departed from me ۲۹

!The angels will be told:] ‘Seize him, and fetter him] ۳۰

.Then put him into hell ٣١

.Then, in a chain whose length is seventy cubits, bind him ٣٢

,Indeed he had no faith in Allah, the All-supreme ٣٣

,and he did not urge the feeding of the needy ٣٤

so he has no friend here ٣٥

,today

,nor any food except pus ۳۶

'which no one shall eat except the iniquitous ۳۷

I swear by what you see ۳۸

:and what you do not see ۳۹

,it is indeed the speech of a noble apostle ۴۰

!and it is not the speech of a poet. Little is the faith that you have ۴۱

!Nor is it the speech of a soothsayer. Little is the admonition that you take ۴۲

.Gradually sent down from the Lord of all the worlds ۴۳

,Had he faked any sayings in Our name ۴۴

We would have surely seized him by the right hand ۴۵

,and then cut off his aorta ۴۶

.and none of you could have held Us off from him ۴۷

.Indeed it is a reminder for the Godwary ۴۸

. [Indeed We know that there are some among you who deny [it ۴۹

.And indeed it will be a [matter of] regret for the faithless ۵۰

.It is indeed certain truth ۵۱

.So celebrate the Name of your Lord, the All-supreme ۵۲

ترجمہ انگلیسی شاکر

(The sure calamity!) (۱)

(What is the sure calamity! ﴿٢

(And what would make you realize what the sure calamity is! ﴿٣

(Samood and Ad called the striking calamity a lie. ﴿٤

(Then as to Samood, they were destroyed by an excessively severe punishment. ﴿٥

(And as to Ad, they were destroyed by a roaring, violent blast. ﴿٦

Which He made to prevail against them for seven nights and eight days unremittingly,  
so that you might have seen the people therein

(prostrate as if they were the trunks of hollow palms. (۷

(Do you then see of them one remaining? (۸

And Firon and those before him and the overthrown cities continuously committed  
(sins. (۹

And they disobeyed the Messenger of their Lord, so He punished them with a  
(vehement punishment. (۱۰

(Surely We bore you up in the ship when the water rose high, (۱۱

So that We may make it a reminder to you, and that the retaining ear might retain it.  
((۱۲

(And when the trumpet is blown with a single blast, (۱۳

And the earth and the mountains are borne away and crushed with a single crushing.  
((۱۴

(On that day shall the great event come to pass, (۱۵

(And the heaven shall cleave asunder, so that on that day it shall be frail, (۱۶

And the angels shall be on the sides thereof; and above ) I them eight shall bear on  
(that day your Lord's power. (۱۷

(On that day you shall be exposed to view-- no secret of yours shall remain hidden. (۱۸

Then as for him who is given his book in his right hand, he will say: Lo! read my book:  
((۱۹

(Surely I knew that I shall meet my account. (۲۰

(So he shall be in a life of pleasure, (۲۱

(In a lofty garden, (۲۲

(The fruits of which are near at hand: (۲۳

(Eat and drink pleasantly for what you did beforehand in the days gone by. (۲۴

And as for him who is

given his book in his left hand he shall say: O would that my book had never been

(given me: (۲۵

(And I had not known what my account was: (۲۶

(O would that it had made an end (of me): (۲۷

(My wealth has availed me nothing: (۲۸

(My authority is gone away from me. (۲۹

(Lay hold on him, then put a chain on him, (۳۰

(Then cast him into the burning fire, (۳۱

(Then thrust him into a chain the length of which is seventy cubits. (۳۲

(Surely he did not believe in Allah, the Great, (۳۳

(Nor did he urge the feeding of the poor. (۳۴

(Therefore he has not here today a true friend, (۳۵

(Nor any food except refuse, (۳۶

(Which none but the wrongdoers eat. (۳۷

(But nay! I swear by that which you see, (۳۸

(And that which you do not see. (۳۹

(Most surely, it is the Word brought by an honored Messenger, (۴۰

(And it is not the word of a poet; little is it that you believe; (۴۱

(Nor the word of a soothsayer; little is it that you mind. (۴۲

(It is a revelation from the Lord of the worlds. (۴۳

﴿And if he had fabricated against Us some of the sayings, ﴾۴۴

﴿We would certainly have seized him by the right hand, ﴾۴۵

﴿Then We would certainly have cut off his aorta. ﴾۴۶

﴿And not one of you could have withheld Us from him. ﴾۴۷

And most surely it is a reminder



(for those who guard (against evil). (۴۸)

(And most surely We know that some of you are rejecters. (۴۹

(And most surely it is a great grief to the unbelievers. (۵۰

(And most surely it is the true certainty (۵۱

(Therefore—glorify the name of your Lord, the Great. (۵۲

ترجمہ انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

!Reality (۱)

?What is reality (۲)

?What will make you recognize what reality is like (۳)

.Thamud and 'Ad denied [they would face] disaster (۴)

.As for Thamud, they were wiped out by the Thunderbolt (۵)

.As for 'Ad, they were wiped out by a furiously howling gale (۶)

He loosed it on them for seven grueling nights and eight days. You would see folk (۷)

.collapsing in it as if they were hollow palm trunks

?Do you see any survivors from them (۸)

Pharaoh came, as well as those before him, and the places Overthrown through (۹)

:[their own] misdeeds

.they defied their Lord's messenger, so He seized them with a tightening grip (۱۰)

,When the water overflowed, We loaded you on the vessel (۱۱)

so We might set it up as a Reminder for you and so (your) attentive ears might (۱۲)

.retain it

When a single blast is blown on the Trumpet (۱۳)

and the earth is lifted up along with the mountains and they are both flattened by (۱۴)  
a single blow

!the Event will take place on that day (۱۵)

;The sky will split open and seem flimsy that day (۱۶)

(۱۷)

while angels [will stand] along its edges. Eight [in all] will bear your Lord's throne above  
.them on that day

.On that day you will (all) be arraigned; no secret of yours will remain hidden (18)

!Anyone who is given his book in his right hand will say: "Here, read my book (19)

"!I always thought I would face my reckoning (20)

He will be in pleasant living (21)

in a lofty garden (22)

.whose clusters [of fruit] will hang within easy reach (23)

Eat and drink to your heart's content because of what you sent on ahead in" (24)  
".bygone days

However anyone who is given his book in his left hand will say: "It's too bad for (25)  
,me; if only my book had not been given me

!I would not have known my reckoning (26)

!If it had only been the Sentence [once and for all (27)

;My money has not helped me out (28)

".My authority has been wiped out on me (29)

!Take him off and handcuff him" (30)

!Then let Hades roast him (31)

.Then padlock him to a chain gang seventy yards long (32)

He did not believe in God Almighty (33)

.nor ever urge [others] to feed the needy (34)

,He has no close friend here today (٣٥)

nor any food except for some garbage (٣٦)

".which only sinners eat (٣٧)

Yet I swear by whatever you observe (٣٨)

,and what you do not observe (٣٩)

.that it is a statement [made] by a noble messenger (٤٠)

!It is no poet's statement; how little do you believe (٤١)

!Nor is it some fortune teller's statement; how little do you think things over (٤٢)

.It is] something sent down by the Lord of the Universe] (٤٣)

,If he had mouthed some [false] statements about Us (٤٤)

;We would have seized him by the right hand (٤٥)

.then cut off his main artery (٤٦)

!Not one of you would have prevented it (٤٧)

:It is a Reminder for the heedful (٤٨)

.We know too that some of you will reject it (٤٩)

;It means despair for disbelievers (٥٠)

!yet it is the absolute Truth (٥١)

!So hymn your Lord's almighty name (٥٢)

ترجمہ انگلیسی آری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(The Indubitable! (١)

(What is the Indubitable? (٢)

(And what will teach thee what is the Indubitable? (٣)

(Thamood and Ad cried lies to the Clatterer. (٤)

(As for Thamood, they were destroyed by the Screamer; (٥)

(and as for Ad, they were destroyed by a wind clamorous, violent (٦)

that He compelled against them seven nights and eight days, uninterruptedly, and thou mightest see the people laid prostrate in it as if they were the stumps of fallen  
(down palm-trees. (v

(Now dost thou see any remnant of them? (Λ

Pharaoh likewise, and those before him, and the Subverted Cities---they committed  
(error, (¶

and they rebelled against the Messenger of their Lord, and He seized them with a  
(surpassing grip. (ι·

(Lo, when the waters rose, We bore you in the running ship (ιι

that We

(might make it a reminder for you and for heeding ears to hold. (12

(So, when the Trumpet is blown with a single blast (13

(and the earth and the mountains are lifted up and crushed with a single blow, (14

(then, on that day, the Terror shall come to pass, (15

(and heaven shall be split, for upon that day it shall be very frail, (16

and the angels shall stand upon its borders, and upon that day eight shall carry above

(them the Throne of thy Lord. (17

(On that day you shall be exposed, not one secret of yours concealed. (18

Then as for him who is given his book in his right hand, he shall say, `Here, take and

(read my book! (19

(Certainly I thought that I should encounter my reckoning.' (20

(So he shall be in a pleasing life (21

(in a lofty Garden, (22

(its clusters nigh to gather. (23

Eat and drink with wholesome appetite for that you did long ago, in the days gone by.'`

((24

But as for him who is given his book in his left hand, he shall say, `Would that I had not

(been given my book (25

(and not known my reckoning! (26

(Would it had been the end! (27

(My wealth has not availed me, (28

(my authority is gone from me.' (29

(Take him, and fetter him, (30`

(and then roast him in Hell, (31

(then in a chain of seventy cubits' length insert him! (32

Behold, he never believed in God the



(All-mighty, (۳۳

(and he never urged the feeding of the needy; (۳۴

(therefore he today has not here one loyal friend, (۳۵

(neither any food saving foul pus, (۳۶

(that none excepting the sinners eat.' (۳۷

(No! I swear by that you see (۳۸

(and by that you do not see, (۳۹

(it is the speech of a noble Messenger. (۴۰

(It is not the speech of a poet, little do you believe (۴۱

(nor the speech of a soothsayer, little do you remember. (۴۲

(A sending down from the Lord of all Being. (۴۳

(Had he invented against Us any sayings, (۴۴

(We would have seized him by the right hand, (۴۵

(then We would surely have cut his life-vein (۴۶

(and not one of you could have defended him. (۴۷

(Surely it is a Reminder to the godfearing; (۴۸

(but We know that some of you will cry lies. (۴۹

(Surely it is a sorrow to the unbelievers; (۵۰

(yet indeed it is the truth of certainty. (۵۱

(Then magnify the Name of thy Lord, the All-mighty. (۵۲

In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

﴿The Reality﴾ (۱)

﴿What is the Reality﴾ (۲)

﴿Ah, what will convey unto thee what the reality is!﴾ (۳)

﴿The tribes of﴾ Thamud and Aad disbelieved in the judgment to come. ﴿۴﴾

﴿As for Thamud, they were destroyed by the lightning.﴾ (۵)

﴿And as for Aad, they were destroyed by a fierce roaring wind,﴾ (۶)

Which He imposed on them for seven long nights and eight

long days so that thou mightest have seen men lying overthrown, as they were hollow  
(trunks of palm trees. (۷

(Canst thou (O Muhammad) see any remnant of them? (۸

And Pharaoh and those before him, and the communities that were destroyed,  
(brought error, (۹

And they disobeyed the messenger of their Lord, therefor did He grip them with a  
(tightening grip. (۱۰

(Lo! when the waters rose, We carried you upon the ship (۱۱

That We might make it a memorial for you, and that remembering ears (that heard  
(the story) might remember. (۱۲

(And when the trumpet shall sound one blast (۱۳

(And the earth with the mountains shall be lifted up and crushed with one crash, (۱۴

(Then, on that day will the Event befall. (۱۵

(And the heaven will split asunder, for that day it will be frail. (۱۶

And the angels will be on the sides thereof, and eight will uphold the Throne of their  
(Lord that day, above them. (۱۷

(On that day ye will be exposed; not a secret of you will be hidden. (۱۸

Then, as for him who is given his record in his right hand, he will say: Take, read my  
(book! (۱۹

(Surely I knew that I should have to meet my reckoning. (۲۰

(Then he will be in blissful state (۲۱

(In a high Garden (۲۲

(Whereof the clusters are in easy reach. (۲۳

And it will be said unto those therein): Eat and drink at ease for that which ye sent on)

(before you in past days. (۲۴

But as for him who is given his record in his left hand, he will say: Oh, would that I had

(not been given my book (۲۵

(And knew not what my reckoning! (۲۶

(Oh, would that it had been death! (۲۷

(My wealth hath not availed me, (۲۸

(My power hath gone from me. (۲۹

(It will be said): Take him and fetter him (۳۰)

(And then expose him to hell fire (۳۱

(And then insert him in a chain whereof the length is seventy cubits. (۳۲

(Lo! he used not to believe in Allah the Tremendous, (۳۳

(And urged not on the feeding of the wretched, (۳۴

(Therefor hath he no lover here this day, (۳۵

(Nor any food save filth (۳۶

(Which none but sinners eat. (۳۷

(But nay! I swear by all that ye see (۳۸

(And all that ye see not (۳۹

(That it is indeed the speech of an illustrious messenger. (۴۰

(It is not poet's speech little is it that ye believe! (۴۱

(Nor diviner's speech little is it that ye remember! (۴۲

⟨It is a revelation from the Lord of the Worlds. ⟩(٤٣)

⟨And if he had invented false sayings concerning Us, ⟩(٤٤)

⟨We assuredly had taken him by the right hand ⟩(٤٥)

⟨And then severed his life artery, ⟩(٤٦)

⟨And not one of you could have held Us off from him. ⟩(٤٧)

⟨And lo! it is a warrant unto those who ward off (evil). ⟩(٤٨)

And lo! We know that

(some among you will deny (it)). (٤٩)

(And lo! it is indeed an anguish for the disbelievers. (٥٠

(And lo! it is absolute truth. (٥١

(So glorify the name of thy Tremendous Lord. (٥٢

ترجمہ انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(he Sure Reality! (١

(What is the Sure Reality? (٢

(And what will make thee realize what the Sure Reality is? (٣

(The Thamud and the `Ad people (branded) as false the Stunning Calamity! (٤

(But the Thamud they were destroyed by a terrible storm of thunder and lightning! (٥

(And the `Ad they were destroyed by a furious wind exceedingly violent; (٦

He made it rage against them seven nights and eight days in succession: So that thou couldst see the (whole) people lying prostrate in its (path) as if they had been roots of (hollow palm- trees tumbled down! (٧

(Then seest thou any of them left surviving? (٨

And Pharaoh and those before him and the Cities Overthrown committed habitual Sin.

((٩

And disobeyed (each) the apostle of their Lord; so He punished them with an (abundant Penalty. (١٠

We when the water (of Noahs flood) overflowed beyond its limits carried you ((mankind) in the floating (Ark). (١١

That We might make it a message unto you and that ears (that should hear the tale  
(and) retain its memory should bear its (lessons) in remembrance. (۱۲

(Then when one Blast is sounded on the Trumpet (۱۳

And the earth is moved and its mountains and they are crushed to



(powder at one stroke (14

(On that Day shall the (Great) Event come to pass (15

(And the sky will be rent asunder for it will that Day be flimsy (16

And the angels will be on its sides and eight will that Day bear the Throne of thy Lord  
(above them. (17

That Day shall ye be brought to Judgment: not an act of yours that ye hide will be  
(hidden. (18

Then He that will be given his Record in his right hand will say: "Ah here! read ye my  
(Record! (19

(I did really understand that my Account would (one Day) reach me!" (20"

(And he will be in a life of Bliss (21

(In a Garden on high (22

(The Fruits whereof (will hang in bunches) low and near. (23

Eat ye and drink ye with full satisfaction; because of the (good) that ye sent before"  
(you in the days that are gone!" (24

And he that will be given his Record in his left hand will say: "Ah! would that my record  
(had not been given to me! (25

(And that I had never realized how my account (stood)! (26"

(Ah! would that (Death) had made an end of me! (27"

(Of no profit to me has been my wealth! (28"

(My power has perished from me!" ... (29"

(The stern command will say): "Seize ye him and bind ye him (30)

(And burn ye him in the Blazing Fire. (31)"

Further make him march in a chain whereof the length"

(is seventy cubits! (۳۲

(This was he that would not believe in Allah Most High (۳۳"

(And would not encourage the feeding of the indigent! (۳۴"

(So no friend hath he here this Day. (۳۵"

(Nor hath he any food except the corruption from the washing of wounds (۳۶"

(Which none do eat but those in sin." (۳۷"

(So I do call to witness what ye see (۳۸

(And what ye see not (۳۹

(That this is verily the word of an honored apostle; (۴۰

(It is not the word of a poet: little it is ye believe! (۴۱

(Nor is it the word of a soothsayer: little admonition it is ye receive. (۴۲

(This is) a Message sent down from the Lord of the Worlds. (۴۳)

(And if the apostle were to invent any sayings in Our name (۴۴

(We should certainly seize him by his right hand (۴۵

(And We should certainly then cut off the artery of his heart: (۴۶

(Nor could any of you withhold him (from Our wrath). (۴۷

(But verily this is a Message for the Allah-fearing. (۴۸

(And We certainly know that there are amongst you those that reject (it) (۴۹

(But truly (Revelation) is a cause of sorrow for the Unbelievers. (۵۰

(But verily it is Truth of assured certainty. (۵۱

(So glorify the name of thy Lord Most High. (۵۲

ترجمہ فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.۱ [L'inévitable [l'Heure qui montre la vérité .

.۲ ?Qu'est-ce que l'inévitable .

.۳ Et qui te dira ce

?que c'est que l'inévitable

.Les Tamud et les Aad avaient traité de mensonge le cataclysme .۶

.Quant aux Tamud, ils furent détruits par le [bruit] excessivement fort .۵

Et quant aux Aad, ils furent détruits par un vent mugissant et furieux .۶

qu' [Allah] déchaîna contre eux pendant sept nuits et huit jours consécutifs; tu .۷  
.voyais alors les gens renversés par terre comme des souches de palmiers évidées

?En vois-tu le moindre vestige ۸

Pharaon et ceux qui vécutent avant lui ainsi que les Villes renversées commirent .۹  
.des fautes

Ils désobéirent au Messenger de leur Seigneur. Celui-ci donc, les saisit d'une façon .۱۰  
.irrésistible

C'est Nous qui, quand l'eau déborda, vous avons chargés sur l'Arche .۱۱

.afin d'en faire pour vous un rappel que toute oreille fidèle conserve .۱۲

,Puis, quand d'un seul souffle, on soufflera dans la Trompe .۱۳

;et que la terre et les montagnes seront soulevées puis tassées d'un seul coup .۱۴

,Ce jour-là alors, l'Evénement se produira .۱۵

.et le ciel se fendra et sera fragile, ce jour-là .۱۶

Et sur ses ctés [se tiendront] les Anges, tandis que huit, ce jour-là, porteront au- .۱۷  
.dessus d'eux le Trne de ton Seigneur

.Ce jour-là vous serez exposés; et rien de vous ne sera caché .۱۸

Quant à celui à qui on aura remis le Livre en sa main droite, il dira: <Tenez! lisez mon .۱۹  
.livre

.J'étais sûr d'y trouver mon compte .۲۰

:Il jouira d'une vie agréable .۲۱

dans un Jardin haut placé .۲۲

dont les fruits sont .۲۳

à portées de la main

Mangez et buvez agréablement pour ce que vous avez avancé dans les jours > .٢٤  
.<passés

Quant à celui à qui on aura remis le Livre en sa main gauche, il dira: <Hélas pour .٢٥  
,moi! J'aurai souhaité qu'on ne m'ait pas remis mon livre  
...et ne pas avoir connu mon compte .٢٦

.Hélas, comme j'aurais souhaité que [ma première mort] fût la définitive .٢٧

.Ma fortune ne ma servi à rien .٢٨

.<Mon autorité est anéantie et m'a quitté .٢٩

;Saisissez-le! Puis, mettez-lui un carcan> .٣٠

;ensuite, brûlez-le dans la Fournaise .٣١

,puis, liez-le avec une chaîne de soixante-dix coudées .٣٢

.car il ne croyait pas en Allah, le Très Grand .٣٣

.et n'incitait pas à nourrir le pauvre .٣٤

,[Il n'a pour lui ici, aujourd'hui, point d'ami chaleureux [pour le protéger .٣٥

,ni d'autre nourriture que du pus .٣٦

.<que seuls les fautifs mangeront .٣٧

,Mais non... Je jure par ce que vous voyez .٣٨

,ainsi que par ce que vous ne voyez pas .٣٩

,que ceci [le Coran] est la parole d'un noble Messenger .٤٠

,et que ce n'est pas la parole d'un poète; mais vous ne croyez que très peu .٤١

.ni la parole d'un devin, mais vous vous rappelez bien peu .٤٢

.C'est une révélation du Seigneur de l'Univers .٤٣

,Et s'il avait forgé quelques paroles qu'ils Nous avait attribuées .٤٤

,Nous l'aurions saisi de la main droite .٤٥

.ensuite, Nous lui aurions tranché l'aorte .٤٦

Et nul d'entre vous n'aurait pu lui servir de .٤٧



.rempart

.C'est en vérité un rappel pour les pieux .٤٨

;Et Nous savons qu'il y a parmi vous qui le traitent de menteur .٤٩

,mais en vérité, ce sera un sujet de regret pour les mécréants .٥٠

.c'est là la véritable certitude .٥١

!Glorifie donc le nom de ton Seigneur, le Très Grand .٥٢

ترجمه اسپانیایی

.La Inevitable .١

?Qué es la Inevitable? .٢

?Y ¿cómo sabrás qué es la Inevitable .٣

.Los tamudeos y los aditas desmintieron la Calamidad .٤

.Los tamudeos fueron aniquilados por el Rayo .٥

,Los aditas fueron aniquilados por un viento glacial, impetuoso .٦

que desencadenó contra ellos para devastarlo todo durante siete noches y ocho .٧  
.días. Se veía a la gente yacer en ellas como troncos de palmeras derribadas

?Puedes tú ver algún rastro de ellos? .٨

.Pecaron Faraón, los que fueron antes de él y las vueltas de arriba abajo .٩

Desobedecieron al Enviado de su Señor y Éste les sorprendió de un modo .١٠  
.irresistible

,Cuando las aguas lo inundaron todo, os llevamos en la embarcación .١١

.para hacer de ella un recuerdo para vosotros, para que el oído atento lo retuviera .١٢

,Cuando se toque la trompeta una sola vez .13

,y la tierra y las montañas sean alzadas y pulverizadas de un solo golpe .14

.ese día sucederá el Acontecimiento .15

.El cielo se henderá, pues ese día estará quebradizo .16

Los ángeles estarán en sus confines y ese día ocho de ellos llevarán, encima, el .17

.Trono de tu Señor

Ese día se os .18

.expondrá: nada vuestro quedará oculto

¡Aquél que reciba su Escritura en la diestra, dirá: «¡Tomad! ¡Leed mi Escritura .19

«¡Ya contaba con ser juzgado! .20

Gozará de una vida agradable .21

,en un Jardín elevado .22

.cuyos frutos estarán al alcance de la mano .23

«¡Comed y bebed en paz el fruto de lo que hicisteis en días pasados! .24

Aquél que reciba su Escritura en la siniestra, dirá: «¡Ojalá no se me hubiera .25  
entregado la Escritura

!y no hubiera conocido el resultado de mi juicio .26

!Ojalá hubiera sido definitiva ! .27

.De nada me ha servido mi hacienda .28

«Mi poder me ha abandonado .29

!Cogedle y ponedle una argolla al cuello! .30

!Que arda, luego, en el fuego de la gehena! .31

«¡Sujetadle, luego, a una cadena de setenta codos! .32

,No creía en Alá, el Grandioso .33

.ni animaba a dar de comer al pobre .34

,Hoy no tiene aquí amigo ferviente .35

,ni más alimento que de guislin .36

.que sólo los pecadores comen .37

Pues no! ¡Juro por lo que veis! .38

,y por lo que no veis .39

!que es, ciertamente, la palabra de un Enviado noble .40

–!No es la palabra de un poeta –¡qué poca fe tenéis .41

.–!ni la palabra de un adivino –¡qué poco os dejáis amonestar .42

.Es una revelación que procede del Señor del universo .43

,Si Nos hubiera atribuido algunos dichos .44

;le habríamos tomado de la diestra .45

,luego, le habríamos seccionado la aorta .46

y ninguno de .47

.vosotros habr a podido impedirlo

.Es, s , un Recuerdo para los temerosos de Al  .48

.Ya sabemos, s , que hay entre vosotros desmentidores .49

.Es, s , un motivo de lamentaci n para los infieles .50

.Pero es algo, s , absolutamente cierto .51

.!Glorifica, pues, el nombre de tu Se or, el Grandioso! .52

ترجمه آلمانی

.digen, des Barmherzigen   Im Namen Allahs, des Gn

!Das Unvermeidliche .1

?Was ist das Unvermeidliche .2

?Wie kannst du wissen, was das Unvermeidliche ist .3

.uende Unheil   glaubten nicht an das dr   Die Tham d sowohl wie die .4

Dann, was die Tham d anlangt, so wurden sie durch einen f rchterlichen Schall .5  
.vernichtet

d anlangt, so wurden sie durch einen gewaltigen Sturmwind   Und was die .6  
,vernichtet

so ,achte und acht Tage lang ununterbrochen gegen sie w ten lie   Den Er sieben N .7  
ttest liegen sein k nnen, als waren sie hohle   du das Volk niedergestreckt darin h   da  
.umen  fte von Palmb   Sch

?Siehst du von ihnen einen  brig .8

en  kte waren gro   Und Pharao und die vor ihm waren und die umgest rzten St .9  
;Frevels schuldig

te Er Und sie waren widerspenstig gegen den Gesandten ihres Herrn, darum erfa  
sie mit drosselndem Griff

,Siehe, als die Wasser schwollen, da trugen Wir euch in der Arche

bewahrende Ohren Wir sie zu einem Mahnmal für euch machten, und da Da  
sie bewahren mochten

en wird mit einem einzigen Sto Und wenn in die Posaune gesto

Und die Erde samt den Bergen emporgehoben und dann niedergeschmettert wird  
:mit einem einzigen Schlag

An jenem Tage wird das Ereignis eintreffen

Und

.der Himmel wird sich spalten, denn an jenem Tage wird er brüchig werden

Und die Engel werden zu seinen Seiten stehen, und acht (Engel) werden an jenem .۱۷  
.Tage den Thron deines Herrn über sich tragen

An jenem Tage werdet ihr (Gott) vorgeführt werden – keines eurer Geheimnisse .۱۸  
.wird verborgen bleiben

Was dann den anlangt, dem sein Buch (der Rechenschaft) in die Rechte gegeben .۱۹  
!wird, so wird er sprechen: «Wohlan, leset mein Buch

«ich meiner Rechenschaft begegnen würde ۛte, da ۛTraun, ich wu .۲۰

,So wird er ein erfreuliches Leben haben .۲۱

,In einem hohen Garten .۲۲

.Dessen Früchte leicht erreichbar sind .۲۳

Esset und trinket in Gesundheit für das, was ihr in den vergangenen Tagen » .۲۴  
«gewirkt

Was aber den anlangt, dem sein Buch (der Rechenschaft) in die Linke gegeben .۲۵  
!re mir doch mein Buch nicht gegeben worden ۛwird, so wird er sprechen: «O w

!tte ich doch nie erfahren, was meine Rechenschaft ist ۛUnd h .۲۶

!tte doch der Tod (mit mir) ein Ende gemacht ۛO h .۲۷

.Mein Besitz hat mir nichts genützt .۲۸

«Meine Macht ist von mir gegangen .۲۹

,Ergreiftet ihn und fesselt ihn» .۳۰

.Dann werft ihn in die Hlle .۳۱

;nge siebzig Ellen ist ۛt ihn in eine Kette, deren L ۛDann sto .۳۲

en. Denn er glaubte nicht an Allah, den Gro ۳۳

.Und forderte nicht auf zur Speisung des Armen ۳۴

Keinen Freund hat er drum hier heute ۳۵

,er Blut, mit Wasser gemischt. Und keine Nahrung au ۳۶

«Das nur die Sünder essen ۳۷

,Nein, Ich schwre bei dem ۳۸



,was ihr seht

,Und bei dem, was ihr nicht seht .۳۹

.dies fürwahr das Wort eines ehrenhaften Gesandten ist .۴۰

.Es ist nicht das Werk eines Dichters; wenig ist's, was ihr glaubt .۴۱

.Noch ist es die Rede eines Wahrsagers; wenig ist's, was ihr bedenket .۴۲

.Es ist) eine Offenbarung vom Herrn der Welten) .۴۳

,tte er irgendwelche Aussprüche in Unserem Namen ersonnen)Und h .۴۴

,t)bei der Rechten gefa )kten ihn gewi)Wir h .۴۵

.Und ihm dann die Herzader durchschnitten .۴۶

.tte (Uns) von ihm abhalten knnen)Und keiner von euch h .۴۷

.Wahrlich, es ist eine Ermahnung für die Gottesfürchtigen .۴۸

,einige unter euch Leugner sind )Und Wir wissen fürwahr, da .۴۹

.ubigen)Und fürwahr, es ist ein Bedauern für die Ungl .۵۰

.Und fürwahr, es ist die Wahrheit selbst .۵۱

!en)Darum preise den Namen deines Herrn, des Gro .۵۲

ترجمہ ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

! L'Inevitabile .۱

?Cos'è l'Inevitabile .۲

?Chi mai ti dirà che cos'è l'Inevitabile .۳

,I Thamûd e gli 'Âd tacciarono di menzogna il cataclisma .۴

,ma i Thamûd furono sterminati da un Grido tremendo .۵

,mentre gli 'Âd furono distrutti da un vento mugghiante, furioso .۶

che Allah scatenò contro di loro per sette notti e otto giorni consecutivi. Allora .۷

.avresti visto quella gente riversa in terra come tronchi cavi di palma

?Ne vedi forse uno sopravvissuto .۸

.Anche Faraone e coloro che lo precedettero e le [città] stravolte commisero peccati .۹

Disobbedirono al Messaggero del loro Signore ed Egli li afferrò con estrema .۱۰

.energia

,Quando l'acqua dilagò vi caricammo sull'Arca .11

.affinché essa diventasse un monito ricordato da ogni orecchio che ricorda .12

,Quando sarà soffiato nel Corno la prima volta .13

,e la terra e la montagne saranno sollevate e polverizzate in un sol colpo .14

,in quel Giorno avverrà l'Evento .15

.e si spaccherà il cielo, così fragile in quel Giorno .16

Staranno gli angeli ai suoi orizzonti e in quel Giorno otto [di loro] porteranno il Trono .17  
.del tuo Signore

Sfilerete [davanti ad Allah] in quel Giorno e niente di quel che celate potrà essere .18  
.nascosto

.Chi avrà ricevuto il libro nella mano destra, dirà: «Prendete, leggete il mio libro .19

.«Invero sapevo che avrei avuto il mio rendiconto .20

Egli avrà piacevole esistenza .21

,in un Giardino elevato .22

.i cui frutti saranno a portata di mano .23

.« Mangiate e bevete in pace, è il premio per quel che avete fatto nei giorni passati » .24

Chi invece avrà ricevuto il suo libro nella mano sinistra, dirà: « Ahimé, se solo non mi .25  
fosse stato consegnato il mio libro

!e non avessi conosciuto il mio rendiconto .26

! Ahimé, quanto vorrei che essa fosse stata definitiva .27

.Quel che possedevo non mi ha giovato affatto .28

.«Ho perso il mio potere .۲۹

,Diranno:] « Afferratelo e mettetelo nei ceppi] .۳۰

,quindi sia precipitato nella Fornace .۳۱

.e poi legatelo con una catena di settanta cubiti .۳۲

,Non credeva in Allah, il Supremo .۳۳

.e non esortava a nutrire il povero .۳۴

,Oggi non avrà qui nessun amico sincero .۳۵

né altro cibo che sanie .۳۶

.che solo i colpevoli mangeranno .۳۷

,Lo giuro per quel che vedete .۳۸

..e per quel che non vedete .۳۹

;Questa è in verità la parola di un Messaggero nobilissimo .۴۰

-non è la parola di un poeta – [credetelo] per quanto poco crediate .۴۱

ne neanche la parola di un indovino – per quanto poco riflettiate .۴۲

.E' una Rivelazione venuta dal Signore dei Mondi .۴۳

,Se [Muhammad] Ci avesse mendacemente attribuito qualche discorso .۴۴

,lo avremmo certo afferrato per la mano destra .۴۵

e quindi gli avremmo reciso l'aorta .۴۶

.e nessuno di voi avrebbe potuto impedirCelo .۴۷

! [In verità questo è un Monito per i timorati [di Allah .۴۸

;Sappiamo che tra voi c'è chi lo tratta da bugiardo .۴۹

;in verità ciò sarà un rimpianto per i miscredenti .۵۰

.questa è l'assoluta certezza .۵۱

.Allora glorifica il Nome del tuo Signore, il Supremo .۵۲

ترجمہ روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

!Должное .1

?Что такое истинное .2

?И что тебе даст знать, что такое "должное .3

.И Самуд, и 'Ад считали ложью поражающее .4

.И самудяне были погублены вышедшими за пределы .5

.А адиты были погублены ветром, шумным, буйным .6

Он дал ему власть над ними на семь ночей и восемь дней последовательно, и .7

.ты видишь народ там поверженным, словно стволы пальм опрокинутых

?И разве видишь ты от них какой-нибудь остаток .8

.И Фир'аун, и те, кто был до него, и опрокинутые творили грехи .9

И .10

.ослушались они посланника Господа своего и схватил Он их хваткой великой

,Мы ведь, когда вышла вода из берегов, понесли вас в плавучей .11

чтобы сделать это для вас напоминанием и чтобы внять этому могло ухо .12

.внимающее

,И когда дунут в трубу единым дуновением .13

– ,и спасена будет земля и горы, и раздроблены единым дроблением .14

,вот в тот день падет падающее .15

.и небо расколется, и будет оно в тот день слабым .16

И ангелы по краям его, и понесут трон Господа твоего над ними в тот день .17

.восемь

.В тот день вы будете выставлены, и не утаится у вас тайное .18

И вот тот, кому будет дана его книга в правую руку, он скажет: "Вот вам, .19

!читайте мою книгу

. "Я ведь думал, что встречу свой расчет .20

,И он – в жизни довольной .21

,в саду высоком .22

.плоды которого близки .23

"!Ешьте и пейте во здравие за то, что вы совершили раньше в дни прошлые" .24

А тот, кому дана его книга в левую, он скажет: "О, если бы мне не дана была .25

!моя книга

!И я бы не знал, каков мой расчет .26

!О, если бы это было кончающим .27

.Не избавило меня мое достояние .28

"!Погибла у меня моя власть .29

!Возьмите его и свяжите" .30

!Потом в огне адском сожгите .31

!Потом в цепь, длина которой семьдесят локтей, его поместите .32

,Ведь он не верил в Аллаха Великого .33

.и не побуждал накормить бедняка .34

,И нет для него сегодня здесь друга .35

и .36



.нет пищи, кроме помоев

."Не ест ее никто, кроме грешников .۳۷

,Но нет! Клянусь тем, что вы видите .۳۸

!и тем, чего не видите .۳۹

!Поистине, это – слова посланника благородного .۴۰

!Это не слова поэта. Мало вы веруете .۴۱

!И не слова прорицателя. Мало вы припоминаете .۴۲

.Ниспослание от Господа миров .۴۳

,А если бы он изрек на Нас какие-нибудь речения .۴۴

,Мы взяли бы его за правую руку .۴۵

,а потом рассекли бы у него сердечную артерию .۴۶

.и не нашлось бы среди вас ни одного, кто бы удержал от него .۴۷

!Ведь, поистине, он – напоминание богобоязненным .۴۸

.И ведь Мы хорошо знаем, что среди вас есть считающие его ложью .۴۹

.И ведь он – несчастье для неверных .۵۰

.И ведь он – истина несомненности .۵۱

!Хвали же имя Господа твоего Великого .۵۲

ترجمہ ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Gerçek olan kyâmet –۱

?Nedir gerek olan kyâmet –۲

?Ve nedir bildiren sana ki nedir gerek kyâmet –۳

.d, insanların ba na kopan, aklarn datan kyâmeti Yalanlad Semûd ve –۴

.Derken Semûd, helâk edildi ta knlyla –۵

d, helâk edildi müthi bir ses karan, ykp gtüren, silip süpüren soûk bir Ve ama –۶  
.kasrgayla

Onu, yedi gece ve sekiz gün, birbiri ardınca mûsâllat etti onlara, o topluluâ baksaydn –۷  
grüdüdü ki bu kadar zamân içinde yklvermi ler yerlere, sanki içleri kof hurma  
.kütükleriyimi onlar

?Artk grebilir misin, var m onlardan kalanlar –۸

.Ve Firavun ve ondan nce ehirleri altüst olanlar da suçlar i lemi lerdü –۹

Derken Rablerinin peygamberine isyân etmi lerdü de onlar gittike artan bir azapla –۱۰  
helâk

11- ق -11 üphe yok ki akp giden gemide ta dk sizi sular kpürüp co unca

12- .Bu, size bir üt ve ibret olsun ve belleyip unutmayan kulaklarda kalsn diye

13- .Sûra bir kerecik üfürölünce

14- .Ve yeryüzü ve dafar, bir kerecik birbirlerine çarpp daınca

15- ف -15 .te o gün anszn kopacak kyâmet kopar

16- .Ve gk yarlr, o gün bitkin bir hâle gelir

17- Melekler, etrafnda toplanrlar ve Rabbinin ar n o gün, onlarn üstünde, sekiz melek  
ta r

18- .O gün ahvâliniz ylesine meydana çkarlr ki hiçbir eyiniz gizli kalmaz

19- .Derken kimin kitab, sa yanndan verilirse artk der ki: Gelin, i te okuyun kitabm

20- .Zâten ben biliyordum ki kyâmet günü kavu acâm hesâbma

21- .Artk o, raz olduú bir ya ay bir zevk içindedir

22- .Yüce cennettedir

23- .Meyveleri pek yakndr

24- .Yiyin için, âfiyetler olsun, geçmi günlerdeki yaptklarzn kar l olarak

25- .Ve ama kimin kitab, sol yanndan verilirse artk der ki: Ke ke verilmeseydi kitabm

26- .Ve ke ke bilmeseydim, nedir hesabm

27- .Ke ke lümle olup bitseydi her i im

28- .Bir fayda vermedi bana mallarm

.Helâk olup gitti gücüm-kuvvetim -۲۹

.Tutun onu da zincirle bafayn -۳۰

.Sonra koca cehenneme atn -۳۱

.Sonra da onu, boyu yetmi zirâ, bir zincire vurun -۳۲

.üphe yok ki o, pek ulu Allah'a inanmazd ق -۳۳

.Ve yoksulun yiyeceine bakmazd -۳۴

.Artk bugün, ona, burada bir dost yok -۳۵

.Ve irinden ba ka bir yemek de yok -۳۶

.Onu da ancak suçlular yer -۳۷

.Artk i sizin sandız gibi deil, andolsun grdüünüze -۳۸

.Ve grmediinize -۳۹

.üphe yok ki bu, kerem sâhibi bir elçinin szü ق -۴۰

.elbet

.Ve bu, âir szü deíl, ne de az inanrsnz –۴۱

.Ve kâhin szü de deíl, ne de az dü ünürsünüz –۴۲

.lemlerin Rabbinden indirilmi tirآ –۴۳

.Ve eér bize isnâd ederek bâz lâflar etseydi –۴۴

.Elbette onu kudretimizle alrdk –۴۵

.Sonra da elbette ah damarn çeker koparrdk –۴۶

.Artk buna mâni olamazd sizden hiçbir kimsecik –۴۷

.Ve üphe yok ki Kur’ân, çekinenlere üttür –۴۸

.Ve üphe yok ki biz, elbette biliriz, sizden, yalanlayanlar vardr –۴۹

.Ve üphe yok ki Kur’ân, kâfirlere âdetâ bir hasrettir –۵۰

.Ve üphe yok ki o, elbette gerçeín ta kendisidir –۵۱

.Artk pek ulu Rabbinin adn anarak tenzîh et onu –۵۲

**ترجمه آذربایجانی**

!Mərhamətli, rəhmli Allahın adı ilə

!Haqq olan qiyamət .۱

!Nədir qiyamət .۲

Nə bilirsən (haradan bilirsən) ki, nədir qiyamət?! (Qiyamətin nə olduğunu sənə nə .۳

(?öyrətdi

!Sə mud da, Ad da (ürəkləri dəhşətə salan) o qiyaməti yalan saymışdılar .۴

.Səməd (qövmü) hədsiz dərəcədə dəhşətli (tükürpədic) səslə həlak edildi .۵

.Ad (qövmü) isə uğultulu, çox (soyuq və) siddətli bir küləklə tar-mar oldu .۶

Allah o küləyi yeddi gecə, səkkiz gün ardı-arası kəsilmədən onların üstünə əsdirdi. .۷

Belə ki, (əgər yanlarında olsaydın) sən onları orada yığılıb ölmüş görərdin. Onlar, sanki  
.içi bomboş xurma kötökləri idilər

!İndi sən onlardan heç bir əsər-əlamət görə bilərsənmi .۸

Fir'on da, ondan əvvəlilər də, alt-üst olmuş Mö'təfikə əhli (Lut qövmü) də günah .۹

.(xəta) törətmişdilər

Onlar Rəbbinin peyğəmbərinə asi olmuş, O da onları şiddəti getdikcə artan bir .۱۰

.əzabla yaxalamışdı

Həqiqətən, hər tərəfi su basdığı zaman (Nuhun tufanı qopduqda) sizi gəmiyə Biz .۱۱

.daşdıq

Ona görə ki, bunu .۱۲

mö'minlərə nicat verib kafirləri məhv etməyimizi) sizə bir ibrət dərsi edək və dərk) edən (öyüd-nəsihəti cani-dildən dinləyən) qulaq bunu eşidib yadda saxlasın

;Sur bircə dəfə üfürüləcəyi .13

Yer və dağlar qaldırılıb bircə dəfə bir-birinə çırpılacağı (əzilib toza dönəcəyi) zaman .14

!Məhz o gün (vaqə olacağına heç bir şübhə olmayan) qiyamət qopacaqdır .15

!Və (göy) süst düşüb parçalanacaqdır .16

Mələklər də onun (göyün) ətrafında (Allahın əmrinə müntəzir) olacaq və həmin gün .17  
(ya Peyğəmbər!) sənin Rəbbinin ərşini onların (başı) üstündə səkkiz mələk  
!daşıyacaqdır

O gün (ey insanlar!) siz (haqq-hesab üçün Rəbbinizin hüzuruna) gətiriləcəksiniz. .18  
!Sizin heç bir sirriniz (Allahdan) gizli qalmayacaqdır

!Əməl dəftəri sağ əlinə verilən kimsə deyəcəkdir: "Alın, əməl dəftərimi oxuyun .19

Mən (dünyada ikən qiyamət günü) öz hesabıma yetişəcəyimə (möhkəm) .20  
"!inanmışdım

,Bundan belə o, xoş güzəran içində .21

.Yüksək bir Cənnətdə olacaqdır .22

Elə bir Cənnət ki, onun) meyvələri çox yaxındadır (mö'minlər onlardan ayaq üstə) .23  
(olanda da, oturanda da, uzananda da yeyə biləcəklər

Onlara belə deyiləcəkdir: ) "Keçmiş günlərdə etdiyiniz (yaxşı) əməllər müqabilində) .24  
"!yeyin-için

Əməl dəftəri sol əlinə verilən isə deyəcəkdir: "Kaş əməl dəftərim mənə .25  
!verilməyəydi

!Hesabımın nə olduğunu bilməyəydim .26

(!Kaş o (ölüm) qəti (əbədi) olaydı! (Bir daha dirilib bu əzabı görməyəydim .27

.(Mal-dövlətim mənə heç bir fayda vermədi (Allahın əzabını məndən dəf edə bilmədi .28

"!Mülküm (səltənətim) də məhv olub getdi .29

!Allah dərğahından belə bir nida gələcəkdir: ) "Onu tutub qandallayın) .30

!Sonra da Cəhənnəmə atın .31

!Daha sonra onu yetmiş arşın uzunluğunda zəncirlə bağlayın .32

.Çünkü o, böyük olan Allaha inanmırdı .33

O (özü .34



zəkat vermir, acizə, kimsəsizə kömək etmit, xalqda da) yoxsulu yedirtməyə rəğbət  
.oyatmırdı

.Bu gün bax burda onun yaxın bir dostu yoxdur .۳۵

.İrindən başqa bir yeməyi də yoxdur .۳۶

"!Onu ancaq günahkarlar yeyər .۳۷

,And içirəm gördüklərinizə .۳۸

,Və görmədiklərinizə ki .۳۹

Bu (Qur'an) çox möhtərəm bir elçinin (Cəbrailin, yaxud Muhəmməd əleyhissəlamın .۴۰  
!Allahın ona nazil etdiyi) sözüdür

!O, şair sözü deyildir! Nə az inanırsınız .۴۱

!O, kahin sözü də deyildir! Nə az düşünürsünüz .۴۲

.O, aləmlərin Rəbbi tərəfindən nazil edilmişdir .۴۳

,Əgər o (Peyğəmbər) özündən bə'zi sözlər uydurub Bizə isnad etsəydi .۴۴

Biz ondan mütləq şiddətli intiqam alardıq (sağ əlini kəsərdik, yaxud boynunu . ۴۵  
!(vurardıq

!Sonra onun şah damarını qopardardıq .۴۶

.Və heç biriniz də (Bizim əzabımızı) ondan dəf edə bilməzdiniz .۴۷

.Şübhəsiz ki, bu (Qur'an) müttəqilərə bir öyüd-nəsihətdir .۴۸

.Ey insanlar!) İçərinizdə onu yalan hesab edənlər olduğunu da, əlbəttə, bilirik) .۴۹

Şübhəsiz ki, bu (Qur'an) kafirlər üçün bir peşmançılıqdır (ona inanmadıqlarına görə .۵۰  
.(qiyamət günü böyük zərər çəkəcəklər

۵۱. Doğrudan da, bu (Qur'an) gerçək bir həqiqətdir.

۵۲. Elə isə (ya Peyğəmbər!) sən ulu olan Rəbbinin adını təsbih (müqəddəs tutub həmd-  
!səna ilə zikr) et

### ترجمہ اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بے ایمان نہایت رحم والا ہے

۱. سچ مچ ہونے والی

۲. وہ سچ مچ ہونے والی کیا ہے؟

۳. اور تم کو کیا معلوم ہے کہ سچ مچ ہونے والی کیا ہے؟

۴. (وہی) کہہ سکتا ہے کہ وہی (جس) کو تمود اور عاد (دونوں) نے جلا یا

۵. سو تمود تو کہہ سکا کہ وہی کہہ دینے لگا

۶. رہے عاد تو ان کا نہایت تیز آندھی

سہ ستیاناس کر دیا گیا

۷. خدا نے اس کو سات رات اور آہے دن لگاتار ان پر چلائے رکھا تو (اے مخاطب) تو لوگوں کو اس میں (اس طرح) بے ہوش (اور مرے) پڑے دیکھے جیسے کہ چوروں کے کہو کہے تھے

۸. بلا تو ان میں سے کسی کو بے باقی دیکھتا ہے؟

۹. اور فرعون اور جو لوگ اس سے پہلے تھے اور وہ جو اللہ بستیوں میں رہتے تھے سب گناہ کے کام کرتے تھے

۱۰. انہوں نے اپنے پروردگار کے پیغمبر کی نافرمانی کی تو خدا نے بے باقی ان کو بے ساختہ پکڑا

۱۱. جب پانی طغیانی پر آیا تو ہم نے تم (لوگوں) کو کشتی میں سوار کر لیا

۱۲. تاکہ اس کو تمہارے لئے یادگار بنائے اور یاد رکھنے والے کان اسے یاد رکھیں

۱۳. تو جب صور میں ایک (بار) پھونک مار دی جائے گی

۱۴. اور زمین اور پہاڑ دونوں اٹھ جائیں گے پھر ایک بار گی تو پہاڑوں کو برابر کر دیں جائیں گے

۱۵. تو اس روز پہاڑوں والی (یعنی قیامت) پہاڑوں کی

۱۶. اور آسمان پہاڑوں کی جائے گا تو وہ اس دن کمزور ہو گا

۱۷. اور فرشتے اس کے کناروں پر (اُتر آئیں گے) اور تمہارے پروردگار کے عرش کو اس روز آہے فرشتے اپنے سروں پر اُٹھائیں اور گے

۱۸. اس روز تم (سب لوگوں کے سامنے) پیش کئے جاؤ گے اور تمہاری کوئی پوشیدہ بات چھپی نہ رہے گی

۱۹. تو جس کا (اعمال) نام اس کے دائرے میں دیا جائے گا وہ (دوسروں سے) کہے گا کہ لیجئے میرا نام (اعمال) پہنچے

۲۰.

مجھ سے یقین نہ آ کہ مجھ کو میرا حساب (کتاب) ضرور ملے گا

۲۱. پس وہ (شخص) من مانہ عیش میں لگا

۲۲. (یعنی) اونچے (اونچے محلو) کے باغ میں

۲۳. جن کے میوے جھکے ہوئے ہو گئے

۲۴. جو (عمل) تم ایام گزشتہ میں آگے بھیج چکے ہو اس کے صلہ میں مزہ سہ کاؤ اور پیو

۲۵. اور جس کا نام (اعمال) اس کے بائیں ہاتھ میں یاد جائے گا وہ کہے گا اے کاش مجھ کو میرا (اعمال) نام نہ دیا جاتا

۲۶. اور مجھ سے معلوم نہ ہو کہ میرا حساب کیا ہے

۲۷. اے کاش موت (ابد الابد کے لئے میرا کام) تمام کرچکی ہوتی

۲۸. آج میرا مال میرے کچھ بلی کام نہ آیا

۲۹. (ہاتھ) میری سلطنت خاک میں مل گئی

۳۰. (حکم ہو گا کہ) اسے پکے لو اور طوق پہنا دو

۳۱. پلے دوزخ کی آگ میں جھونک دو

۳۲. پلے زنجیر سے جس کی ناپ ستر گز ہے جکے دو

۳۳. یہ نہ تو خدا کے جل شانہ پر ایمان لاتا تھا

۳۴. اور نہ فقیر کے کہانا کھلا نہ پر آمادہ کرتا تھا

۳۵. سو آج اس کا بلی یہاں کوئی دوستدار نہ ہے

۳۶. اور نہ پیپ کے سوا (اس کے لئے) کہانا ہے

۳۷. جس کو گنگارو کے سوا کوئی نہ ہے کہانا گنا

۳۸. تو ہم کو ان چیزوں کی قسم جو تم کو نظر آتی ہیں

۳۹. اور ان کی جو نظر میں نہ آتی ہیں

۴۰. کآ ٲق فرشتهآ عالی مقام کی زبان کا پیغام آآ

۴۱. اور ٲق کسی شاعر کا کلام نہ ٲق مگر

تم لوگ بہت ہی کم ایمان لاتے ہو

۴۲. اور نہ کسی کا بن کے مزخرفات یہ لیکن تم لوگ بہت ہی کم فکر کرتے ہو

۴۳. یہ تو پروردگار عالم کا اتارا (ہوا) ہے

۴۴. اگر یہ پیغمبر ہمارے نسبت کوئی بات جہو بنا لاتے

۴۵. تو ہم ان کا دانا ہاتھ پکھ لیتے

۴۶. پھر ان کی رگ گردن کا ہاتھ

۴۷. پھر تم میں سے کوئی (میں) اس سے روکنے والا نہ ہوتا

۴۸. اور یہ (کتاب) تو پرہیزگاروں کے لئے نصیحت ہے

۴۹. اور ہم جانتے ہیں کہ تم میں سے بعض اس کو جلائے والے ہیں

۵۰. نیز یہ کافروں کے لئے (موجب) حسرت ہے

۵۱. اور کچھ شک نہیے کہ یہ برحق قابل یقین ہے

۵۲. سو تم اپنے پروردگار عزوجل کے نام کی تزیین کرتے رہو

**ترجمہ پشتو**

(۱) \$

(۲) \$

(۳) \$

(۴) \$

(۵) \$

(۶) \$

(۷) \$

(1) \$

(2) \$

(3) \$

(4) \$

(5) \$

(6) \$

(7) \$

(8) \$

(9) \$

(10) \$

(11) \$

(12) \$

(13) \$

(14) \$

(15) \$

(16) \$

(17) \$

(18) \$

(19) \$

(20) \$

(28) \$

(29) \$

(30) \$

(31) \$

(32) \$

(33) \$

(34) \$

(35) \$

(36) \$

(37) \$

(38) \$

(39) \$

(40) \$

(41) \$

(42) \$

(43) \$

(44) \$

(45) \$

(46) \$

(47) \$



(٤٨) \$

(٤٩) \$

(٥٠) \$

(٥١) \$

(٥٢) \$

### ترجمه کردی

١. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Maf (bi rastî di roja qarsê da) ne .

٢. (Roja) qarsê çîye ?

٣. ?Ka çi tişt e bi te daye zanînê (roja) qarsê çîye .

٤. Semûdîyan û Adîyan (danê) qarsê (dan e) derewdêrandinê .

٥. Îdî Semûdî bi sedema ku ji avarû derketibûn, hatine teşqeale kirinê .

٦. Lê Adîyan bi babelîzkeke bi denge zor hişk hatine teşqeale kirinê .

٧. ( Yezdan ewa baya) bi ser wan da hevt şev û hevt rojan bi peywestî anîye, îdî te digo )  
qey ewa komala di nava wî baî da bi xwe va çûne, wekî çiqilê darê xurm kefikî, diketin

٨. ?Îdî qe tu ji wan para maîyan dibnî

٩. Fir'ewn û ewanê berya (Fir'ewn jî) û (komalê) bajarê kavil bûne, bi xeletîne xwe va  
.hatine

١٠. Îdî ewan bê gotina qasidê Xuda yê xwe kirine, îdî (Xuda yê wan jî, ewnan) bi .  
şapateke mezin (dane şapat) kirinê

١١. Bi rastî

.gava av rabû ye, me hûn hildane kêleka kişyaî da

.(Ji bo ku guhekî vala ewî bi xweber bi parisîne, me ji we ra xistiye şîreteke (sodret .12

.Îdî gava di sturî da bi carekî tenê tê puf kirinê .13

.Û zemin û çîyan tene rakirinê, bi yek carekî û hev dikevin .14

.Îdî bûyera qarsê di wê royê dan e .15

.Îdî ezman di wê rojê da çirîye; hatiye dawêşandinê .16

Û ferîşten jî li ser lêvê ezman in. Şixwa di wê rojê da arşê Xuda yê te heşt (ferîşte) .17  
hil didin

Di wê rojê da hûn (ji bona Yez-dan ra) tene raber kirinê, ji we tu veşartî ji (Xuda) .18  
.penha namînin

Îdî ji bona kîjanî ra pirtûka wî bi destê rastê hatibe dayînê (aha) dibêje: "Ka pirtûka .19  
".(min bi xwûnin (hemî qencîne

.Loma bi rastî min guman kiribû, ku ezê rastê vê hijmarê wer im .20

.Îdî ewa di jîneke pê qayîl dan e .21

.Di behîşteke bilind dan e .22

.Guşîne (darê) wê nêzîk in.23

Bi sedema (wan karên qencîne) ku we di wan rojê borî da (pêş da kirîye) îdî hûn .24  
.bixun û vexun; li we bigivir e

Lê ewê, ku pirtûka wî bi destê çepê ji wî ra hatiye dayînê; îdî (aha) dibêje: "Xwezîka .25  
" ji bona min ra pirtûk ne hatibû ya dayînê

.Min bi hijmara (kirinê) xwe nizanbû ya .26

.(Xwezîka (mirina min) pêk hatibû ya (min evan ne dîtibûnan .27

Qe malê min bi kêrê min nehat (evan şapatan dûrê min ne .٢٨

.(xistin

.(Hêz û seroktî ya min çû(qe tu kar nekir .29

".Yezdan ji bona nobedarê dojê ra aha) dibêje: "hûn ewî li bal dojê da bavêj in) .30

".Yezdan ji bona nobedarê dojê ra aha) dibêje: "hûn ewî li bal dojê da bavêj in) .31

.Paşê hûnê wî di zincîrê; ku pîletê wî hevtê zend in, beherin .32

.Loma ewî bi Yezdan ê mezin bawer ne dikir .33

.Ji bona daxwurinan belengazan qe helan ne dida tu kesî .34

.Îdî di îro da ji bona wî ra di vira da qe tu pismam tune ye .35

.Ji pêştirê kêmê, qe tu xwurin jî tune ye .36

.Ji pêştirê gunehkaran, qe tu kes (ewê xwurinê ) naxun .37

.Ho! Ez bi wan tiştên, ku hûn ewan dibînin .38

.Bi wan tiştên, ku hûn ewan nabînin .39

Sond dixum! Ku ewa (Qur'an a) bi rastî peyva (Xuda ye) qasidê (Yezdan ê) dilşa .40  
.anîye

!Ewa (Qur'an a) gotina bengîyekî nîne. Hûn çîqa hindik bawer dikin .41

.Ewa (Qur'an a) gotina fal zanan jî, nîne. Hûn çîqa hindik diponijin .42

.Lê ewa hey hînantineke ji Xuda yê cîhanê ye .43

.Heke ewî (qasidî) li ser navê me hinek gotin, aloze kirîbû ya .44

.Bi rastî meyê ji wî hêza wî hildabû ya .45

.Paşê meyê temarê canê wî jêkira .46

.Îdî tu kesî ji we nikaribû, ji wî (qasidî) eva şapata bida para da .۴۷

.Bi rastî ewa (Qur'an a) ji bona Xudaparizan şîretek e .۴۸

.Bi rastî me dizanî ya, ku hinekne ji we ewê didine derewdêrandinê .۴۹

.Bi rastî eva li ser filan kovanek e

.Loma bi rastî ewa mafekî bê dudil e .۵۱

Îdî (Muhemmed!) tu navê Xuda yê xweî mezin bi perestî paqijiyên bike. • şandine .۵۲

### ترجمه اندونزی

Dan telah datang Firaun dan orang-orang yang sebelumnya dan (penduduk) negeri-negeri (negeri yang dijungkir balikkan karena kesalahan yang besar). (۹)

Maka (masing-masing) mereka mendurhakai rasul Tuhan mereka, lalu Allah (menyiksa mereka dengan siksaan yang sangat keras). (۱۰)

Sesungguhnya Kami, tatkala air telah naik (sampai ke gunung) Kami bawa (nenek moyang), kamu ke dalam bahtera, (۱۱) (۲)

Agar kami jadikan peristiwa itu peringatan bagi kamu dan agar diperhatikan oleh (telinga yang mau mendengar). (۱۲) (۳)

(Maka apabila sangkakala ditiup sekali tiup, (۱۳) (۴)

Dan diangkatlah bumi dan gunung-gunung, lalu dibenturkan keduanya sekali bentur. ((۱۴) (۵)

(Maka pada hari itu terjadilah hari kiamat, (۱۵) (۶)

(dan terbelahlah langit, karena pada hari itu langit menjadi lemah. (۱۶) (۷)

Dan malaikat-malaikat berada di penjuru-penjuru langit. Dan pada hari itu delapan (orang malaikat menjunjung Arasy Tuhanmu di atas (kepala) mereka. (۱۷) (۸)

Pada hari itu kamu dihadapkan (kepada Tuhanmu), tiada sesuatu pun dari (keadaanmu yang tersembunyi (bagi Allah). (۱۸) (۹)

Adapun orang-orang yang diberikan kepadanya kitabnya dari sebelah kanannya, (maka dia berkata: "Ambillah, bacalah kitabku (ini)". (۱۹) (۱۰)

Sesungguhnya aku yakin, bahwa sesungguhnya aku akan menemui hisab terhadap  
(diriku.(۲۰) (۱۱)

(Maka orang itu berada dalam kehidupan yang diridai,(۲۱) (۱۲

(Dalam surga yang tinggi.(۲۲) (۱۳

(Buah- buhannya dekat,(۲۳) (۱۴

Kepada mereka dikatakan):" Makan dan minumlah dengan sedap disebabkan amal)  
(yang telah kamu kerjakan pada hari- hari yang telah lalu".(۲۴) (۱۵

Adapun orang yang diberikan kepadanya

kitabnya dari sebelah kirinya, maka dia berkata:" Wahai alangkah baiknya kiranya  
(tidak diberikan kepadaku kitabku (ini),(۲۵) (۱۶

(Dan aku tidak mengetahui apa hisab terhadap diriku,(۲۶) (۱۷

(Wahai kiranya kematian itulah yang menyelesaikan segala sesuatu.(۲۷) (۱۸

(Hartaku sekali- kali tidak memberi manfaat kepadaku.(۲۸) (۱۹

(Telah hilang kekuasaanku dariku"(۲۹) (۲۰

(Allah berfirman):" Peganglah dia lalu belengguhlah tangannya ke lehernya."(۳۰) (۲۱)

(Kemudian masukkanlah dia ke dalam api neraka yang menyala- nyala.(۳۱) (۲۲

(Kemudian belitlah dia dengan rantai yang panjangnya tujuh puluh hasta.(۳۲) (۲۳

(Sesungguhnya dia dahulu tidak beriman kepada Allah Yang Maha Besar.(۳۳) (۲۴

Dan juga dia tidak mendorong (orang lain) untuk memberi makan orang miskin.(۳۴)

((۲۵

(Maka tiada seorang teman pun baginya pada hari ini di sini.(۳۵) (۲۶

(Dan tiada (pula) makanan sedikit pun (baginya) kecuali dari darah dan nanah.(۳۶) (۲۷

(Tidak ada yang memakannya kecuali orang- orang yang berdosa.(۳۷) (۲۸

(Maka Aku bersumpah dengan apa yang kamu lihat.(۳۸) (۲۹

(Dan dengan apa yang tidak kamu lihat.(۳۹) (۳۰

Sesungguhnya Al Quran itu adalah benar- benar wahyu) Allah yang diturunkan

(kepada (Rasul yang mulia,(۴۰) (۳۱

dan Al Quran itu bukanlah perkataan seorang penyair. Sedikit sekali kamu beriman

(kepadanya.(۴۱) (۳۲



Dan bukan pula perkataan tukang tenung. Sedikit sekali kamu mengambil pelajaran  
(daripadanya. (۴۲) (۳۳)

(Ia adalah wahyu yang diturunkan dari Tuhan semesta alam. (۴۳) (۳۴)

Seandainya dia (Muhammad) mengada- adakan sebagian perkataan atas (nama)  
(Kami, (۴۴) (۳۵)

(Niscaya benar- benar kami pegang dia pada tangan kanannya. (۴۵) (۳۶)

(Kemudian benar- benar Kami potong urat tali jantungnya. (۴۶) (۳۷)

Maka sekali- kali tidak ada seorang pun dari kamu yang dapat menghalangi (Kami),  
dari pemotongan

(urat nadi itu).(۴۷) (۳۸

Dan sesungguhnya Al Quran itu benar- benar suatu pelajaran bagi orang- orang yang  
(bertakwa).(۴۸) (۳۹

Dan sesungguhnya kami benar- benar mengetahui bahwa di antara kamu ada orang  
(yang mendustakan (nya).(۴۹) (۴۰

Dan sesungguhnya Al Quran itu benar- benar menjadi penyesalan bagi orang- orang  
(kafir (di akhirat).(۵۰) (۴۱

(Dan sesungguhnya Al Quran itu benar- benar kebenaran yang diyakini).(۵۱) (۴۲

(Maka bertasbihlah dengan (menyebut) nama Tuhan- mu Yang Maha Besar).(۵۲) (۴۳

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang (۴۴

(Seseorang peminta telah meminta kedatangan azab yang bakal terjadi,(۱) (۴۵

(Untuk orang- orang kafir, yang tidak seorang pun dapat menolaknya,(۲) (۴۶

(Yang datang) dari Allah, Yang mempunyai tempat- tempat naik.(۳) (۴۷)

Malaikat- malaikat dan Jibril naik (menghadap) kepada Tuhan dalam sehari yang  
(kadarnya lima puluh ribu tahun).(۴) (۴۸

(Maka bersabarlah kamu dengan sabar yang baik. (۵) (۴۹

(Sesungguhnya mereka memandang siksaan itu jauh (mustahil).(۶) (۵۰

(Sedangkan kami memandangnya dekat (pasti terjadi) (۷) (۵۱

(Pada hari ketika langit menjadi seperti luluhan perak.(۸) (۵۲

ترجمہ مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Saat yang tetap berlaku itu - (۱

(Apakah dia sifat dan keadaan saat yang tetap berlaku itu? ﴿۲

Dan apa jalannya engkau dapat mengetahui tentang sifat dan keadaan saat yang  
(tetap berlaku itu? (Saat itu ialah hari kiamat). ﴿۳

Kaum Thamud dan Aad telah mendustakan hari (kiamat) yang menggempar dan  
(mengharukan itu. ﴿۴

Maka (masing-masing menerima azab dunianya) – adapun Thamud (kaum Nabi  
Soleh), maka mereka telah dibinasakan dengan (petir) yang melampau dahsyatnya.

﴿۵

Adapun Aad (kaum Nabi Hud), maka

mereka telah dibinasakan dengan angin ribut yang kencang, yang melampau  
(kencangnya, - ﴿

Yang diarahkannya menyerang mereka tujuh malam lapan hari terus-menerus;  
(kalaulah engkau menyaksikannya) maka engkau akan melihat kaum itu  
bergelimpangan mati, seolah-olah mereka: batang-batang pohon kurma yang  
(tumbang dan) lompong. ﴿

Dengan yang demikian, dapatkah engkau melihat lagi sisa-sisa mereka (yang masih  
(hidup)? ﴿

Dan (selain dari mereka) datanglah Firaun, dan orang-orang yang terdahulu  
daripadanya, serta penduduk negeri-negeri yang telah ditunggang balikkan - dengan  
(melakukan perkara-perkara yang salah. ﴿

Iaitu masing-masing menderhaka kepada Rasul (yang diutuskan oleh) Tuhan  
(mereka, lalu Allah menyiksa mereka dengan azab yang sentiasa bertambah. ﴿

Sesungguhnya Kami, - ketika air (banjir) melampaui hadnya (serta menenggelamkan  
gunung-ganang), - telah mengangkut (serta menyelamatkan nenek moyang) kamu  
(ke dalam bahtera Nabi Nuh (yang bergerak laju pelayarannya). ﴿

Kami lakukan yang demikian) untuk Kami jadikan peristiwa itu satu pelajaran bagi  
kamu, dan untuk didengar serta diambil ingat oleh telinga (orang-orang) yang mahu  
(menerima pengajaran. ﴿

(Kemudian (ketahuilah bahawa) apabila ditiup Sangkakala dengan sekali tiup, - ﴿

Dan bumi serta gunung-ganang diangkat (dari tempatnya) lalu dihancurkan  
(keduanya dengan sekali hancur, - ﴿

(Maka pada saat itu berlakulah hari kiamat, - ﴿

(Dan terbelahlah langit, lalu menjadilah ia pada saat itu reput (dan runtuh), ﴿

Sedang malaikat-malaikat (ditempatkan) mengawal segala penjurunya, dan Arasy

Tuhanmu pada saat itu dipikul oleh lapan malaikat di atas malaikat-malaikat yang  
(mengawal itu. (17

Pada hari itu, kamu semua dihadapkan (untuk hitungan amal); tidak ada sesuatu pun  
(yang tersembunyi (kepada Allah) dari perkara-perkara kamu yang tersembunyi. (18

Maka sesiapa yang diberikan

menerima Kitab amalnya dengan tangan kanannya, maka ia akan berkata (dengan sukacitanya kepada sesiapa yang ada di sisinya): ` Nah! Bacalah kamu Kitab amalku (ini! (19

Sesungguhnya aku telah mengetahui dengan yakin, bahawa aku akan menghadapi" (hitungan amalku (pada hari yang ditentukan)!" (20

Maka (dengan itu) tinggalah dia dalam kehidupan yang senang lenang lagi (memuaskan, - (21

(Di dalam Syurga yang tinggi (darjatnya), - (22

(Buah-buahannya dekat untuk dipetik. (23

Masing-masing dipersilakan menikmatinya dengan dikatakan): "Makan dan minumlah kamu makanan dan minuman sebagai nikmat yang lazat dan baik kesudahannya, dengan sebab (amal-amal soleh) yang telah kamu kerjakan pada (masa yang lalu (di dunia)!" (24

Adapun orang yang diberikan menerima Kitab amalnya dengan tangan kirinya, maka ia akan berkata (dengan sesalnya): "Alangkah baiknya kalau aku tidak diberikan Kitab (amalku, - (25

(Dan aku tidak dapat mengetahui hitungan amalku. (26"

Alangkah baiknya kalau kematianku di dunia dahulu, menjadi kematian pemutus" ((yang menamatkan kesudahanku, tidak dibangkitkan lagi); - (27

(Harta kekayaanku tidak dapat menolongku sedikitpun; - (28"

Kuat kuasaku (dan hujjah-hujjahku membela diri), telah binasa dan hilang lenyap (dariku". (29

Lalu diperintahkan malaikat penjaga neraka): "Tangkaplah orang yang berdosa itu) (serta belengguhlah dia, - (30

(Kemudian bakarlah dia di dalam neraka Jahiim; - (۳۱)"

Selain dari itu, masukkanlah dia dalam (lingkaran) rantai besi yang ukuran"  
(panjangnya tujuh puluh hasta, (dengan membelitkannya ke badannya)! (۳۲

(Sesungguhnya dia dahulu tidak beriman kepada Allah Yang Maha Besar, (۳۳"

Dan dia juga tidak menggalakkan (dirinya dan orang lain) memberi makanan (yang"  
(berhak diterima oleh) orang miskin. (۳۴

Maka pada hari ini, tidak"

ada baginya di sini (seorangpun dari) kaum kerabat serta sahabat handai (yang dapat  
(menolongnya), - (35)

(Dan tidak ada makanan (baginya) melainkan dari air danur, (36"

Yang tidak memakannya melainkan orang-orang yang melakukan perkara yang "  
(salah". (37

(Maka Aku bersumpah: Demi segala (yang nyata) yang kamu melihatnya, - (38

(Dan segala (yang ghaib) yang kamu tidak melihatnya, - (39

Bahawa sesungguhnya Al-Quran itu ialah (wahyu dari Kami) yang disampaikan oleh  
(Rasul yang mulia. (40

Dan bukanlah Al-Quran itu perkataan seorang penyair (sebagaimana yang kamu  
(dakwakan. Tetapi sayang!) amatlah sedikit kamu beriman. (41

Dan juga bukanlah Al-Quran itu perkataan seorang pawang (sebagaimana yang  
(kamu katakan. Tetapi sayang!) amatlah sedikit kamu mengambil peringatan. (42

(Al-Quran itu) diturunkan dari Allah Tuhan sekalian alam. (43)

Dan kalaulah (Nabi Muhammad yang menyampaikan Al-Quran itu) mengatakan atas  
(nama Kami secara dusta - sebarang kata-kata rekaan, - (44

(Sudah tentu Kami akan menyentapnya, dengan kekuasaan Kami, - (45

Kemudian sudah tentu Kami akan memutuskan tali jantungnya (supaya ia mati  
(dengan serta-merta); (46

Maka tidak ada seorangpun di antara kamu yang dapat menghalang (tindakan Kami  
(itu) daripada menyimpannya. (47

Dan sesungguhnya (Al-Quran) itu tetap menjadi peringatan bagi orang-orang yang  
(bertaqwa. (48



Dan sesungguhnya Kami sedia mengetahui bahawa ada di antara kamu yang  
(mendustakan (Al-Quran, maka Kami akan membalasnya). (۴۹

Dan sesungguhnya Al-Quran itu sudah tentu akan menyebabkan penyesalan bagi  
(orang-orang yang kafir (semasa mereka menerima balasan). (۵۰

Dan sesungguhnya Al-Quran itu adalah kebenaran yang diyakini (dengan seyakini-  
(yakinnnya). (۵۱

(Oleh itu bertasbihlah dengan memuji nama Tuhanmu Yang Maha Besar. (۵۲

ترجمہ سواحیلی

,Kwajina la Mwenyeezi Mungu

Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Tukio la haki .1

?Ni nini tukio la haki .2

?Na nini kitachokujulisha tukio la haki ni nini .3

.Thamudi na A'di walikadhibisha Kiyama .4

.Basi Thamudi waliangamizwa kwa balaa kubwa .5

.Na ama Adi waliangamizwa kwa upepo mkali usiozuilika .6

Aliowapelekea siku saba na michana minane, moja kwa moja bila kusita, utaona .7  
.watu wameanguka (wamekufa) kama kwamba ni magogo ya mitende mitupu

?Basi je, unamuona mmoja wao aliyebaki .8

.Na Firaun na waliomtangulia na (watu wa) miji iliyopinduliwa walikosa .9

Na wakamuasi Mtume wa Mola wao ndipo akawakamata kwa mkamoto wenye .10  
.nguvu sana

.Maji yalipofurika hakika sisi tulikupandisheni katika jahazi .11

.Ili tuifanye ukumbusho kwenu, na sikio lisikialo lisikie .12

.Na litakapopulizwa baragumu mpulizo mmoja .13

.Na ardhi na milima vitaondolewa na vitavunjwa mvunjiko mmoja .14

.Basi siku hiyo tukio litatokea .15

.Na mbingu itapasuka, nayo siku hiyo itakuwa dhaifu .16

Na Malaika watakuwa kandoni mwake, na Malaika wa namna nane watachukua .17  
.Kiti cha Enzi cha Mola wako juu yao

.Siku hiyo mtahudhurishwa, haitafichika kwenu siri yoyote .18

Basi ama yule atakayepewa daftari lake kwa mkono wake wa kulia atasema: Haya .19  
.someni daftari langu

.Hakika nilijua kuwa nitapokea hesabu yangu .20

.Basi yeye atakuwa katika maisha ya raha .21

.Katika Bustani iliyo juu .22

.Vishada vyake vitakuwa karibu .23

Kuleni na kunyweni kwa furaha kwa sababu ya vitendo mlivyofanya katika siku .24  
.zilizopita

Lakini atakayepewa daftari lake katika mkono wake wa kushoto, basi yeye .25  
atasema: Eh! laiti nisingelipewa daftari langu

Wala nisingelijua ni .26

.nini hesabu yangu

.Laiti (mauti) yangemaliza .27

.Mali yangu haikunifaa .28

.Ukubwa wangu umenipoteta .29

.Mkamateni na mtieni minyororo .30

.Kisha mtupeni Motoni .31

.Tena katika mnyororo wenye urefu wa dhiraab sabini mwingizeni .32

.Hakika yeye alikuwa hamwamini Mwenyeezi Mungu, Mtukufu .33

.Wala hahimizi kulisha masikini .34

.Basi leo hapa hana rafiki mpenzi .35

.Wala hana chakula ila maji ya usaha .36

.Hali (chakula) hicho isipokuwa wakosefu .37

.Basi naapa kwa mnavyoviona .38

.Na msivyoviona .39

.Kwa hakika hii ni kauli ya Mtume mwenye heshima .40

.Wala hiyo si kauli ya mshairi, ni kidogo tu mnayoyaamini .41

.Wala si kauli ya mchawi, ni kidogo tu mnayoyakumbuka .42

.Ni uteremsho kutoka kwa Mola wa viumbe vyote .43

.Na kama angelizua juu yetu baadhi ya maneno .44

.Lazima tungelimshika kwa mkono wa kulia .45

۴۶. Kisha kwa hakika tungelimkata mshipa mkubwa wa moyo .

۴۷. Na hapana mmoja wenu ambaye angeweza kutuzuia naye .

۴۸. (Na kwa hakika (hii Qur'an) ni mawaidha kwa wenye kumcha (Mwenyeezi Mungu .

۴۹. Kwa hakika tunajua kuwa miongoni mwenu wamo wanaokadhibisha .

۵۰. Lakini kwa kweli ni sikitiko juu ya wanaokataa .

۵۱. Na hakika hii (Qur'an) ni haki kwa yakini .

۵۲. Basi litukuze jina la Mola wako aliye mkuu .

**تفسیر سوره**

**تفسیر المیزان**

صفحه ی ۶۵۲

(۶۹) سوره الحاقه مکی است و پنجاه و دو آیه دارد (۵۲)

[سوره الحاقه (۶۹): آیات ۱ تا ۱۲] ترجمه آیات به نام الله که هم رحمان است و هم رحیم آن روزی که مسلما واقع می شود  
(۱).

چه روز واقع شدنی است؟ (۲).

تو خبر نداری که آن روز تحقق یابنده چیست (۳).

قوم ثمود و عاد قیامت

کبری و عذاب کوبنده را تکذیب کردند (۴).

اما قوم ثمود به وسیله صیحه (و یا زلزله) یا صاعقه هلاک شدند (۵).

و اما قوم عاد به وسیله بادی بسیار سرد و تند و طغیان گر و ویران ساز به هلاکت رسیدند (۶).

خداوند آن را هفت شب و هشت روز بر آنان مسلط کرد تو (اگر آنجا بودی) آن مردم را می دیدی که مانند کنده های درخت خرمساز رنگون شده اند (۷).

صفحه ی ۶۵۳

آن وقت می پرسیدی آیا احدی از این قوم باقی ماند؟ (۸).

فرعون و یاغیان قبل از او و قراء قوم لوط هم از راه عبودیت خطا رفتند (۹).

در نتیجه فرستاده پروردگارشان را نافرمانی نمودند پس خدای تعالی ایشان را به عقوبتی بس شدید بگرفت (۱۰).

(در داستان نوح این ما بودیم که) شما را در هنگامی که آب طغیان کرد بر کشتی نشانديم (۱۱).

تا آن را برای شما مایه تذکر و برای آیندگان عبرت گیر مایه عبرت قرار دهیم (۱۲).

بیان آیات [تسمیه قیامت به "حاقه" و "قارعه" و اشاره به هلاکت اقوامی که آن را تکذیب کردند]

این سوره مساله "حاقه" یعنی قیامت را به یاد می آورد، در اینجا قیامت را حاقه نامیده، در جای دیگر قارعه و واقعه خوانده است، و در این آیات سخن را در سه فراز سوق داده، در فصلی به طور اجمال سرانجام امت هایی را ذکر می کند که منکر قیامت بودند، و خدای تعالی آنان را به "اخذی رایبه" (عقوبتی شدید) بگرفت. و در فصلی اوصاف حاقه را بیان می کند، و اینکه در آن روز مردم دو گروهند، یکی اصحاب یمین، و یکی اصحاب شمال، یکی اهل سعادت و دیگری اهل شقاوت. و

در فصل

سوم در راستی و درستی خبرها و سخنان قرآن تاکید نموده، آنها را حق الیقین معرفی می کند، و این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده.

" الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ " گفتیم: مراد از کلمه " الحاقه " روز قیامت کبری است و اگر به این نامش نامید، برای این بود که روزی است حق و ثابت، و غیر قابل تخلف و تردید ناپذیر، و کلمه " الحاقه " از مصدر " حق " است، که به معنای ثابت و مقرر واقعی است، و کلمه " ما " در جمله " مَا الْحَاقَّةُ " استفهامی است که به منظور بزرگ شمردن قیامت آمده، (در فارسی هم می گوئیم فلانی دانشمند است و چه دانشمندی) و درست به همین جهت بود که با آوردن ضمیر اکتفاء نکرد، و فرمود: " الحاقه و ما هی " بلکه دو باره کلمه " الحاقه " را تکرار کرد. و این جمله استفهامیه خبر است برای کلمه " الحاقه " .

بنا بر این، جمله " الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ " به غیر از بزرگداشت قیامت چیز دیگری نمی خواهد بفهماند، و با تکرار نام آن این تفخیم و بزرگداشت را افاده می کند.

" وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ " - خطاب در این جمله به هر کسی است که قابل خطاب

صفحه ی ۶۵۴

باشد، و در آن علم به حقیقت روز قیامت را از همه مخاطبین نفی می کند، می فرماید: تو نمی دانی قیامت چیست؟ و این تعبیر کنایه است از کمال اهمیت آن روز و نهایت درجه عظمتش، و شاید منظور از روایتی هم که از ابن عباس نقل شده همین باشد، او گفته: هر جا در قرآن جمله " ما ادراک - تو نمی دانستی " آمده رسول خدا (ص) آن را درک کرده

و هر جا جمله " ما یدریک- تو نمی دانی " آمده آن جناب آن مطلب را واقعا نمی داند خلاصه کلام اینکه اولی کنایه است از عظمت مطلب و دومی تصریح است.

" كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ " کلمه " قارعه " نیز یکی از اسامی قیامت است، و بدین جهت آن را " قارعه- کوبنده " نامیده که آسمانها و زمین را به هم می کوبد، و به آسمان و زمینی دیگر تبدیل می کند، کوه ها را به راه می اندازد، خورشید را تیره و ماه را منخسف می کند، ستارگان را می ریزد و تمامی اشیا به قهر خدای تعالی دگرگون می شوند، که قرآن به همه اینها ناطق است، چیزی که هست مقتضای ظاهر کلام این بود که بفرماید: " کذبت ثمود و عاد بها- عاد و ثمود به آن تکذیب کردند "، ولی به جای ضمیر، کلمه " قارعه " را آورد، تا باز هم امر قیامت را بزرگ جلوه دهد.

این آیه و آیات بعدش تانه آیه هر چند در صدد بیان اجمالی از داستان نوح، عاد، ثمود و فرعون و طاغوتهای قبل از او و مؤتفکات، و هلاکت آنان است، و لیکن در حقیقت می خواهد به پاره ای از اوصاف " الحاقه- قیامت " اشاره کند، و بفرماید: خدای تعالی امت های بسیاری را به خاطر تکذیب قیامت هلاک کرد، پس در حقیقت این آیات جواب " ما " ی استفهامیه است، هم چنان که جمله " فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ ... " جواب دیگری است.

و حاصل معنا این است که قیامت همان کوبنده ای است که ثمود و عاد و فرعون و طاغوتهای قبل از او و مؤتفکات و قوم نوح تکذیبش کردند، و خدا به اخذی شدید ایشان را بگرفت، و به عذاب انقراض



" فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ " این جمله اثر تکذیب ثمود را به طور مفصل بیان می کند، و در اینکه مراد از " طاغیه " چیست، آیا صیحه آسمانی است و یا زلزله است و یا صاعقه؟ آیات قرآن مختلف است، در سوره هود سبب هلاکتشان را صیحه دانسته، فرموده: " وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ " (۱) و در سوره \_\_\_\_\_

(۱) و آنها را که ستم کرده بودند صیحه (آسمانی) فرا گرفت. سوره هود، آیه ۶۷.  
\_\_\_\_\_ صفحه ی ۶۵۵

اعراف زلزله دانسته فرموده: " فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ " (۱) و در حم سجده صاعقه دانسته فرموده:

" فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ " (۲).

بعضی (۳) گفته اند: کلمه " طاغیه " مانند کلمه " طغیان " و کلمه " طغوی " مصدر است، نه اسم فاعل. و معنای آیه این است که: اما ثمود به سبب طغیانشان هلاک شدند. آیه شریفه " کذبت ثمود بطغویها " (۴) نیز مؤید این سخن است. و لیکن وجه اول با سیاق آیات بعدی مناسب تر است، چون آیات بعد در مقام بیان کیفیت هلاکت آنان است، که از میان چند طریق هلاک زیر یعنی اهلاک به وسیله باد، و یا اخذ رایبه و شدید، و یا طغیان آب، با کدام طریق هلاک شدند. پس آیه مورد بحث هم باید در مقام بیان اهلاک ثمود به وسیله عذاب طاغیه باشد، و بخواهد کیفیت اهلاک آنان را بیان کند، در نتیجه کلمه " طاغیه " صفت عذاب است، نه صفت مردم ثمود.

" وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ " کلمه " صرصر " به معنای بادی سخت سرد و بسیار تند است، و کلمه " عاتیه " از مصدر " عتو " به معنای طغیان و سرپیچی از اطاعت و ناسازگاری است.

" سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ تَمَائِيَةٍ "

أَيَّامٌ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَبْرًا كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ" تسخیر باد صرصر بر قوم عاد به معنای مسلط کردن آن بر آنان است، و کلمه "حسوم" جمع حاسم است، هم چنان که کلمه "شهود" جمع شاهد است، و حاسم از ماده "حسم" است، که به معنای داغ کردن مکرر چند بار پشت سر هم است، و این کلمه صفت است برای کلمه "سبع"، و جمله را چنین معنا می دهد: باد صرصر را در هفت شب و هشت روز پشت سر هم بر آنان مسلط کرد و کلمه "صرعی" جمع صریع (به خاک افتاده) است، و کلمه "اعجاز" - با فتحه همزه - جمع "عجز" - با فتحه عین و ضمه جیم - (آخر و دنباله هر چیز) است، و کلمه "خاویه" به معنای چیز تو خالی است که آن را دور انداخته باشند، و معنای آیه این است که خدا باد صرصر را در هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنان مسلط کرد، و تو (اگر بودی) آن مردم را می دیدی که مانند ریشه های تو خالی درخت خرما به زمین افتاده اند.

---

(۱) سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت. سوره اعراف، آیه ۷۸.

(۲) پس آنها را صاعقه عذاب خواری و هلاکت فرا گرفت. سوره فصلت، آیه ۱۷.

(۳) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۵۹۹.

(۴) قوم ثمود بر اثر طغیان (پیامبرشان را) تکذیب کردند. سوره شمس، آیه ۱۱.

صفحه ی ۶۵۶

---

"فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ" یعنی "من نفس باقیه"، این جمله کنایه است از اینکه عذاب تمامی آنان را فرا گرفت، می فرماید: "آیا هیچ نفسی از آنان را باقی مانده می بینی؟" یعنی حتی یک نفر را نمی بینی

که زنده مانده باشد.

بعضی «۱» گفته اند: کلمه "باقیه" هر چند به شکل اسم فاعل است، لیکن به معنای مصدر است، و گاهی به معنای "بقیه" استعمال می شود، لیکن معنایی که ما کردیم به ذهن نزدیک تر است.

"وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ" منظور از کلمه "فرعون" خصوص فرعون زمان موسی است، و منظور از "من قبله" امت های قبل از وی هستند، که چون او خدا را تکذیب می کردند، و مراد از کلمه "مؤتفکات" دهات قوم لوط و اهالی آن قریه ها است، و کلمه "خاطئه" باز مصدر در قیافه اسم فاعل است، و مراد از اینکه فرمود: فرعون و امت های قبل از او و قریه نشینان قوم لوط خاطئه آوردند، این است که طریق عبودیت را به خطا پیمودند، و بقیه الفاظ آیه روشن است.

"فَعَصَىٰ رَسُوْلَ رَبِّهِمْ فَاْخَذَهُمْ اَخْذَةً رَابِيَةً" ضمیر در (عصوا) به فرعون و آن دو طایفه دیگر برمی گردد، و مراد از رسول جنس رسول است، و کلمه "رابیه" از مصدر "رباء" به معنی زیاده است، و منظور "از گرفتن آنان به گرفتنی رابیه" عقوبت شدید است.

بعضی «۲» گفته اند عقوبتی زیادت از سایر عقوبت ها است.

بعضی «۳» گفته اند: منظور از آن عقوبتی خارق العاده است.

"إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ" این آیه اشاره است به طوفان نوح، و کلمه "جاریه" به معنای کشتی است، در این جمله خطاب را متوجه افرادی کرده که در کشتی نوح سوار بودند، که در حقیقت خطاب به عموم بشر است، که نیاکانشان همانها بودند که به وسیله کشتی نوح از غرق نجات یافتند، چون این اخلاف و آن اسلاف یک نوعند، و می توان حال

بعضی از آنان را به همه نسبت داد، و بقیه الفاظ آیه روشن است. (می فرماید: این ما بودیم که آن زمان که آب طغیان کرد شما را سوار کشتی کردیم، و از غرق نجات دادیم).

---

(۱) تفسیر قرطبی، ج ۱۸، ص ۲۶۱.

(۲) و (۳) مجمع الیوم، ج ۱۰، ص ۳۴۴. صفحه ی ۶۵۷

---

[توضیحی در باره اینکه یکی از سنن الهی به کمال رساندن همه موجودات است و انسان علاوه بر کمال تکوینی، با سنت تشریح به سوی کمال هدایت شده است

"لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعْيَةٌ" این آیه بیان می کند که چرا ایشان را در کشتی های نجات سوار کرد، پس ضمیر در "نَجْعَلَهَا" به کلمه "حمل" که از جمله "حملناکم" استفاده می شود برمی گردد، به اعتبار اینکه حمل مذکور رفتاری است از خدا با بشر، پس در حقیقت معنای جمله این است که اگر ما این رفتار را با شما کردیم برای این بود که این رفتار خود را تذکره ای - مایه تذکری - برای شما قرار دهیم، تا از آن عبرت بگیرید، و اندرز شوید.

و کلمه "تعیها" از مصدر "وعی" است، و "وعی" به معنای ریختن چیزی در ظرف است، و مراد از "وعی اذن برای آن حمل" این است که: مردم داستان حمل کشتی نوح را در گوش و هوش خود جای دهند و از یادش نبرند، تا اثر و فایده اش که همان تذکر و اندرز گرفتن است مترتب شود.

در این آیه با هر دو جمله اش به هدایت ربوبی به هر دو نوعش یعنی "ارائه طریق" و "رساندن به مطلوب" اشاره شده است، توضیح اینکه یکی از سنت های عامه ربوبی که در سراسر عالم

جاری است این است که هر نوع از انواع موجودات را به کمال لایقش و آن هدف نهایی که بر حسب وجود خاص به خودش متوجه آن است برسد، و به همین منظور آن موجود را به جهازات و ابزارهای مجهز کرده که او را در رسیدن بدان هدف کمک کند، هم چنان که قرآن کریم فرمود: "الَّذِي أُعْطِيَ كُلَّ شَيْءٍ مِّنْ خَلْقِهِ ثُمَّ هَدَىٰ" (۱)، و نیز فرموده: "الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ" (۲)، که توضیح آن در تفسیر دو سوره طه و اعلیٰ و غیر آن دو گذشت.

انسان هم در اینکه استکمالی تکوینی و راهی به سوی کمال وجودیش دارد، مانند سایر انواع موجودات مادی است، که همه به هدایت ربوبی به سوی کمال وجودیشان سوق داده می‌شوند، چیزی که هست انسان به هدایت دیگری اختصاص یافته، و آن هدایت تشریحی است، آری نفس انسانی استکمالی از طریق افعال اختیاری خود دارد، چون این افعال اختیاری در اثر تکرار، اوصاف و حالات درونی در او پدید می‌آورد، و در زندگی دنیائیش دارای ملکات و احوالی می‌شود که همین ملکات غایت و نتیجه زندگی او است، و با این ملکات سرنوشت زندگی ابدیش معین می‌شود.

و همین معنا باعث شده که در بین تمامی موجودات خصوص او، مورد عنایت بیشتری \_\_\_\_\_

(۱) پروردگار من کسی است که هر چیزی را که خلقتش داد هدایتش هم کرد. سوره طه، آیه ۵۰.

(۲) خدایی که خلق کرد و تمام عیار و بی نقص خلق کرد، و اندازه گیری نموده سپس هدایت کرد. سوره اعلیٰ، آیه ۲ و ۳.

\_\_\_\_\_ صفحه ی ۶۵۸

قرار بگیرد و از راه ارسال رسولان و

انزال کتب آسمانی برایش سنت دینی مقرر کنند، و به سوی آن سنت راهنمایی کنند، تا بعد از فرستادن رسولان، دیگر مردم علیه خدای تعالی حجتی نداشته باشند، "لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ" «۱» که تفصیل این معنا در بحث هایی که پیرامون مسأله نبوت (در جلد دوم این کتاب، و در جاهای دیگر) داشتیم گذشت.

و همه اینها، هدایت به معنای راه نشان دادن و اعلام صراط مستقیم است، که خود انسان بدون راهنمایی خدای تعالی نمی تواند آن را پیدا کند، هم چنان که فرمود: "إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا" «۲»، حال اگر این راه را دنبال نکند، و از آن منحرف نشود، به زندگی طیب و سعیدی خواهد رسید، و اگر از دستش بدهد و از آن اعراض کند به شقاوتی دائمی می رسد، و حجت خدایی به هر حال علیه او تمام می شود، هم چنان که فرمود: "لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ" «۳».

حال که این معنا روشن شد معلوم گردید که یکی از سنت های الهی این است که بشر را از راه ارائه طریق به سوی سعادت حیاتش هدایت کند. جمله "لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً" به همین معنا اشاره می کند چون تذکره به معنای این است که راه سعادت او را به یادش بیاورند، و این مستلزم آن نیست که آدمی تذکر هم پیدا نکند، و حتما راه سعادت را پیش بگیرد، ممکن است تذکر در او اثر نکند، و ممکن هم هست اثر نکند.

یکی دیگر از سنت های الهی این است که همه موجودات را به سوی کمالشان هدایت کند، و به سوی آن

نقطه به حرکتشان در آورد، و به آن نقطه برساند، جمله " وَ تَعِيَهَا أذُنٌ وَاعِيَةٌ " به همین معنا اشاره دارد، چون "وعی" - فرا گرفتن - یکی از مصادیق هدایت شدن به هدایت ربوبی است و اگر خدای تعالی این وعی را به خودش نسبت نداد، همانطور که تذکره را به خود نسبت داد، برای این بود که منظور از تذکره اتمام حجت است که کار خداست، و اما وعی و فرا گرفتن، کار مستقیم او نیست، هر چند که هم ممکن است به او نسبت داده شود و هم به خود انسان، و لیکن سیاق آیه سیاق دعوت و بیان اجر و ثواب است، اجری که بر اجابت دعوت مترتب می شود، و اجر و مثبت از آثار وعی است البته بدان جهت که فعل

---

(۱) تا برای مردم، بعد از این پیامبران، بر خدا حجتی باقی نماند. سوره نساء، آیه ۱۶۵.

(۲) ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند. سوره دهر، آیه ۳.

(۳) تا هر کس هلاک می شود دانسته هلاک شود، و آن کس هم که زنده می گردد با دلیل زنده شود.

---

سوره انفال، آیه ۴۲.

صفحه ی ۶۵۹

انسان و مستند به اوست، نه بدان جهت که توفیقی الهی و منسوب به آن جناب است.

از آیه شریفه برمی آید که حوادث خارجی در اعمال انسان اثر می گذارد، هم چنان که از آیه شریفه " وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى  
آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ " «۱».

عکس این مطلب استفاده می شود، یعنی از آن برمی آید که اعمال انسان در حوادث خارجی اثر دارد که در تفسیر همین آیه

در سوره اعراف مقداری در این باره سخن رفت.

بحث روایتی [(روایاتی متعدد دال بر اینکه امیر المؤمنین (علیه السلام) "أُذُنٌ وَاعِيَةٌ" بوده است)]

در الدر المنثور است که: ابن منذر از ابن جریح روایت کرده که در تفسیر آیه "لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً" گفته است: این تذکره برای امت محمد (صلوات الله علیه) است، و چه بسیار کشتی ها که در گذشته در دریا غرق شده بود، و آثاری که از بین رفته بود، و بعد از قرنها امت محمد (ص) آن آثار را یافتند، مثلا آثار کشتی نوح را در کوه جودی یافتند «۲». مؤلف: در تفسیر سوره هود در خلال داستان نوح (ع) مطالبی رفت که مؤید این روایت است.

و در همان کتاب است که سعید بن منصور، ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم، و ابن مردویه، از مکحول روایت کرده اند که گفت: وقتی آیه: "وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ" نازل شد رسول خدا (ص) فرمود: من از پروردگارم خواستم این اذن واعیه را علی بن ابی طالب قرار دهد، مکحول می گوید: بعد از این دعای رسول خدا (ص) علی (ع) بارها می گفت: هیچ نشد چیزی از رسول خدا (ص) بشنوم و فراموش کنم «۳».

و نیز در همان کتاب است که ابن جریر، ابن ابی حاتم، واحدی، ابن مردویه، ابن عساکر، و ابن النجاری همگی از برده روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) به علی فرمود: خدایم دستور فرموده تو را نزدیک کنم و دورت ندارم، و به تو تعلیم دهم و تو فراموش نکنی، و این حق برایت ثابت شده که آنچه را تعلیم می دهم فرا بگیری، به \_\_\_\_\_

(۱) مردم قریه ها اگر ایمان بیاورند



و تقوی پیشه کنند برکاتی از آسمان و زمین به رویشان می گشائیم. سوره اعراف، آیه ۹۶.

ص ۲۶۰.

و (۳) الدر المنثور، ج ۶،

(۲)

صفحه ی ۶۶۰

دنبال این فرمایش آیه " وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ " نازل شد «۱».

و در همان کتاب است که ابو نعیم در کتاب حلیه از علی (ع) نقل کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: یا علی خدا مرا دستور داده که تو را نزدیک کنم، و تعلیم دهم تا تو فرا بگیری، پس از آن این آیه نازل شد: " وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ " پس ای علی تو هستی اذن واعیه (گوش فرا گیرنده) علم من «۲».

مؤلف: این معنا در تفسیر برهان هم از سعد بن عبد الله آمده که او به سند خود از امام صادق (ع) آن را روایت کرده «۳». و نیز از کلینی «۴» است که او به سند خود از آن جناب نقل کرده. و نیز از ابن بابویه «۵» است که او هم به سند خود از جابر از امام صادق (ع) نقل کرده است.

و باز همین مطلب را از ابن شهر آشوب از حلیه الاولیاء از عمر بن علی آورده، و از واحدی در کتاب اسباب النزول از بریده آورده، و از ابی القاسم بن حبیب، در تفسیر خود از زر بن حبیش از علی (ع) نقل کرده است «۶».

و کوتاه سخن اینکه: صاحب غایه المرام این مطلب را از طرق شیعه و سنی در شانزده حدیث آورده «۷». و صاحب تفسیر برهان گفته: محمد بن عباس در این باره سی حدیث از طرق شیعه و سنی آورده است «۸».

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶،

(۳) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۷۵.

(۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۰.

(۵) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۷۵.

(۶) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۷۶، ح ۹.

(۷) غایه المرام، باب ۶۹، ص ۳۶۶.

(۸) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۷۶.

ترجمه آیات پس زمانی که نفخه واحده ای در صور دمیده شود (۱۳).

و قدرت الهی بر زمین و کوه ها احاطه یافته آن را در یک لحظه متلاشی و زیر و رو کند (۱۴).

آن وقت است که واقعه قیامت رخ می دهد! (۱۵).

و آسمان می شکافد که در چنین روزی صولت و رفعتش مبدل به ضعف می گردد (۱۶).

و فرشتگان در پیرامون آن ایستاده عرش پروردگارت را آن روز هشت نفر حمل می کند (۱۷).

آن روز همگی شما بر خدا عرضه می شوید و از شما هیچ سر پنهانی بر خدا مخفی نمی ماند (۱۸).

اما کسی که نامه عملش را به دست راستش داده باشند از خوشحالی فریاد می زند بیاید نامه ام را بخوانید که به سعادت حکم می کند (۱۹).

من در دنیا یقین داشتم که روزی حسابم را می بینم (۲۰).

پس او در عیشی است که از آن خشنود است (۲۱).

در بهشتی است دارای مرتبتی بلند (۲۲).

میوه های رسیده اش نزدیک (۲۳).

بخورید و بنوشید که گوارایتان باد به خاطر آن اعمال نیکی که در ایام گذشته کرده بودید (۲۴).

و اما کسی که نامه عملش را به دست چپش داده باشند می گوید ای کاش نامه ام را به من نداده بودند (۲۵).

و حسابم را نمی دیدم که چیست (۲۶).

ای کاش همان مرگ اولی نابودم کرده بود (۲۷).

نه مالم امروز به دردم خورد (۲۸).

نه قدرتم بجای ماند (۲۹).

(پس خطاب می رسد) بگیریید او را و دست و پایش را ببندید (۳۰).

و

سپس در آتشش افکنید (۳۱).

و آن گاه او را به زنجیری که طولش هفتاد ذراع است ببندید (۳۲).

که او در دنیا به خدای عظیم ایمان نمی آورد (۳۳).

و بر اطعام مسکین تشویق نمی کرد (۳۴).

در نتیجه امروز در اینجا هیچ دوستی حمایت کننده ندارد (۳۵).

و به جز چرک و خون دوزخیان هیچ طعامی ندارد (۳۶).

چرک و خونی که خوراک خطاکاران است و بس (۳۷).

صفحه ی ۶۶۳

بیان آیات [پاره ای از نشانه ها، مقدمات و وقایع قیامت: نفخ در صور، کوبیده شدن زمین، کوه ها، انشقاق آسمان، و ...]

این آیات فصل دومی است که حاقه را با پاره ای از نشانیها و مقدماتش و شمه ای از وقایعی که در آن روز رخ می دهد معرفی می کند.

"فَإِذَا تُفْتَحُ فِي الصُّورِ نَفْحَةٌ وَاحِدَةٌ" در سابق گفتیم که تعبیر "دمیدن در صور" کنایه است از مساله قیامت (هم چنان که رسم است برای اعلان مردم به اینکه مثلاً فلان مال التجاره آمده، و یا فلان سفر در پیش است، همه حاضر شوید شیپور می زنند)، دمیدن در شیپور نیز کنایه است از حاضر کردن مردم برای رسیدگی به حسابهایشان، و اگر آن را به صفت "واحد" توصیف کرده، برای اشاره به این معنا بوده که مساله حتمی است و قضائش رانده شده و امر معلق نیست که احتیاج به تکرار نفخه داشته باشد، و آنچه از سیاق آیات به ذهن می آید این است که منظور از این نفخه واحد، نفخه دوم است که در آن مردگان زنده می شوند.

"وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً" کلمه "دک" - با تشدید کاف - مصدر فعل مجهول "دکتا" است، و معنایش کوبیدن سخت است، به طوری که آنچه

کوبیده می شود خرد گشته به صورت اجزایی ریز در آید، و منظور از حمل شدن زمین و جبال این است که قدرت الهی بر آنها احاطه می یابد، و اگر مصدر "دک" را (با تاء وحدت "دکه" آورد، و علاوه بر آن) با کلمه "واحد" توصیف کرد، برای این بود که به سرعت خرد شدن آنها اشاره کند، و بفهماند خرد شدن کوه ها و زمین احتیاج به کوبیدن بار دوم ندارد.

"فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ" یعنی در چنین روزی قیامت پیا می شود.

"وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاٰهِيَةٌ" کلمه "انشقاق" در هر چیز استعمال شود معنای جدا شدن قسمتی از آن را می دهد، و کلمه "واهیة" از ماده "وهی" است، که به معنای ضعف. و به قولی به معنای پاره شدن چرم و جامه و امثال آن است.

ممکن هم هست آیه شریفه "وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاٰهِيَةٌ وَ الْمَلَكُ عَلٰى اَرْجَائِهَا" در معنای آیه زیر باشد که می فرماید: "وَ يَوْمَ تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ"

صفحه ی ۶۶۴

تَنْزِيلًا «۱».

"وَ الْمَلَكُ عَلٰى اَرْجَائِهَا وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ" راغب می گوید: "رجای چاه" و "رجای آسمان" و رجای هر چیز دیگر به معنای کناره آن است، و جمع آن ارجاء می آید، یعنی اطراف، هم چنان که در قرآن آمده: "وَ الْمَلَكُ عَلٰى اَرْجَائِهَا" «۲» و کلمه "ملک" به طوری که گفته شده، هم در مورد یک نفر اطلاق می شود، و هم در مورد جمع، و مراد از آن در این آیه جمع است، و ضمیر "هم" در جمله "وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ" به طوری که از مقتضای سیاق ظاهر می شود به

ملائکه برمی گردد.

ولی بعضی «۳» گفته اند به همه خلایق برمی گردد.

و از ظاهر کلام خدای تعالی برمی آید که عرش در آن روز حاملینی از ملائکه دارد، هم چنان که از ظاهر آیه زیر نیز این معنا استفاده می شود می فرماید: "الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا" «۴»، و در روایات آمده که این حاملان عرش چهار فرشته اند، و از ظاهر آیه مورد بحث برمی آید حاملان عرش در آن روز هشت نفرند، و اما اینکه این چهار نفر و یا هشت نفر از جنس ملائکه بودند، و یا غیر ایشان؟

آیه شریفه ساکت است، هر چند که سیاق آن از اشعار به اینکه از جنس ملک می باشند، خالی نیست.

ممکن هم هست- همانطور که اشاره کردیم- غرض از ذکر انشقاق آسمان، و بودن ملائکه در اطراف آن، و اینکه حاملین عرش در آن روز هشت نفرند، این باشد که بفرماید در آن روز ملائکه و آسمان و عرش برای انسانها ظاهر می شوند، هم چنان که قرآن در این باره فرموده: "وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ" «۵».

---

(۱) و روزی که آسمان به ابرها پاره پاره می شود، و ملائکه به طور ناگفتنی نازل می گردند. سوره فرقان، آیه ۲۵.

(۲) مفردات راغب ماده "رجا".

(۳) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۴۵.

(۴) کسانی که عرش را حمل می کنند، و کسانی که پیرامون عرش هستند، پروردگار خود را به حمد تسبیح می گویند، و به او ایمان می آورند، و برای همه کسانی که ایمان آورده اند استغفار می کنند.

سوره مؤمن، آیه ۷.

(۵) ملائکه را می بینی که پیرامون عرش را حلقه وار گرفته اند، و پروردگار خود را به

[مقصود از اینکه فرمود در قیامت عرضه می شوید، بروز و افشای حقایق است در آن روز]

"يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ" از ظاهر کلام برمی آید که مراد از جمله "تعرضون- عرضه می شوید" عرضه شدن بر خدای تعالی باشد، هم چنان که در جای دیگر فرموده: "وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَافًا" (۱)، و کلمه "عرض" در لغت به معنای این است که فروشنده جنس خود را جلو مشتری بگسترد و به او نشان دهد، در نتیجه معنای عرض بر خدای تعالی در روز قیامت که روز جدایی حق از باطل، و روز داوری است این است که: آنچه نزد هر انسان از عقیده و عمل هست برای خدای تعالی فاش و سفره دل آدمی باز می گردد، به طوری که هیچ عقیده و هیچ فعلی از او برای خدا پنهان نماند، و همه غیب ها شهادت و همه سرها علن و آشکار گردد، و این از خصائص قیامت است، آری قیامت "يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ" (۲) است، و "يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ" (۳) است، روزی است که سریره ها آشکار و همه مردم برای خدا ظاهر می شوند، و از آنان چیزی بر خدا پوشیده نمی ماند.

و ما در بحث های سابق خود گفتیم که آنچه در قرآن از خصائص قیامت آمده اختصاص به قیامت ندارد، مثلا اگر فرموده روز قیامت ملک مخصوص خداست، معنایش این نیست که در دنیا غیر خدا کسانی دیگر نیز مالک باشند، و اگر فرموده: آن روز امر به دست خداست، و یا از عذاب او برای کسی پناهگاهی نیست، و یا خلائق

برایش بارز و ظاهر می شوند و یا چیزی از خلاق بر او پوشیده نمی ماند، و خصائص دیگر، معنایش این نیست که خدا تنها در روز قیامت چنین است، زیرا این صفات دائماً برای خدا هست، بلکه مراد این است که: مردم آن روز فاش و هویدا می بینند که خدای تعالی چنین خدایی است «۴». پس معنای آیه این می شود که: در آن روز برای شما آشکار می شود که در دنیا هم، در معرض علم خدا بودید، و آن روز همه فعل هایتان ظاهر می گردد، و هیچ یک از آنها پنهان نمی ماند.

---

(۱) به صف بر پروردگارت عرضه می شوند. سوره کهف، آیه ۴۸.

(۲) در آن روز که اسرار پنهان آشکار می شود. سوره طارق، آیه ۹.

(۳) آن روزی که همه (نیک و بد) خلق پدید آید و هیچ کرده آنها بر خدا پنهان نباشد. سوره مؤمن، آیه ۱۶.

(۴) در دنیا خیال می کردند انسانها هم مالکنند، و نمی توانستند آن طور که باید باور کنند که غیر خدا کسی مالک نیست، ولی در قیامت به این حقیقت واقف می شوند، در دنیا خیال می کردند خدا از نیت و صفات درونی و اعمالی که در خلوت انجام می دهند بی خبر است، ولی در قیامت کاملاً پی می برند، که هیچ چیز بر خدا پوشیده نبوده و نخواهد بود. " مترجم "

صفحه ی ۶۶۶

---

[وصف حال آن کس که در آن روز کتابش به دست راستش داده می شود و آنکه کتابش به دست چپش داده می شود، و نقل آنچه می گویند]

" فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ كِتَابِيهِ " در مجمع البیان گفته: کلمه " هَؤُلَاءِ " امر به چند نفر است و به منزله " هاکم " است، و اگر طرف



مرد باشد، می گویی "هَاء یا رَجُل"، و به دو مرد می گویی "هَأْوَمَا یا رَجُلَان"، و به جمعیتی می گویی "هَأْوَم یا رَجَال"، و به یک زن می گویی "هَاء یا امْرَأَه" - و همزه را کسره می دهی و بعد از همزه حرف "یا" نمی آوری - و به دو زن می گویی "هَأْوَمَا"، و به چند زن می گویی "هَأْوُن"، و این لغت اهل حجاز است.

و اهل نمیم و قیس، در مفرد مذکر مثل اهل حجاز می گویند: "هَاء" و به دو نفر می گویند: "هَاء" و به جماعت مردان می گویند: "هَأْوَا"، و به یک زن "هَاءِ"، و به چند زن "هَأْوُن".

و بعضی از قبایل عرب بجای همزه کاف می آورند، می گویند: "هَآك، هَآكَمَا، هَآكَم، هَآك، هَآكَمَا، هَآكَن" و در همه این زبانها این کلمه به معنای "بگیر" است، و این امری است که نهی ندارد «۱».

این آیه شریفه و ما بعدش تا کلمه "خاطئون" بیان تفصیلی اختلاف حال مردم در روز قیامت است، اختلافی که از حیث سعادت و شقاوت دارند، و ما در سابق در تفسیر "مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينِهِ" «۲» گفتاری در معنای دادن کتاب به دست راست اصحاب یمین داشتیم، و ظاهراً خطاب در جمله "هَأْوُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَه" به ملائکه باشد، و هاء در کلمه "کتابیه" و همچنین در آخر همه آیات بعدی، های وقف است، که اصطلاحاً آن را های استراحت می نامند.

و معنای آیه این است که: اما کسی که کتابش به دست راستش داده شده رو به فرشتگان می کند و می گوید: بیاید نامه عمل مرا بگیرید و بخوانید که چگونه به سعادت من حکم می کند.

"إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَه" کلمه "ظن" در اینجا به معنای یقین است، و

آیه مورد بحث آنچه را از آیه قبل فهمیده می شد تعلیل می کند، و حاصل این تعلیل این است که اگر گفتم کتاب من کتاب یمین است، و به سعادت من حکم می کند، برای این بود که من در دنیا به چنین روزی یقین داشتم، و یقین داشتم که به زودی حساب خود را ملاقات می کنم، و به پروردگارم ایمان \_\_\_\_\_

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۴۵.

(۲) سوره اسراء، آیه ۷۱.

صفحه ی ۶۶۷

آوردم، و عمل خود را اصلاح کردم.

" فَهَوَّ فِي عَيْشِهِ رَاضِيَةً " یعنی چنین کسی زندگی می کند به عیش راضیه، به عیشی که خودش آن را بپسندد، پس اگر رضایت را به عیش نسبت داده از باب مجاز عقلی است.

" فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ... الْخَالِيَةِ " یعنی او در بهشتی است که دارای مقامی عالی است، و او در آن بهشت لذاتی دارد، که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده باشد، و نه بر قلب کسی خطور کرده باشد.

" قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ " - کلمه " قُطُوف " جمع قطف - به کسره قاف و سکون طاء - است، که به معنای میوه ای است که به حد چیدن رسیده باشد، و معنای جمله این است که میوه های آن بهشت به وی نزدیک است، به طوری که هر جور بخواهد می تواند بچیند.

" كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا اَسْلَفْتُمْ فِي الْاَيَّامِ الْخَالِيَةِ " - یعنی به ایشان گفته می شود:

بخورید و بنوشید، از همه آنچه خوردنی و نوشیدنی در بهشت است، در حالی که گوارایتان باشد، و این پاداش آن ایمان و عمل صالحی است که در دنیای گذرا و ناپایدار برای امروزتان تهیه دیدید.

" وَ اَمَّا مَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ اُوتَ "

كِتَابِيهِ وَ لَمْ أُدْرِ مَا حِسَابِيهِ" صاحبان این سخن طایفه دومند، یعنی اشقیای مجرم که نامه اعمالشان را به دست چپشان می دهند، و معنای اینکه چرا نامه اعمال مجرمین را به دست چپشان می دهند، در سوره اسراء گذشت، این طایفه در قیامت آرزو می کنند که ای کاش نامه اعمال خود را نمی دیدند، و نمی فهمیدند حسابشان چیست، و این آرزویشان از این جهت است که می بینند چه عذاب الیمی برایشان آماده شده.

" يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ " مفسرین « ۱ » گفته اند: ضمیر در " لیتها " به " موته الاولی " ی تقدیری برمی گردد، آن مرگ اولی که انسان را از دنیا خارج می کند « ۲ ».

و معنای آیه این است که: ای کاش همان مرگ اول که ما آن را چشیدیم و از دنیا خارج شدیم کار ما را یکسره کرده بود، و ما را نابود می ساخت و دیگر مبعوث نمی شدیم، و در

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۹، ص ۴۹.

(۲) و به عالم برزخ می آورد، در مقابل مرگ دوم که در هنگام نفخه صور رخ می دهد، و برزخیان می میرند، تا در نفخه دوم زنده شده در عرصه محشر حاضر گردند - ترجم.

صفحه ی ۶۶۸

این ورطه عذاب همیشگی قرار نمی گرفتیم و آنچه را می بینیم نمی دیدیم.

" مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ " این دو جمله دو کلمه حسرت است که در آن روز بعد از بی نتیجه دیدن کوشش های دنیایی خود می گوید، چون او تا در دنیا بود می پنداشت کلید سعادتش در زندگی مال و قدرت است، و این دو تمامی ناملایمات احتمالی را از او دفع می کنند، و بر هر محبوب و لذتی مسلطش می سازند، و به همین خیال خام بود که تمامی سعی و

توان خود را صرف به دست آوردن مال و قدرت کرد، و قهرا از یاد پروردگار خود و از هر سخن حقی که به سوی آن دعوت می شد اعراض نمود، و دعوت کننده را تکذیب می کرد، همین که سر از قبر برداشت، و دید که تمامی سبب ها از کار افتاده اند، و امروز دیگر مال و فرزندان بکار نمی آیند، می فهمد که مالش فایده ای نداشت، و قدرتش هم باطل شد، لذا از در حسرت و درد این دو جمله را می گوید، اما چه سودی از گفتن؟! "خُذُوهُ فَعَلُوهُ... فَاسْتَلْكُوهُ" این جملات دستور خدا به ملائکه را حکایت می کند، که بگیرید او را و در آتش بیفکنید. پس تقدیر کلام "يقال للملائكة خذوه..." است، یعنی "به ملائکه گفته می شود بگیرید او را..." و کلمه "غلوه" امر از مصدر "غل" است، که به معنای بستن با غل و زنجیر است که دست و پای اسیر را به گردنش می بندد.

"ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ" - یعنی او را داخل آتش عظیم کنید، چون جحیم به معنای آتش عظیم است، و "صلوا" امر از ماده "صلو" است، که به معنای ملازم قرار دادن آدمی است با آتش.

"ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْتَلْكُوهُ" - کلمه "سلسله" به معنای زنجیر و قید است، و کلمه "ذرع" به معنای طول است، و کلمه "ذراع" به معنای فاصله بین آرنج و نوک انگشتان است، که خود یک واحد طولی است، و سلوک مجرم در سلسله ای که طولش هفتاد ذراع باشد به معنای آن است که وی را در چنین زنجیری بپیچند. و حاصل کلام این است که او را در چنین قیدی مقید

(۱) در اینجا ممکن است به ذهن خواننده خطور کند که هفتاد ذراع بودن سلسله چه خصوصیتی دارد؟ اگر عرض بیشتر معذب شدن است، که مجرم به کمتر از هفتاد ذراع هم بسته می شود، چرا فرمود:

هفتاد ذراع؟ در پاسخ می گوئیم شاید عدد هفتاد صرفاً به منظور تکثیر آورده شده باشد، در فارسی نیز به همکلام خود می گوئیم "صد بار گفتم که چنین و چنان مکن، و به خرج نرفت" که در این گونه تعبیرات عدد صد صرفاً مبالغه را می رساند، احتمال دارد در آیه شریفه هم عدد هفتاد به همین منظور آورده شده باشد. مترجم.

صفحه ی ۶۶۹

" إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَشْكِينِ " مصدر " حض " که فعل " يحض " مضارع از آن است، به معنای تحریک و تشویق کردن است، و دو آیه مورد بحث در مقام بیان علت دستور قبلی (بگیرید و ببندید و در آتش بیفکنید) است، می فرماید بدین علت چنین دستور دادیم که وی به خدای عظیم ایمان نمی آورد، و مردم را به اطعام مسکینان تشویق نمی کرد، بلکه در این باره مسامحه می کرد، و از رنج بینوایان احساس ناراحتی نمی نمود.

" فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ... الْخَاطِئُونَ " کلمه " حمیم " به معنای دوست است، و آیه شریفه به خاطر حرف " فاء " که در آغاز آن آمده نتیجه گیری از جمله " إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ ... " است. و حاصل کلام این است که او از آنجا که به خدا ایمان نمی آورد، در نتیجه امروز در این عرصه، دوستی که سودش بیخشد یعنی شفیعی که برایش شفاعت کند ندارد، چون کافر آمرزش ندارد، در نتیجه شفاعتی هم نخواهد داشت.

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسِيلِينَ" - کلمه "غسلین" به معنای چرکاب است، و گویا مراد از آن چرک و کثافتی است که از تن اهل دوزخ می ریزد، و آیه شریفه عطف است به کلمه "حمیم" در آیه قبلی، و نتیجه گیری از جمله "وَلَا يَحُضُّ... است، و حاصل معنایش این است که او از آنجا که کسی را به اطعام مسکینان تشویق نمی کرد، امروز طعامی به جز غسلین اهل دوزخ ندارد، و جمله "لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ" کلمه "غسلین" را تعریف می کند، و خاطون عبارتند از کسانی که گناه و خطا کاری، عادتشان شده باشد.

بحث روایتی [(روایاتی راجع به حمله عرش در قیامت، کسانی که کتابشان به دست راست یا چپ داده می شود، و ...)]

در الدر المنثور است که ابن جریر، از ابن زید روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) در معنای آیه "وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةَ" فرمود:

امروز عرش خدا را چهار نفر حمل می کنند، و روز قیامت هشت نفر «۱».

مؤلف: در اینکه خدای تعالی حاملین عرش را در آیه شریفه مقید کرده به "یومئذ" -

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۶۱.

صفحه ی ۶۷۰

امروز "اشعار و بلکه ظهور روشنی است در اینکه هشت نفر بودن حاملان مخصوص آن روز است.

و در تفسیر قمی آمده که امام (ع) در حدیثی دیگر فرمود: عرش را هشت نفر حمل می کنند، چهار نفر از اولین و چهار نفر از آخرین، اما چهار نفر اولین عبارتند از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (ع)، و اما چهار نفر آخرین عبارتند از محمد و علی و حسن و حسین (ع) «۱».

مؤلف: در روایات بسیاری آمده

که هشت نفر مخصوص روز قیامت است، و در بعضی آمده که حاملین عرش خدا- با در نظر گرفتن اینکه عرش خدا همان علم او است- چهار نفر از ما هستند و چهار نفر از هر کس که خدا بخواهد.

و در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از امام صادق (ع) روایت آمده که فرمود:

چون روز قیامت بشود هر دسته از مردم به نام امامشان خوانده می شوند، امامی که در عصر آن امام مرده اند، اگر نام امام خود را بدانند و او را به امامت شناخته باشند نامه عملشان به دست راستشان داده می شود، برای اینکه خدای تعالی فرموده: "يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ" «۲» و کلمه "یمین" به معنای معرفت و اثبات امام است، چون کتاب او همان امام او است، که می خوانند- تا آنجا که امام فرمود- و کسی که امام خود را نشناسد، از اصحاب شمال است، همان کسانی که خدای تعالی در باره شان فرموده: "وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ فِي سَيِّئَاتٍ حَمِيمٍ وَ ظُلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ ..." «۳».

مؤلف: و در برخی از روایات، آیه "فَأَمَّا مَن أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ... " بر علی (ع) تطبیق شده، و در بعضی بر آن جناب و بر شیعیانش، و همچنین آیه "وَأَمَّا مَن أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ... " بر دشمنان آن جناب تطبیق شده، که همه این روایات از باب تطبیق کلی بر مصداق است، نه از باب تفسیر.

و در الدر المنثور است که: حاکم (وی حدیث را صحیح دانسته) از ابی سعید خدری از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: اگر یک دلو از غسلین

به روی دنیا بریزند، تمام اهل دنیا را می‌گنداند «۴».

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۴.

(۲) روزی که هر دسته از مردم را به نام امامشان صدا می‌زنیم، پس کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شد چنین کسانی نامه خود را می‌خوانند. سوره اسراء، آیه ۷۱.

(۳) تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۰۲، ح ۱۱۵.

(۴) الـدر المنـثـور، ج ۶، ص ۲۶۳. صفحه ی ۶۷۱

و در همان کتاب است که بیهقی در کتاب شعب ایمان از صعصعه بن صوحان روایت کرده که گفت مردی بادیه نشین به حضور علی بن ابی طالب رسید، و پرسید: این آیه چه معنا دارد که می‌فرماید: "لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ"، با اینکه تمامی مردم خطوه و قدم زدن دارند، علی (ع) تبسمی کرد و فرمود: ای اعرابی: "لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ" نه "الا الخاطئون"، مرد عرب عرضه داشت: بله به خدا درست فرمودی ای امیر المؤمنین، خداوند بنده خود را تسلیم عذاب نمی‌کند.

آن گاه رو کرد به جانب ابی الاسود و فرمود: عجم‌ها همه داخل دین شدند، تو برای مردم قاعده‌ای وضع کن تا به وسیله آن سخن گفتن خود را اصلاح کنند، و غلط حرف نزنند.

ابو الاسود هم برایشان حرکت ضمه و نصب و جر را ترسیم کرد، و معین کرد در کجا کلمه با ضمه خوانده شود و کجا با فتحه و کجا با کسره «۱».

و در تفسیر برهان از ابن بابویه نقل کرده که در کتاب "الدروع الواقعیة" از رسول خدا (ص) روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود: اگر یک ذراع از آن سلسله‌ای که خدا در کتاب خود یادآور شده بر روی همه کوه‌های دنیا



بگذارند، از شدت حرارت آن آب می شوند» (۲).

---

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۶۳.

(۲) تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۷۹، ح ۲.

ترجمه آیات (هر چند حاجتی به سوگند نیست با اینحال) سوگند به همه آنچه که شما می بینید (۳۸).

و آنچه نمی بینید (۳۹).

که قرآن سخن رسول بزرگواری است (۴۰).

و هرگز سخن یک شاعر نیست راستی چرا کم هستند ایمان آورندگان شما (۴۱).

سخن کاهن هم نیست و چه اندک هستند تذکر پذیران شما (۴۲).

بلکه نازل شده از ناحیه پروردگار عالم است (۴۳).

و اگر پیامبر حتی یک کلمه از پیش خود جعل کند و به ما نسبت دهد (۴۴).

ب\_\_\_\_\_ت توان\_\_\_\_\_ای خ\_\_\_\_\_ود او را می گیری\_\_\_\_\_م (۴۵).

\_\_\_\_\_ صفحه ی ۶۷۳

و سپس او را هلاک می کنیم (۴۶).

آن وقت کسی از شما نمی تواند جلو ما را از او بگیرد (۴۷).

و باز سوگند می خورم که قرآن مایه تذکر مردم با تقوی است (۴۸).

و ما می دانیم که بعضی از شما تکذیب کننده اید (۴۹).

و همین قرآن مایه حسرت کافران است (۵۰).

و محققا حق الیقین است (۵۱).

پس به نام پروردگار عظیمت تسبیح گوی و نام او را منزّه بدار (۵۲).

بیان آیات [قسم به " آنچه می بینید و آنچه نمی بینید" سوگند به مجموع خلائق است. چند وجه دیگر در باره این قسم

این دسته از آیات، فصل سوم از آیات سوره است که مطالب سابق مربوط به حاقه را به لسان تصدیق قرآن تاکید می کند، تا با تصدیق قرآن حقانیت خبرهایی که از مساله قیامت داد ثابت شود.

" فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ " از ظاهر آیه برمی آید که با سوگند خوردن به آنچه دیدنی و آنچه نادیدنی است، و یا به عبارت دیگر به غیب

و شهادت، در حقیقت به مجموع خلایق سوگند خورده، لیکن این سوگند شامل ذات متعالیه خدای تعالی نمی شود، زیرا از ادب قرآن به دور است که خدای تعالی و خلایق او را در یک صف قرار دهد، و هر دو را به یک نحو و در عرض واحد تعظیم کند.

به طور کلی در سوگند خوردن به هر چیزی، نوعی تعظیم مورد آن سوگند است، و خلق خدا که در این آیات مورد سوگند قرار گرفته بدان جهت که دست پرورده خدا است، جلیل و جمیل است، چون خود او جمیل است، و به جز جمیل نمی آفریند و چگونه چنین نباشد با اینکه خود او خلقت و فعل خود را ستوده، و خویشتن را بدان ثنا گفته و فرموده: "الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ" «۱»، و نیز فرموده: "فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ" «۲»، پس موجودات از ناحیه خدای تعالی جز خوبی ندارند، و هر بدی که در آنها باشد از ناحیه خودشان است، و یا از ناحیه مقایسه یکی با دیگری است.

---

(۱) خدایی که خلقت هر چیز را نیکو کرد. سوره الم سجده، آیه ۷.

(۲) پس چه بزرگ و پر برکت است خدا که بهترین آفریننده است. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

صفحه ی ۶۷۴

---

در اینکه برای اثبات حقانیت قرآن در میان همه سوگندها سوگند به "ما تبصرون و ما لا تبصرون" را انتخاب فرموده، مناسبتی با مقام هست، که بر کسی پوشیده نیست، برای اینکه نظام واحد حاکم بر عالم، نظامی که اجزای جاری آن همه به هم مربوطند، حکم می کند بر اینکه صانع همه یکی است، و همه به سوی او در حرکتند، و نیز حکم

می‌کند به صحت همه آثار و احکام توحید، از مساله بعث رسل و انزال کتب گرفته، تا اینکه قرآن بهترین کتاب آسمانی است، چون تمامی دعوت هایش به سوی حق و به سوی طریق مستقیم است.

از آنچه گذشت روشن شد که آنچه بعضی از مفسرین در تفسیر جمله "بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ" گفته اند، و ذیلاً از نظر خواننده می‌گذرد، درست نیست.

بعضی «۱» گفته اند: منظور از جمله اول خلایق، و از جمله دوم خالق است. ولی سیاق با این تفسیر سازگاری ندارد.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: مراد از اولی نعمت های ظاهری، و از دومی نعمت های باطنی است.

و بعضی «۳» دیگر گفته اند: مراد از اولی جن و انس و از دومی ملائکه و یا مراد از اولی اجسام و از دومی ارواح است، و یا از اولی دنیا و از دومی آخرت، و یا از اولی آثار دیدنی قدرت خدا و از دومی آثار ندیدنی قدرت او و اسرار خلقت است. وجه نادرستی این اقوال این است که لفظ آیه از همه اینها عمومی تر است.

[وجه اینکه قرآن را قول رسولی کریم خواند]

"إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ" ضمیر "انه" به قرآن برمی‌گردد، و آنچه از سیاق برمی‌آید این است که منظور از "رسول کریم" پیامبر اسلام (ص) است، و این آیه می‌خواهد در مقابل سخنان کفار که او را شاعر و یا کاهن می‌خواندند رسالت آن جناب را تصدیق کند.

و اگر قرآن را قول رسولی کریم خوانده، باعث هیچ اشکالی نمی‌شود چون این نسبت به شخص آن جناب نیست، بلکه به عنوان رسالت او است، و معلوم است که رسول بدان جهت که رسول است سخنی از خود

ندارد، آنچه می گوید از ناحیه فرستنده خود می گوید، و این معنا را با بیانی بیشتر در جمله "تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ" توضیح داده.

بعضی «۴» گفته اند: مراد از رسول کریم، جبرئیل است. لیکن سیاق آن را تایید نمی کند، برای اینکه اگر مراد جبرئیل بود جا داشت بفرماید: این قرآن را شیطانها نازل \_\_\_\_\_

۱) و ۲ و ۳ و ۴ روح المعانی، ج ۲۹، ص ۵۲.  
\_\_\_\_\_ صفحه ی ۶۷۵

نکرده اند، همان طور که در سوره شعرا اینطور فرمود، علاوه بر این آیه بعدی که می فرماید: "وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ"، و همچنین آیات بعدش که سخن از رسول خدا (ص) دارد با این احتمال مناسبت دارد، که منظور از رسول کریم، پیامبر عظیم الشان باشد.

"وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ" در این آیه شعر بودن قرآن را نفی می کند، چون آورنده آن که رسول خدا (ص) است تا به آخر عمر حتی یک شعر نسرود، تا چه رسد به اینکه شاعر باشد، و جمله "قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ" توبیخ مجتمع ایشان است، که اکثریت آنان ایمان نداشته، و بجز اندکی از ایشان ایمان نیاوردند.

"وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ" در این جمله کههانت بودن قرآن و کاهن بودن رسول خدا (ص) انکار شده است، و "کههانت" به عقیده کاهنان عبارت است از اینکه کاهن پیامها و اطلاعاتی را از جن دریافت کند. و جمله "قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ" نیز توبیخ مجتمع مشرکین است.

"تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ" یعنی قرآن از ناحیه رب العالمین نازل شده است، نه اینکه خود رسول آن را پرداخته و به دروغ به خدا نسبت داده باشد، که در سابق

هم به این معنا اشاره فرمود.

[مفاد تهدید پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) به اینکه " وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ... "]

" وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ... حَاجِزِينَ " وقتی کسی می گوید: فلانی بر من " تقول " کرد، معنایش این است که سخن و قولی از ناحیه خود تراشید و به من نسبت داد. و کلمه " وتین " - به طوری که راغب «۱» گفته - به معنای رگی است که به جگر، خون وارد می کند، و اگر قطع شود صاحبش می میرد.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: به معنای رگ قلب است.

و معنای این آیات این است که: اگر این پیامبر کریم که ما رسالت خود را به دوش او نهادیم، و با قرآن کریم به سوی شما فرستادیم، پاره ای اقوال را از پیش خود بتراشد و به ما نسبتش دهد، " لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ " ما او را مانند مجرمین دست بسته می کنیم، و یا ما دست راست او را قطع می کنیم، و یا با دست خود که همان قدرت ما است او را گرفته انتقام از او

---

(۱) مفردات راغب، ماده " وتن ".

(۲) مجمع البیوع، ج ۱۰، ص ۳۵۰.

صفحه ی ۶۷۶

می ستانیم. که این احتمال اخیر در روایت قمی هم آمده «۱». " ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْعُرْتَيْنِ " و سپس او را به جرم اینکه دروغ به ما بسته می کشیم، " فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ "، آن وقت هیچ کس از شما نیست که بتواند او را از ما پنهان کند، و ما را از انتقام گیری از وی مانع شود، و در نتیجه از عقوبت و اهلاک ما برهاند.

این آیات تهدیدی است به پیامبر بر فرضی که آن جناب سخنی

را که از خدا نیست به خدا نسبت دهد، و چگونه ممکن است این فرض تحقق یابد، با اینکه او فرستاده ای است از ناحیه خدا، و خدای تعالی او را به نبوت گرامی داشته و به رسالت خود برگزیده؟! پس آیات مورد بحث در معنای آیه زیر است که می فرماید: "وَلَوْ لَا أَنْ بَتُّنَاكَ لَقَدْ كِدْتُمْ تَزَكُّنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا" (۲)، و نیز در معنای آیه زیر که بعد از ذکر نعمت های بزرگی که به انبیایش داده می فرماید: "وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ" (۳).

پس دیگر ایراد نشود که مقتضای آیات این است که هر کس به دروغ ادعای نبوت کند و سخنانی به خدا نسبت دهد خدا او را هلاک می کند، و در دنیا به شدیدترین عقاب گرفتار می سازد، و این با آنچه در خارج می بینیم منافات دارد، زیرا چه بسیار کسانی که به دروغ ادعای نبوت کردند، و به چنین عقابی هم مبتلا نشدند.

نادرستی این ایراد بدین جهت است که تهدید در آیه مورد بحث متوجه شخص رسول صادق است، چنین رسولی که در ادعای رسالتش صادق است، اگر چیزی به دروغ به خدا نسبت دهد خدا با او چنین معامله ای می کند، نه تهدید به مطلق مدعیان نبوت، و مفتریان بر خدا در ادعای نبوت و در خیر دادن از ناحیه خدای تعالی.

"وَإِنَّهُ لَتِيذُكْرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ" در این جمله کرامت تقوای آنان، و کرامت معارف الهی و معاد و حقائق آن را خاطر نشان ساخته، درجاتی را که متقین نزد خدا و در آخرت در بهشت دارند

یادآوری می کند، و قرآنی که سخنش این است تقول و افترا نیست، بنا بر این آیه شریفه در مقام بیان

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۴.

(۲) و اگر تو را به مدد غیبی خود حفظ نمی کردیم، نزدیک بود اندکی به طرف آنان متمایل شوی و اعتماد کنی، که اگر می کردی، در دنیا دو چندان و در آخرت دو چندان عذابت می کردیم، آن وقت کسی را نمی یافتی که تو را علیه ما یاری کند. سوره اسراء، آیه ۷۵.

(۳) و اگر شرک بورزند آنچه عمل خیر داشتند جبط و بی اجر می شود. سوره انعام، آیه ۸۸. صفحه ی ۶۷۷

---

حجتی است بر اینکه قرآن منزّه از تقول و افترا است.

"وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ" یعنی ما می دانیم که بعضی از شما تکذیب کردند، و همین تکذیبشان حسرتی خواهد بود برای آنان، که این حسرت را در روزی که محشور می شوند احساس خواهند کرد.

"وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ" در آخر سوره واقعه نظیر این دو آیه گذشت، و در باره اش سخن گفته شد، و این دو سوره یعنی واقعه و حاقه هر دو یک غرض را دنبال می کنند، و آن بیان اوصاف روز قیامت است، سیاق هر دو و آخر آنها نیز یکی است، و آیه مورد بحث سوگندی است بر حقانیت قرآن، که از روز قیامت خبر می دهد، و این دو سوره هر دو با این نکته ختم می شوند که قرآن و آنچه خبر داده که در قیامت واقع می شود حق الیقین است، و آن گاه رسول گرامی خود را دستور می دهد به اینکه اسم پروردگار عظیم خود



را تسییح گوید، یعنی منزّه بدارد از اینکه عالم را به باطل بیافریند، و برای آن هدفی به نام معاد قرار ندهد، و از اینکه معارف حقی را که قرآن در امر مبدأ و معاد بیان می کند باطل سازد.

## تفسیر نمونه

سوره حاقه

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۵۲ آیه است.

محتوای سوره حاقه

مباحث این سوره بر سه محور دور می زند.

((محور اول)) که مهمترین محورهای بحث این سوره است مسائل مربوط به قیامت و بسیاری از خصوصیات آن می باشد، و لذا سه نام از نامهای قیامت یعنی ((حاقه)) و ((قارعه)) و ((واقعه)) در این سوره آمده است .

((محور دوم)) بحثهایی است که پیرامون سرنوشت اقوام کافر پیشین ، مخصوصاً قوم عاد و ثمود و فرعون ، می باشد که مشتمل بر اندازهای قوی و مؤ کدی است برای همه کافران و منکران قیامت .

((محور سوم)) بحثهایی است پیرامون عظمت قرآن و مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و کیفر تکذیب کنندگان .

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام می خوانیم : من قراء سوره الحاقه حاسبه الله حسابا یسیرا: ((کسی که سوره حاقه را بخواند خداوند حساب او را در قیامت آسان می کند)). <۱>

و در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) آمده است : اکثرها من قرائه الحاقه ، فان قرائتها فی الفرائض و النوافل من الایمان بالله و رسوله ، و لم یسلب قارئها دینه حتی یلقى الله : ((سوره حاقه را بسیار تلاوت کنید چرا که قرائت آنها در فرائض و نوافل نشانه ایمان به خدا

و رسول او است ، و کسی که آن را بخواند دینش محفوظ می ماند تا به لقاءالله پیوندد)). <۲>

تفسیر :

عذابی سرکش برای قوم طغیانگر!

این سوره از مسأله قیامت و آن هم با عنوان تازه ای شروع می شود، می فرماید:

((آن روز تحقق یابنده)) (الحاقه).

((چه روز تحقق یابنده ای است)) (ما الحاقه). <۳>

((و تو چه میدانی که آن روز تحقق یابنده چیست))؟ (و ما ادریک ما الحاقه).

تقریباً عموم مفسران ((حاقه)) به معنی روز قیامت تفسیر کرده اند، به خاطر اینکه روزی است که قطعاً واقع می شود، همانند تعبیر به ((الواقعه)) در سوره ((واقعه))، و همین تعبیر در آیه ۱۶ همین سوره نیز آمده است، و اینها همه حاکی از یقینی بودن آن روز بزرگ است .

تعبیر به ((مالحاقه)) برای بیان عظمت آن روز است ، درست مثل اینکه در تعبیرات روزمره می گوئیم : فلان کس انسان است ، چه انسانی ؟ یعنی حد و مرزی برای توصیف انسانیت او نیست .

تعبیر به ((ما ادراک مالحاقه)) باز هم برای تاءکید بیشتر روی عظمت حوادث آن روز عظیم است ، تا آنجا که حتی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب می شود که تو نمی دانی آن روز چگونه است ؟ و حقیقت همین است که درک حوادث قیامت برای ما زندانیان زندان دنیا امکان پذیر نیست ، همانگونه که درک مسائل مربوط به دنیا برای جنینی که در شکم مادر است با هیچ بیانی میسر نمی باشد. <۴>

احتمال دیگری که در تفسیر

این آیات وجود دارد گرچه کمتر کسی از مفسران آن را پذیرفته است اینکه ((الحاقه)) اشاره به عذابهایی است که در این

دنیا ناگهان دامان مجرمان سرکش و طاغیان خودخواه را می گیرد، همانگونه که ((القارعه)) در آیه بعد در کلمات بعضی از مفسران به همین معنی تفسیر شده است، و اتفاقاً این تفسیر با آیات آینده که سخن از عذابهای کوبنده قوم عاد و ثمود و فرعون و قوم لوط می گوید تناسب بیشتری دارد.

در تفسیر ((علی بن ابراهیم)) نیز می خوانیم: ((الحاقه، الحذر بنزول العذاب)): ((حاقه هشدار است به نازل شدن عذاب)) نظیر آنچه درباره آل فرعون (مؤمن - آیه ۴۵) آمده است که می فرماید و حاق بال فرعون سوء العذاب: ((عذاب بد بر آل فرعون نازل گشت)). <۵>

سپس به سراغ بیان سرنوشت اقوامی می رود که روز قیامت (یا نزول عذاب الهی را در دنیا) منکر شدند، و می افزاید: ((قوم ثمود و عاد عذاب کوبنده الهی را انکار کردند)) (کذبت ثمود و عاد بالقارعه).

((اما قوم ثمود به وسیله عذابی سرکش هلاک شدند)) (فاما ثمود فاهلکوا بالطاغیه).

((قوم ثمود)) قومی بودند که در یک منطقه کوهستانی میان حجاز و شام زندگی می کردند، حضرت ((صالح)) به سوی آنها مبعوث شد، ولی آنها هرگز ایمان نیاوردند و به مبارزه با او برخاستند حتی از او خواستند که اگر راست می گوئی عذابی را که به ما وعده می دهی فرود آور! در این هنگام ((صاعقه ای ویرانگر)) بر آنها مسلط شد، و در چند لحظه لرزه بر قصرها و

مستحکمشان افکنند، و همه را درهم کوبید و جسمهای بی جانشان بر زمین افتاد.

قابل توجه اینکه: قرآن عامل نابودی این قوم سرکش را عذابی سرکش می شمرد ((الطاغیه)) و این عذاب سرکش در سوره اعراف آیه ۷۸ به عنوان ((رجفه)) (زلزله) ذکر شده، و در آیه ۱۳ فصلت ((صاعقه)) و در ۶۷ هود ((صیحه)) آمده است که در حقیقت همه به یک معنی بازمی گردد، زیرا صاعقه همیشه با صدای عظیمی همراه است، و لرزه بر نقطه ای که فرود می آید وارد می کند و عذابی است طغیانگر <۶>

سپس به سراغ سرنوشت ((قوم عاد)) می رود، قومی که در سرزمین ((احقاف)) (در شبه جزیره عرب یا یمن زندگی می کردند) قامت‌هایی طویل، اندامی قوی، شهرهائی آباد، زمینهای خرم و سرسبز، و باغهای پرطراوت داشتند، پیامبر آنها حضرت ((هود)) بود، آنها نیز طغیان و سرکشی را بجائی رساندند که خداوند با عذابی دردناک که شرح آن در همین آیات آمده است طومار زندگی آنها را درهم پیچیده، نخست می فرماید: ((اما عاد به وسیله تندبادی سرکش و پرسروصدا و سرد و مسموم به هلاکت رسیدند)) (و اما عاد فاهلکوا بريح صرصر عاتیه).

((صرصر)) (بر وزن دفتر) به بادهای سرد یا پرسروصدا و یا مسموم گفته می شود، و مفسران هر سه معنی را در تفسیر آن ذکر کرده اند، و جمع میان آنها نیز ممکن است.

((عاتیه)) از ماده ((عتو)) (بر وزن غلو) به معنی سرکش است، منتها نه سرکش از فرمان خدا، بلکه سرکش در معیار نسیمها

و بادهای معمولی .

سپس به توصیف دیگری از این تندباد کوبنده پرداخته ، می افزاید: ((خداوند آن را بر این قوم ، مدت هفت شب و هشت روز پی در پی و بنیان کن مسلط ساخت )) (سخرها علیهم سبع لیل و ثمانیه ایام حسوما).

((حسوما)) از ماده ((حسم)) (بر وزن رسم) به معنی از بین بردن آثار چیزی است ، و اگر به شمشیر ((حسام)) (بر وزن غلام) گفته می شود به همین مناسبت است ، و گاه به داغ نهادن بر زخم برای سوزاندن ریشه آن نیز ((حسم)) گفته می شود، و در اینجا منظور این است که این هفت شب و هشت روز پی در پی زندگی گسترده و با رونق این قوم عظیم را درهم کوبید و متلاشی کرد و ریشه کن ساخت . <۷>

نتیجه آن شد که قرآن می گوید: ((اگر آنجا بودی مشاهده می کردی که آن قوم همگی به روی زمین افتاده ، همچون تنه های پوسیده و تو خالی درختان نخل))! (فتی القوم فیها صرعی کانهم اعجاز نخل خاویه).

چه تشبیه جالبی که هم بزرگی قامت آنها را مشخص می کند، و هم ریشه کن شدن آنها را، و هم تو خالی بودن در برابر عذابهای الهی به گونه ای که تندباد آنها را به آسانی جابه جا می کرد.

((خاویه)) از ماده ((خواء)) (بر وزن هواء) در اصل به معنی خالی شدن است ، این تعبیر در مورد شکمهای گرسنه ، ستارگان خالی از باران (به اعتقاد عرب جاهلی) و گردوی پوک نیز به کار می رود.

و در آخرین

آیه می افزاید: ((آیا کسی از آنها را باقی می بینی؟!)) (فهل تری لهم من باقیه). <۸>

آری امروز نه تنها اثری از قوم عاد نیست که از ویرانه های شهرهای آباد، و عمارت‌های پرشکوه، و مزارع سرسبز آنها نیز چیزی باقی نمانده است.

درباره سرگذشت قوم عاد مشروحا در جلد ۹ صفحه ۱۴۰ تا ۱۴۸ (ذیل آیات ۵۸ تا ۶۰ سوره هود) بحث کرده ایم، و همچنین در جلد ۲۰ صفحه ۲۳۳ تا ۲۴۱). کجاست گوشهای شنوا؟

بعد از ذکر گوشه از سرگذشت قوم عاد و ثمود به سراغ اقوام دیگری همچون قوم ((نوح)) و ((قوم)) لوط می رود، تا از زندگی آنها درس عبرت دیگری به افراد بیدار دل دهد، می فرماید: ((فرعون و کسانی که قبل از او بودند و مردم شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ شدند))

(و جاء فرعون و من قبله و المؤمن تفکات بالخاطئه).

((خاطئه)) به معنی خطا است (هر دو معنی مصدری دارد) و مراد از خطا در اینجا شرک و کفر و ظلم و فساد و انواع گناهان است.

((مؤ تفکات)) جمع ((مؤ تفکه)) از ماده ((اء تفاک)) به معنی انقلاب و زیر و رو شدن است، و در اینجا اشاره به شهرهای قوم لوط است که با زلزله شدیدی زیر و رو گردید.

منظور از ((من قبله)) اقوامی است که قبل از فرعون بودند، مانند قوم ((شعیب)) و گردنکشانی همچون نمرود.

سپس می افزاید: ((آنها با فرستاده پروردگارشان به مخالفت برخاستند، و خداوند آنها را به عذاب شدیدی گرفتار ساخت)) (فعضوا رسول ربهم)

فاخذهم اخذه رایبه).

فرعونیان با ((موسی)) و ((هارون)) به مخالفت برخاستند، و ساکنان شهرهای ((سدوم)) به مخالفت با حضرت ((لوط))، و اقوام دیگر نیز از فرمان پیامبر خود سرپیچیدند، و هر گروهی از این سرکشان به نوعی عذاب گرفتار شدند، فرعونیان در کام امواج ((نیل که مایه حیات و آبادی و برکت کشورشان بود غرق گشتند، و قوم لوط با ((زلزله)) شدید، و سپس ((بارانی از سنگ)) محو و نابود شدند.

((رایبه)) و ((ربا)) از یک ماده است، و به معنی افزایش و اضافه است، و در اینجا منظور عذابی است که بسیار سخت و شدید بود.

شرح ماجرای قوم فرعون در بسیاری از سوره های قرآن آمده، و از همه مشروحتر در آیه ۱۰ تا ۶۸ سوره شعرا می باشد (به تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۹۵ به بعد مراجعه شود).

و در سوره اعراف از آیه ۱۰۳ تا ۱۳۷ (تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۷۷ به بعد).

و در سوره طه از آیه ۲۴ تا ۷۹ (تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۱۸۵ به بعد). و داستان قوم لوط نیز در بسیاری از سوره های قرآن از جمله آیه ۶۱ تا ۷۷ سوره حجر (تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۰۶ به بعد).

و در سوره هود از آیه ۷۷ تا ۸۳ (تفسیر نمونه جلد ۹ صفحه ۱۷۸) آمده است.

و سرانجام اشاره کوتاهی به سرنوشت قوم نوح و مجازات دردناک آنها کرده، می گوید: ((ما هنگامی که آب طغیان کرد شما را در کشتی سوار کردیم)) (انا لما طغا الماء حملناکم فی الجاریه).

طغیان آب چنین بود که ابرهای

تیره و تار آسمان را پوشانید، و چنان بارانی نازل شد که گوئی سیلاب از آسمان فرو می ریزد، چشمه ها نیز از زمین جوشیدن گرفت، و این هر دو آب دست بهم دادند، و همه چیز زیر آب فرو رفت، باغها، مزارع قصرها و خانه های قوم طغیانگر، تنها گروهی که نجات یافتند مؤمنانی بودند که همراه نوح سوار بر کشتی شدند.

تعبیر به ((حملناکم)) (شما را حمل کردیم) کنایه از اسلاف و نیاکان ما چرا که اگر آنها نجات نیافته بودند ما نیز امروز وجود نداشتیم. <۹>

بعد به هدف اصلی این مجازاتها اشاره کرده، می افزاید: ((منظور این بود

که آن را وسیله ای برای یادآوری شما قرار دهیم)) ((لنجعلها لکم تذکره)).

((و گوشهای شنوا آن را در خود نگهداری کند)) (و تعیها اذن واعیه).

هرگز نمی خواستیم از آنها انتقام بگیریم، بلکه هدف تربیت انسانها و هدایت آنها در مسیر کمال، و ارائه طریق، و ایصال به مطلوب بوده است.

((تعیها)) از ماده ((وعی)) (بر وزن سعی) آن گونه که ((راغب)) در ((مفردات)) و ((ابن منظور)) در ((لسان العرب)) گفته اند: در اصل به معنی نگهداری چیزی در قلب است، سپس به هر ظرفی ((وعاء)) گفته شده، چون چیزی را در خود نگه می دارد، و در آیه مورد بحث این صفت برای ((گوشها)) ذکر شده است، گوشهائی که حقایق را می شنوند و در خود نگه می دارند.

یا به تعبیر دیگر گاه انسان سخنی را می شنود، و فوراً آن را از گوش



بیرون می افکند همانطور که در تعبیرات عامیانه می گوئیم: از این گوش شنید و از گوش دیگر بیرون کرد، ولی گاه روی آن اندیشه می کند و در دل جای می دهد، و آن را چراغ راه زندگی خود می شمرد. این چیزی است که از آن تعبیر به ((وعی)) می شود.

## ۱ - فضیلت دیگری از فضائل علی (ع).

در بسیاری از کتب معروف اسلامی اعم از تفسیر و حدیث آمده است که

پیغمبر گرامی اسلام به هنگام نزول آیه فوق (و تعیها اذن واعیه) فرمود: سالت ربی ان یجعلها اذن علی: ((من از خدا خواستم که گوش علی را از این گوشهای شنوا و نگهدارنده حقایق قرار دهد)) و به دنبال آن علی (علیه السلام) می فرمود: ما سمعت من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شیئا قط فنسیته الا و حفظته: ((من هیچ سخنی بعد از آن از رسول خدا نشنیدم که آن را فراموش کنم بلکه همیشه آن را به خاطر داشتم)). <۱۰>

در ((غایه المرام)) شانزده حدیث در این زمینه از طرق شیعه و اهل سنت نقل کرده است، و ((محدث بحرانی)) در تفسیر ((البرهان)) از ((محمد بن عباس)) نقل می کند که در این باره سی حدیث از طرق عامه و خاصه نقل شده است.

و این فضیلتی است بزرگ برای پیشوای بزرگ اسلام علی (علیه السلام) که صندوقچه اسرار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و وارث تمام علوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

بود، و به همین دلیل بعد از او در مشکلاتی که برای جامعه اسلامی در مسائل علمی پیش می آمد موافقان و مخالفان به او پناه می بردند، و حل مشکل را از او می خواستند که در کتب تواریخ مشروحا آمده است .

۲ - تناسب میان ((گناه)) و ((کیفر))

تعبیراتی که در آیات فوق آمده است جالب توجه است در مورد عذاب قوم ثمود ((طاغیه)) و در مورد قوم عاد ((عاتیه)) و در مورد قوم فرعون و قوم

لوط ((رایبه)) و درباره قوم نوح تعبیر به ((طغالماء)) می کند که همه اینها مفهوم طغیان و سرکشی در آن نهفته است و به این ترتیب عذاب این اقوام طغیانگر بعضی از مواهب زندگی شمرده شده است اعم از آب و باد و خاک و آتش .

این تعبیرات تاء کیدی بر این حقیقت است که کیفرهای دنیا و آخرت تجسمی از اعمال خود ما است و این کردار انسانهاست که به آنها باز می گردد. روزی که آن واقعه بزرگ رخ می دهد

در ادامه آیات آغاز این سوره که ناظر به مساءله رستاخیز و قیامت بود آیات مورد بحث بحثهائی از حوادث این رستاخیز عظیم را مطرح می کند، با تعبیراتی تکان دهنده و بیدارگر که انسان را به عظمت وقایعی که در پیش دارد آشنا می سازد.

نخست می فرماید: ((هنگامی که یکبار در صور دمیده شد...)) (فاذا نفخ فی الصور نفخه واحده).

چنانکه قبلا- نیز اشاره کرده ایم از قرآن مجید استفاده می شود که پایان این جهان و آغاز جهان دیگر با ناگهانی و صدائی عظیم انجام می گیرد که از آن

تعبیر به ((نفسه صور)) (دمیدن در شیپور) شده است .

این به خاطر آن است که در گذشته و امروز برای جمع کردن و آماده باش لشکر. و یا فرستادن آنها به استراحتگاه ، از شیپور استفاده می کنند که با دو آهنگ مختلف نواخته می شود، هنگامی که شیپور استراحت و خواب نواخته می شود سربازان همه به استراحتگاه می روند، و هنگامی که شیپور جمع و آماده باش نواخته می شود همه سربازان از جا حرکت کرده و صفوف خود را منظم می کنند، گوئی خداوند می خواهد بفرماید که مسأله پایان این جهان و آغاز جهان دیگر در برابر قدرت من به همان سادگی دمیدن در یک شیپور است ، با یک فرمان و در یک لحظه ناگهانی همه اهل آسمان و زمین می میرند، و با یک فرمان دیگر همگی لباس حیات در تن می پوشند و آماده حساب می شوند.

درباره خصوصیات ((صور)) و چگونگی ((نفس)) در آن ، و تعداد نفس ها، و فاصله میان آنها مطالب فراوانی در تفسیر سوره ((زمر)) آیه ۶۸ (جلد ۱۹ صفحه

۵۳۴ به بعد) آورده ایم و نیاز به تکرار آن نمی بینیم .

تنها چیزی که باید در اینجا یادآور شویم این است که ((نفسه صور)) همانگونه که در بالا- اشاره شد ((دو نفسه )) است : ((نفسه مرگ )) و ((نفسه حیات مجدد)) و در اینکه آنچه در آیه مورد بحث آمده ((نفسه اول )) است یا دوم ؟ مفسران عقیده واحدی ندارند، زیرا آیاتی که بعد می آید، بعضی مناسب نفسه مرگ است ، و بعضی مناسب نفسه حیات و رستاخیز، ولی

رویه‌مرفته این آیات تناسب بیشتری با نفخه اول یعنی نفخه پایان دنیا دارد.

سپس می‌افزاید: ((و هنگامی که زمین و کوهها از جا برداشته شوند، و با یک ضربه درهم کوبیده و خرد شوند)) (و حملت الارض و الجبال فدکتا دکه واحده).

((دک)) چنانکه ((راغب)) در ((مفردات)) می‌گوید: در اصل ((به معنی زمین صاف و نرم است)) و از آنجا که برای صاف کردن یک زمین ناهموار باید آن را درهم بکوبند در بسیاری از موارد این واژه به معنی کوبیدن شدید به کار رفته است.

ولی از بعضی از منابع لغت استفاده می‌شود که اصل معنی ((دک)) همان کوبیدن و ویران کردن است، و چون لازمه کوبیدن و ویران کردن صاف و هموار شدن است این واژه در این معنی نیز به کار می‌رود. <۱۱>

و به هر حال این کلمه در آیه مورد بحث به معنی کوبیدن شدید کوهها و زمینهای ناهموار به یکدیگر است به گونه ای که یکباره از هم متلاشی و هموار

گردند!

سپس می‌افزاید: ((در آن روز واقعه عظیم در جهان رخ می‌دهد، و رستاخیز برپا می‌شود)) (فیومئذ وقعت الواقعة).

نه تنها زمین و کوهها متلاشی می‌شوند، بلکه ((آسمانها نیز از هم می‌شکافند و سست و نااستوار می‌گردند)) (و انشقت السماء فهی یومئذ واهیه).

کرات عظیم آسمانی از این حادثه هولناک و وحشتناک برکنار نمی‌مانند، آنها نیز شکافته، پراکنده و متلاشی خواهند شد، و با آن صلابت و استحکامی که دارند آنچنان سست می‌شوند که به گفته قرآن در آیه ۳۷ سوره الرحمن

((آسمان از هم شکافته و همانند روغن مذاب گلگون می شود)) ((فاذا انشقت السماء فکانت ورده کالدهان)).

و یا به تعبیر دیگر زمین و آسمان کنونی ویران شده ، و بر ویرانه های آنها جهانی نو برپا می گردد که از جهان کنونی برتر و بالاتر و کاملتر است .

((و فرشتگان در جوانب و کناره های آسمانها قرار می گیرند)) (و الملک علی ارجائها).

((ارجاء)) جمع ((رجا)) به معنی اطراف و جوانب چیزی است ، و ((ملک)) در اینجا گرچه به صیغه مفرد ذکر شده ولی منظور جنس و جمع است .

گوئی در آن روز فرشتگان همانند مامورانی که اطراف میدانی ایستاده و منتظر فرمان برای انجام کارند، در گرداگرد آسمانها صف می کشند و در انتظار فرمان حقند.

سپس می فرماید: ((و در آن روز هشت فرشته فوق آنها عرش پروردگارت را حمل می کنند)) (و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه).

این حاملان عرش گرچه صریحا در این آیه تعیین نشده اند که از فرشتگانند یا غیر آنها ولی ظاهر تعبیرات مجموع آیه نشان می دهد که آنها از فرشتگانند، ولی مشخص نیست که آیا هشت فرشته اند یا هشت گروه کوچک یا بزرگ .

البته آنچه در روایات اسلامی آمده است که حاملان عرش هم اکنون چهار نفر (یا چهار گروه) هستند اما در قیامت دو برابر می شوند، چنانکه در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم انهم الیوم اربعه فاذا کان یوم القیامه ایدهم باربعه آخرین ، فیکونون ثمانیه : ((آنها امروز چهار نفرند، و روز قیامت آنها را با چهار نفر

دیگر تقویت می کند و هشت نفر می شوند)). <۱۲>

ولی ((عرش)) چیست؟ و این فرشتگان کیانند؟ مسلماً منظور از ((عرش)) یک تخت سلطنتی جسمانی نیست، بلکه همانگونه که در سابق در تفسیر کلمه عرش گفته ایم به معنی ((مجموعه جهان هستی)) است که عرش حکومت خدا است، و به وسیله فرشتگان که مجری فرمان خدا هستند تدبیر می شود.

و جالب اینکه در روایتی آمده است که ((حاملان هشتگانه عرش خدا در قیامت چهار نفر از اولین، و چهار نفر از آخرین هستند، اما چهار نفر از اولین ((نوح)) و ((ابراهیم)) و ((موسی)) و ((عیسی)) می باشند، و چهار نفر از آخرین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و ((علی)) و ((حسن)) و ((حسین)) (علیهمالسلام) هستند)).! <۱۳>

این تعبیر ممکن است اشاره به مقام شفاعت آنها برای اولین و آخرین باشد، البته شفاعت در مورد کسانی که لایق شفاعتند، و به هر حال گسترش مفهوم ((عرش)) را نشان می دهد.

البته اگر حاملان هشتگانه عرش هشت گروه باشند، ممکن است گروههایی از فرشتگان و گروهی از انبیاء و اولیاء عهده دار این مهم گردند، و به این ترتیب بخشی از تدبیر نظام آن روز را فرشتگان بر عهده دارند، و بخشی را انبیاء، اما همه به فرمان خدا است.

در اینکه ضمیر در ((فوقهم)) (بر فراز آنها) به ((انسانها)) برمی گردد یا به ((فرشتگان)) احتمالات متعددی داده شده، و چون در جمله قبل از آن سخن از فرشتگان است ظاهر این است که به

آنها برمی گردد، و به این ترتیب فرشتگان گرداگرد جهان را فرا می گیرند و بر بالای آنها (بالا از نظر مقام) هشت فرشته حاملان عرش خدایند.

این احتمال نیز وجود دارد که حاملان عرش خدا افرادی برتر و بالاتر از فرشتگانند، و در این صورت با حدیث گذشته که حاملان عرش خدا را هشت نفر از انبیاء و اولیاء می شمرد تطبیق می کند.

بدون شک حوادث مربوط به قیامت، تا چه رسد به مسائل مربوط به حاملان عرش در آن روز، چیزی نیست که به طور دقیق برای ما که ساکنان این جهان محدود و تاریک هستیم روشن باشد، آنچه می گوئیم شبحی است که از دور در پرتو آیات الهی می بینیم، و گرنه حقیقت آن را باید رفت و تماشا کرد! <۱۴>

این نکته نیز لازم به یادآوری است در ((نسخه صور)) اول همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند، بنابراین بحث از ((حاملان عرش)) مربوط به ((نسخه دوم)) است که همه زنده می شوند هر چند در آیه سخنی از نسخه دوم نیست، ولی از قرائن روشن می شود، مطالبی را که در آیات بعد می خوانیم نیز مربوط به همین نسخه دوم است. <۱۵> ای اهل محشر! نامه اعمال مرا بخوانید

در تفسیر آیات گذشته گفته شد که ((نسخ صور)) دو بار رخ می دهد در مرتبه اول همه زندگان می میرند، و نظام هستی متلاشی می شود، و در مرتبه دوم جهان نوینی برپا می گردد. و انسانها و فرشتگان حیات نوینی پیدا می کنند، و چنانکه گفتیم آغاز آیات از

نفسه اول خبر می دهد، و پایان آن از نفخه دوم در ادامه همین مطلب در آیات مورد بحث می فرماید: ((در آن روز همگی به پیشگاه خدا عرضه می شوید و چیزی از کارهای شما پنهان نمی ماند)) (یومئذ تعرضون لا تخفی منکم خافیه).

((تعرضون)) از ماده ((عرض)) به معنی نشان دادن و عرضه داشتن چیزی است، خواه در مورد کالا به هنگام معامله باشد، و یا غیر آن، البته، انسانها و غیر انسانها در این دنیا نیز دائما در محضر خدا هستند، ولی این مطلب در قیامت ظهور و بروز بیشتری دارد فی المثل حاکمیت خداوند بر عالم هستی دائمی است ولی این حاکمیت در این روز از هر زمان آشکارتر است.

جمله ((تخفی منکم خافیه)) ممکن است اشاره به این باشد که در آن روز غیب و سر اشخاص تبدیل به شهود و ظهور می شود، چنانکه قرآن درباره قیامت می گوید: یوم تبلی السرائر: ((آن روز روزی است که صفات نهانی ظاهر می شود)) (طارق ۹ -

نه تنها اعمال مخفیانه انسانها که صفات و روحيات و خلیات و نیتها همه برملا می گردد، و این حادثه ای است عظیم، و به گفته بعضی از مفسران: عظیمتر از متلاشی شدن کوهها و شکافتن کرات آسمان! روز رسوائی بزرگ بدکاران و سربلندی بی نظیر مؤمنان، روزی است که انسان عریان از نظر اعمال و اسرار درون در آن صحنه ظاهر می شود آری آن روز هیچ چیز از وجود ما پنهان نمی ماند.

و نیز ممکن است اشاره به احاطه علمی خداوند بر



همه چیز در آن روز باشد، ولی تفسیر اول مناسبتر است .

و لذا به دنبال آن می گوید: ((اما کسی که نامه اعمالش به دست راست او داده شده از فرط خوشحالی فریاد می زند که بیاید و بگیرید نامه اعمال مرا و بخوانید)) (فاما من اوتی کتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرءوا كتابيه). <۱۶>

گوئی از خوشحالی در پوست نمی گنجد و از اینهمه نعمت و توفیق و هدایتی که خدا به او داده تمام ذرات وجودش شاکر است و فریاد ((الحمدلله)) سر می دهد.

سپس بزرگترین افتخار خود را در این کلمه خلاصه کرده ، می گوید:

((من یقین داشتم که رستاخیزی در کار است ، و من به حساب اعمالم می رسم)) (انی ظننت انی ملاق حسابیه). <۱۷>

((ظن)) در اینگونه موارد به معنی یقین است ، او می خواهد بگوید: آنچه نصیب من شده به خاطر ایمان به چنین روزی است ، و راستی هم همین است ایمان به حساب و کتاب به انسان روح تقوی و پرهیزگاری می بخشد و تعهد و احساس مسئولیت در او ایجاد می کند، و مهمترین عامل تربیت انسان است .

در آیات بعد گوشه ای از پاداشهای چنین کسانی را بیان کرده ، می فرماید: ((او در یک زندگی کاملا رضایت بخش قرار خواهد داشت)) (فهو فی عیشه راضیه). <۱۸>

گرچه با همین یک جمله همه گفتنیها را گفته است ، ولی برای توضیح بیشتر می افزاید: ((او در بهشتی بلند مرتبه قرار دارد)) (فی جنه عالیه).

بهشتی که آنقدر رفیع و والا است که هیچکس مانند آن را ندیده و

نشیده و حتی تصور نکرده است .

((بهشتی که میوه هایش در دسترس است )) (قطوفها دانیه).

نه زحمتی برای چیدن میوه ها در کار است ، و نه مشکلی برای نزدیک شدن به درختان پربارش ، و اصولا تمام نعمتهایش بدون استثنا در دسترس است . <۱۹>

و در آخرین آیه مورد بحث خطاب محبت آمیز خداوند را به این بهشتیان چنین بیان کرده ((بخورید و بیاشامید گوارا، در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام داده اید)) (کلوا و اشربوا هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیه).

آری این نعمتهای بزرگ بی حساب نیست ، اینها پاداش اعمال شما است که در دنیا برای امروز ذخیره کردید و از پیش فرستادید، البته این اعمال ناچیز هنگامی که در افق فضل و رحمت الهی قرار گرفته به چنین ثمراتی منتهی شده است .

۱ - تفسیر دیگری برای کلمه ((عرش))

۱ - در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: حمله العرش - و العرش العلم - ثمانیه اربعه منا، و اربعه ممن شاء الله .

((حاملان عرش - منظور از عرش علم خدا است - هشت نفرند، چهار نفر از ما و چهار نفر از کسانی که خدا خواسته)).  
<۲۰>

در حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمده است : فالذین یحملون العرش ، هم العلماء، الذین حملهم الله علمه : ((حاملان عرش ، علما و دانشمندانی هستند که خداوند علم خود را به آنها تعلیم فرمود)). <۲۱>

و در حدیث دیگری از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می خوانیم : العرش لیس هو الله و العرش

اسم علم و قدره : ((عرش خدا نیست ، بلکه نام علم و قدرت او است)). <۲۲>

از این احادیث به خوبی استفاده می شود که عرش علاوه بر تفسیری که سابقاً گفتیم تفسیر دیگری نیز دارد و آن ((صفات خدا)) صفاتی همچون ((علم)) و ((قدرت)) است ، و بنابراین حاملان عرش الهی حاملان علم اویند، و هر قدر انسان یا فرشتگان علم بیشتری داشته باشند سهم بیشتری در حمل این عرش عظیم دارند!

و به این ترتیب این حقیقت روشنتر می شود که عرش به معنی یک تخت جسمانی شبیه تختهای سلطنتی نیست ، بلکه هرگاه در مورد خداوند به کار می رود معانی کنائی مختلفی دارد.

۲ - مقام علی (ع) و شیعیان او

در روایات متعددی آمده که آیه فاما من اوتی کتابه بيمينه ... درباره علی (علیه السلام) است یا درباره علی (علیه السلام) و شیعیان او. <۲۳>

این در واقع از قبیل ذکر مصادیق روشن است ، بی آنکه مفهوم آیه را محدود کند.

۳ - پاسخ به یک سؤال

در اینجا ممکن است سؤال مطرح شود و آن اینکه آیا مؤمنانی که طبق آیات فوق صدا می زنند: ((ای اهل محشر! بیاید و نامه اعمال ما را بخوانید، مگر گناهی در تمام نامه اعمالشان نیست؟

پاسخ این سؤال را می توان از بعضی از احادیث استفاده کرد از جمله در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم که خداوند در قیامت نخست از بندگان خود اقرار بر گناهانشان می گیرد، سپس می فرماید من

این گناهان را در دنیا برای شما مستور ساختم ، و امروز هم آن را می بخشم سپس (فقط) نامه حسناتش را به دست راست او می دهند. <۲۴>

بعضی نیز گفته اند که در آن روز خداوند ((سیئات)) مؤمنان را به ((حسنات)) تبدیل می کند، و اینجاست که در مجموع نامه اعمالشان نقطه ضعفی وجود ندارد! ای کاش مرگم فرا می رسید!

در آیات گذشته سخن از ((اصحاب الیمین)) و مؤمنانی بود که نامه اعمال

به دست راستشان داده می شود، و با افتخار و مباهات اهل محشر را صدا می زنند دعوت به قرائت اعمال خود می کنند، سپس در بهشت جاویدان جای می گیرند.

ولی آیات مورد بحث درست به نقطه مقابل آنها یعنی ((اصحاب الشمال)) پرداخته ، و در یک مقایسه وضع آن دو را کاملاً روشن می سازد نخست می فرماید: ((اما کسی که نامه عملش به دست چپش داده شده ، می گوید: ای کاش هرگز نامه اعمالم به من داده نمی شد))! (و اما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه). <۲۵>

((و ای کاش از حساب خود هرگز خبردار نمی شدم))! (و لم ادر ما حسابیه).

((و ای کاش مرگ من فرا می رسید و به این زندگی حسرتبار پایان می داد))! (یا لیتها کانت القاضیه). <۲۶>

آری در آن دادگاه بزرگ ، در آن ((یوم البروز)) و ((یوم الظهور)) هنگامی که تمام قبایح اعمال خود را برملا می بیند، فریادش بلند می شود، و پی در پی آه سوزان از دل می کشد، آهی حسرتبار، و

نالهای شرربار دارد،

آرزو می کند با گذشته اش به کلی قطع رابطه کند، آرزوی مرگ از خدا و نابودی و نجات از آن رسوائی بزرگ می نماید، همانگونه که در ((آیه ۴۰ سوره نباء)) نیز آمده است: و يقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا: ((کافر در آن روز می گوید: ای کاش خاک بودم و هرگز انسان نمی شدم)).

در معنی جمله ((یالیتها کانت القاضیه)) تفسیرهای دیگری نیز گفته شده است، از جمله اینکه: منظور از ((قاضیه)) مرگ نخستین است، یعنی ای کاش آن زمان که در دنیا مردیم دیگر زنده نمی شدیم، این در حالی است که در دنیا چیزی ناخوشایندتر از مرگ در نظر او نبود، ولی در قیامت آرزو می کند ای کاش آن مرگ ادامه می یافت!

بعضی نیز آن را ناظر به ((نفخه صور)) اول دانسته اند که از آن تعبیر به ((قارعه)) نیز شده است، یعنی ای کاش نفخه دومی در کار نبود.

ولی تفسیری که در آغاز گفتیم از همه مناسبتر است.

سپس می افزاید: این مجرم گنهکار زبان به اعتراف گشوده می گوید: ((مال و ثروتم هرگز مرا بی نیاز نکرد، و به درد امروز که روز بیچارگی من است نخورد)) (ما اغنی عنی مالیه).

نه تنها اموال مرا بی نیاز نکرد و حل مشکلی از من ننمود ((بلکه قدرت و سلطه من نیز نابود شد و از دست رفت))! (هلک عنی سلطانیه).

خلاصه نه مال به کار آمد، و نه مقام، و امروز با دست تهی، و در نهایت ذلت و شرمساری، در دادگاه عدل

الهی حاضرم ، همه اسباب نجات قطع شده ، قدرتم بر باد رفته ، و امیدم از همه جا بریده است .

بعضی ((سلطان)) را در اینجا به معنی دلیل و برهانی که مایه پیروزی انسان است دانسته اند، یعنی امروز هیچ دلیل و حجتی که بتوانم اعمالم را با آن توجیه کنم در پیشگاه خدا ندارم .

بعضی از مفسران نیز گفته اند که مراد از ((سلطان)) در اینجا سلطه و حکومت نیست ، چرا که تمام کسانی که وارد دوزخ می شوند سلطان کشور و امیر بلادی نبودند، بلکه مراد سلطه انسان بر نفس خویش و زندگانی خویش است ، ولی با توجه به اینکه بسیاری از دوزخیان برای خود سلطه و نفوذ در جهان داشتند یا از سردمداران بودند این صحیح به نظر نمی رسد.

چند داستان عبرت انگیز

در اینجا سرگذشت‌های بسیاری نقل شده که همه تاء کیدی است بر محتوای آیات فوق و درس عبرتی است برای آنها که تکیه بر مال و مقام کرده ، سرتاپا آلوده غرور و غفلت و گناهند، از جمله :

۱ - در ((سفینه البحار)) از کتاب ((نصائح)) چنین نقل شده : ((هنگامی که بیماری هارون الرشید در خراسان شدید شد دستور داد طیبی از طوس حاضر کنند، و سپس سفارش کرد که ادرار او را با ادرار جمع دیگری از بیماران و از افراد سالم بر طیب عرضه کنند، طیب شیشه ها را یکی بعد از دیگری واری می کرد تا به شیشه هارون رسید، و بی اینکه بداند مال کیست ، گفت : به صاحب این شیشه بگوئید وصیتش را بکند، چرا که نیرویش

مضمحل شده و بنیه اش فرو ریخته است! ((هارون)) از شنیدن این سخن از حیات ماء یوس

شد، و شروع به خواندن این اشعار کرد:

ان الطیب بطبه و دوائه

لا یستطیع دفاع نجب قداءتی

ما للطیب یموت بالداء الذی

قد کان بیرء مثله فیما مضی

((طیب با طبابت و داروی خود - قدرت ندارد در برابر مرگی که فرا رسید دفاع کند)) ((اگر قدرت دارد پس چرا خودش با همان بیماری می میرد - که سابقا آن را درمان می کرد))!.

در این هنگام به او خبر دادند که مردم شایعه مرگ او را پخش کرده اند، برای اینکه این شایعه برچیده شود دستور داد چهارپائی آوردند و گفت مرا بر آن سوار کنید، ناگهان زانوی حیوان سست شد، گفت مرا پیاده کنید که شایعه پراکنان راست می گویند! سپس سفارش کرد کفنهائی برای او بیاورند، و از میان آنها یکی را پسندید و انتخاب کرد، و گفت در کنار همین بسترم قبری برای من آماده کنید، سپس نگاهی در قبر کرد و این آیات را تلاوت نمود: ما اغنی عنی مالیه - هلک عنی سلطانیه و در همان روز از دنیا رفت . <۲۷>

۲ - و نیز در همان کتاب از عالم بزرگوار ((شیخ بهائی)) چنین نقل شده: ((مردی به نام ((توبه)) بود که غالباً به ((محاسبه نفس)) می پرداخت، روزی گذشته عمر خود را محاسبه کرد، در حالی که شصت ساله بود، مجموعه ایام آن را حساب کرد ۲۱ ۵۰۰ روز شد، گفت: ای وای بر من اگر در ازای هر روز یک گناه بیشتر نکرده باشم

بیش از بیست و یک هزار گناه کرده ام ، آیا می خواهم خدا را با بیست و یک هزار گناه ملاقات کنم؟! در این هنگام صیحه ای زد و بر زمین افتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد)). <۲۸>

۳- در کتاب ((یتیمه)) ثعالبی چنین آمده است : هنگامی که مرگ عضد الدوله فرا رسید زبانش جز به تلاوت این آیه حرکت نمی کرد: ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه . او را بگیرید و زنجیرش کنید!

در ادامه آیات گذشته که سخن از ((اصحاب شمال)) می گفت که نامه اعمالشان را به دست چپشان می دهند و آه و ناله از آنها برمی خیزد و آرزوی مرگ می کنند، در آیات مورد بحث به گوشه ای از عذابهای آنها در قیامت اشاره کرده می فرماید:

((در این هنگام به فرشتگان عذاب دستور داده می شود: بگیرید او را، و در بند و زنجیرش کنید))! (خزوه فغلوه).

((غلوه)) از ماده ((غل)) چنانکه قبلا هم گفته ایم زنجیری است که گاه به وسیله آن دست و پای مجرمان را به گردن آنها می بستند و بسیار مشقتبار و رنج آور بوده .

((سپس گفته می شود او را در آتش دوزخ وارد کنید)) (ثم الجحیم صلوه).

((بعد او را به زنجیری بکشید که درازای آن هفتاد ذراع است)) (ثم فی سلسه ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه).

((سلسله)) به معنی زنجیر است ، و در اصل از ماده ((تسلسل)) به معنی

تکان خوردن و لرزش گرفته شده ، زیرا حلقه های زنجیر می لرزند و تکان می خورند.

تعبیر به ((هفتاد ذراع



(( ممکن است از باب ((تکثیر)) باشد، زیرا عدد هفتاد از اعدادی است که غالباً برای کثرت به کار می رود، و نیز ممکن است که منظور همان عدد هفتاد باشد، به هر حال چنان زنجیری را آنچنان اطراف مجرمان می پیچند که سرتاپای آنها را فرا می گیرد.

بعضی از مفسران گفته اند این زنجیرهای طولانی برای یک فرد نیست، بلکه هر گروه را به یک زنجیر می بندند، ذکر این مجازات بعد از ذکر غل و زنجیر در آیات گذشته تناسب بیشتری با همین معنی دارد.

((ذراع)) به معنی ((فاصله آرنج تا نوک انگشتان)) است (در حدود نیم متر) که واحد طول نزد عرب بوده، و یک مقیاس طبیعی است، ولی بعضی گفته اند که این ذراع غیر از ذراع معمول است به طوری که هر ذراع از آن فاصله های عظیمی را دربر می گیرد، و همه دوزخیان را به آن زنجیر می بندند.

بار دیگر تکرار می کنیم که مسائل مربوط به قیامت را با زبان ما ساکنان دنیا نمی توان کاملاً بیان کرد و آنچه در آیات و روایات آمده تنها شبیحی از آن را ترسیم می کند.

تعبیر به ((ثم)) در این آیه نشان می دهد که بعد از ورود به جهنم در زنجیر هفتاد ذراعی گرفتار می شود، و این مجازات جدیدی است برای آنها، این احتمال نیز وجود دارد که همه این زنجیرهای فردی و جمعی قبل از ورود در جهنم است، و ((ثم)) به اصطلاح برای تاءخیر در ذکر است.

در دو آیه بعد به علت اصلی این عذاب سخت پرداخته می

فرماید: ((زیرا او اصرار داشت که به خدای بزرگ ایمان نیاورد)) (انه كان لا يؤمن بالله

العظیم).

و هر قدر انبیا و اولیا و رسولان پروردگار او را به سوی خدا دعوت می کردند نمی پذیرفت، و به این ترتیب پیوند او با خالق به کلی قطع شده بود.

و نیز مردم را ((بر اطعام مستمندان تشویق نمی کرد)) (و لا یحض علی طعام المسکین).

و به این ترتیب پیوند خود را از ((خلق)) نیز بریده بود.

بنابراین عامل بزرگ بدبختی او قطع رابطه از ((خالق)) و ((خلق)) بود، و از این تعبیر به خوبی استفاده می شود که عمده اطاعات و عبادات و دستورات شرع را می توان در این دو خلاصه کرد، و عطف ((اطعام مسکین)) بر ((ایمان)) اشاره به اهمیت فوق العاده این عمل بزرگ انسانی است، و به راستی چنین است زیرا به گفته بعضی بدترین عقائد ((کفر)) است، و بدترین ردائل اخلاقی ((بخل)).

جالب توجه اینکه نمی گوید: ((اطعام نمی کرد)) می گوید: دیگران را وادار به اطعام نمی نمود، اشاره به اینکه اولاً تنها اطعام کردن یک فرد، مشکل مستمندان را حل نمی کند، باید دیگران را نیز دعوت به این کار خیر کرد تا جنبه عمومی پیدا کند.

ثانیاً ممکن است انسان شخصاً توانائی بر اطعام نداشته باشد، اما همه کس توانائی بر ترغیب دیگران داشته باشد.

ثالثاً افراد بخیل چنانند که نه تنها بذل و بخششی ندارند بلکه علاقه به بذل و بخشش دیگران نیز ندارند.

از بعضی از قدماء نقل شده است که به همسر خود دستور می داد غذا را

بیشتر طبخ

کند تا به مسکینان نیز بدهد، و بعد می گفت: ((نصف آن زنجیر را با ایمان به خدا از تن خود بیرون آوردیم، و نصف دیگرش را با اطعام بیرون می کنیم)). <۲۹>

سپس می افزاید: ((چون عقیده و عمل او چنین بود امروز در اینجا یار مهربانی ندارد)) (فلیس له الیوم ههنا حمیم).

((و نه طعامی جز از چرک و خون)) (و لا طعام الا من غسلین).

قابل توجه اینکه ((جزا)) و ((عمل)) آنها کاملاً با هم متناسبند، به خاطر قطع پیوند با خالق، در آنجا دوست گرم و صمیمی ندارند، و به خاطر ترک اطعام مستمندان، غذائی جز چرک و خون از گلوی آنها پائین نمی رود، چرا که آنها سالها لذیذترین طعامها را می خوردند در حالی که بی نوایان جز خوندل طعامی نداشتند.

((راغب)) در ((مفردات)) می گوید: ((غسلین)) به معنی آبی است که از شستشوی بدن کفار در دوزخ فرو می ریزد، ولی معروف این است که منظور چرک و خونی است که از بدن دوزخیان فرو می ریزد، و شاید منظور راغب نیز همین باشد، و تعبیر به ((طعام)) نیز مناسب همین معنی است.

در اینجا سؤال مطرح می شود و آن اینکه در آیه ۶ سوره غاشیه آمده است: لیس لهم طعام الا من ضریع: ((آنها غذائی جز ((ضریع)) ندارند و ((ضریع)) را به نوعی ((خار)) تفسیر کرده اند، و در آیه ۴۳ - ۴۴ سوره ((دخان)) می خوانیم ان شجرت الزقوم طعام الاثیم: ((درخت زقوم طعام

گنهکاران است)) و ((زقوم

(( را به گیاه تلخ و بدبو و بدطعمی تفسیر کرده اند که نمونه آن در سرزمین ((تهامه)) می روئیده است ، و شیره تلخ و سوزنده ای داشته ، چگونه می توان میان آن آیات و آیه مورد بحث جمع کرد؟

در پاسخ این سؤال بعضی گفته اند: این هر سه کلمه ((ضریع)) و ((زقوم)) و ((غسلین)) .

اشاره به یک مطلب است ، (و آن گیاه خشن و ناگواری است که غذای اهل دوزخ است).

بعضی دیگر گفته اند: دوزخیان در طبقات مختلفی هستند و هر یک از این سه چیز غذای گروهی از آنان است .

بعضی دیگر گفته اند غذای آنها ((زقوم و ضریع)) است ، و نوشیدنی آنها ((غسلین)) و تعبیر به ((طعام)) در مورد نوشیدنی بی سابقه نیست .

در آخرین آیه مورد بحث برای تاءکید می افزاید: ((این غذا را جز خطاکاران نمی خورند)) (لا یا کله الا الخاطئون).

بعضی از مفسران گفته اند: ((خاطی)) به کسی گفته می شود که عمداً به سراغ کار خطا می رود، ولی ((مخطی)) هم به عمد گفته می شود هم به سهو، بنابراین این غذای دوزخی مخصوص کسانی است که با عمد و آگاهی و به عنوان طغیان و سرکشی راه شرک و کفر و بخل را می پویند.

آغاز حرکتگذاری حروف قرآن

در حدیثی آمده است که ((صعصعه بن صوحان)) که از یاران ((علی)) (علیه السلام)

بود، می گوید: مرد عربی خدمت علی (علیه السلام) آمد و از آیه ((لایاء کله الا الخاطئون)) سؤال کرد، و بجای ((خاطئون)) یعنی خطاکاران ((خاطون))

که به معنی گام برداران است قرائت کرد، لذا پرسید: همه مردم گام برمی دارند ، آیا خداوند به همه آنها از این غذا می دهد؟ امام تبسمی فرمود و گفت : ای مرد عرب صحیح آن لا- یا کله الا الخاطئون است ، عرض کرد راست گفתי ای امیر مؤمنان ! خداوند بنده غیر خطاکار را تسلیم عذاب نمی کند، سپس امام (علیه السلام) رو به ((ابو الاسود)) (که مرد ادیبی بود) کرد و فرمود: امروز حتی بیگانگان از لغت عرب نیز مسلمان شده اند، ترتیبی ده تا بتوانند زبان خود را اصلاح کنند، و ابوالاسود به دنبال این دستور علامت رفع و نصب و کسر (پیش و زبر و زیر) را ابداع کرد. <۳۰> این قرآن قطعا کلام خدا است

به دنبال بحثهایی که در آیات گذشته پیرامون قیامت و سرنوشت مؤمنان

و کافران بود، در این آیات بحث گویائی پیرامون قرآن مجید و نبوت بیان می کند تا بحث ((نبوت)) و ((معاد)) مکمل یکدیگر باشند.

نخست می فرماید: ((سوگند می خورم به آنچه می بینید)) (فلا اقسم بما تبصرون).

((و آنچه نمی بینید)) (و ما لا تبصرون).

معروف این است که کلمه ((لا-)) در اینگونه موارد زائده و برای تاءکید است ، ولی بعضی گفته اند که ((لا-)) در اینجا نیز معنی نفی را می بخشد، یعنی من قسم نمی خورم به این امور، چرا که اولاً نیازی به این سوگند نیست ، ثانیاً سوگند باید به نام خدا باشد، ولی این قول ضعیف است ، و مناسب همان معنی اول است و در قرآن مجید سوگند به نام خدا و غیر نام

او فراوان است .

جمله ما ((تبصرون و ما لا تبصرون)) مفهوم گسترده ای دارد که همه آنچه را انسانها می بینند و نمی بینند فرا می گیرد، و به تعبیر دیگر سراسر عالم ((شهود)) و ((غیب)) را شامل می شود.

در اینجا احتمالات دیگری در تفسیر این دو آیه داده شده ، از جمله اینکه : منظور از ((ما تبصرون)) عالم خلقت و ((ما لا تبصرون)) خالق است ، یا اینکه منظور نعمتهای ظاهری و باطنی ، یا انسانها و فرشتگان ، یا اجسام و ارواح ، یا دنیا و آخرت است .

ولی همانطور که اشاره کردیم گستردگی مفهوم این دو تعبیر مانع از محدود ساختن معنی آن است ، بنابراین همه آنچه در افق دید قرار می گیرد، و آنچه قرار نمی گیرد، در این سوگند داخل است ، ولی شمول آن نسبت به خداوند بعید به نظر می رسد، چرا که قرار دادن خالق در کنار خلق مناسب

نیست مخصوصا با تعبیر به ((ما)) که معمولا برای غیر عاقل می آید.

ضمنا از این تعبیر به خوبی استفاده می شود که آنچه را انسان با چشم نمی بیند بسیار است ، و علم و دانش امروز این حقیقت را ثابت کرده که محسوسات دایره محدودی از موجودات را شامل می شود و آنچه در افق حس قرار نمی گیرد، چه در زمینه رنگها، اصوات ، طعمها، امواج و غیر آن ، به مراتب افزونتر است .

ستارگانی که در مجموع دو نیم کره زمین با چشم دیده می شود طبق محاسبه دانشمندان در حدود پنج هزار ستاره است ، در حالی که ستارگانی

که با چشم دیده نمی شود از میلیاردها تجاوز می کند.

امواج صوتی که گوش انسان قادر به درک آن است امواج محدودی است ، در حالی که هزاران موج دیگر صوتی وجود دارد که گوش انسان قادر به شنیدن آن نیست .

رنگهائی را که ما می توانیم ببینیم هفت رنگ معروف است ، ولی امروز مسلم شده که رنگهای بی شمار دیگری ماوراء بنفش ، و مادون قرمز، وجود دارد که چشم ما قدرت مشاهده آن را ندارد.

تعداد حیوانات کوچکی که با چشم دیده نمی شود آنقدر زیاد است که تمام دنیا را پر کرده ، و گاه در یک قطره آب هزاران هزار از آنها وجود دارد، با این حال چقدر دردناک است که ما خود را در زندان محسوسات زندانی کنیم و از ماوراء حس بی خبر بمانیم یا آنرا انکار کنیم ؟

عالم ارواح عالمی است که با دلایل عقلی و حتی تجربی اثبات شده ، عالمی است بسیار گسترده تر از عالم جسم ما، با این حال چگونه می توان در چهارچوب محسوسات محبوس ماند؟

سپس در آیه بعد به ذکر نتیجه و جواب این سوگند بزرگ و بی نظیر پرداخته می فرماید ((این قرآن گفتار رسول بزرگواری است )) (انه لقول رسول کریم )

منظور از ((رسول)) در اینجا بدون شك پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است نه جبرائیل ، چرا که آیات بعد به وضوح به این معنی گواهی می دهد.

و اینکه می گوید ((این گفتار رسول بزرگواری است )) با اینکه می دانیم قرآن گفته خدا است به این جهت است که پیامبر (صلی

اللّه علیه و آله و سلّم) ابلاغ کننده آن می باشد به خصوص اینکه روی عنوان ((رسالت)) او تکیه شده، و می دانیم آنچه را رسول می آورد گفتار فرستنده او است، هر چند بر زبان رسول جاری و از لبهای مبارک او شنیده می شود.

سپس می افزاید ((این گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می آورید)) (و ما هو بقول شاعر قلیلا ما تؤ منون). <۳۱>

((و قول کاهنی نیز نمی باشد هر چند کمتر متذکر می شوید)) (و لا بقول کاهن قلیلا ما تذکرون).

در حقیقت این دو آیه نفی نسبتهای ناروایی است که مشرکان و مخالفان به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می دادند، گاه می گفتند او شاعر است و این آیات شعر او است، و گاه می گفتند: او کاهن است و اینها کهنات، چرا که کاهنان کسانی بودند

که بر اثر ارتباط با جن و شیاطین گاه بعضی از اسرار غیب را بازگو می کردند، و مخصوصا کلمات خود را با سجع و جمله بندیهای موزون همراه می ساختند، و از آنجا که قرآن هم دارای خبرهای غیبی، و هم نظم مخصوصی دارد، این تهمت را به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می زدند، در حالی که تفاوت میان این دو از زمین تا آسمان است.

بعضی در شائن نزول این آیات نقل کرده اند کسی که نسبت شعر و شاعری به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) داد ((ابوجهل)) بود، و کسی که نسبت کهنات می داد ((عقبه



((اعتبه)) بود، و دیگران هم به دنبال آنها این تهمتها را تکرار می کردند.

درست است که الفاظ قرآن هماهنگی و نظم زیبایی دارد که گوش را نوازش، و روح را آرامش می بخشد، اما این نه ارتباطی با شعر شاعران دارد و نه با سجع کاهنان .

((شعر)) معمولا زائیده تخیلات، و بیانگر احساسات برافروخته، و هیجانات عاطفی است، و به همین دلیل فراز و نشیب و افت و خیز فراوان دارد در حالی که قرآن در عین زیبایی و جذابی کاملا مستدل و منطقی، و محتوایی عقلانی دارد، و اگر گهگاه پیشگوئیهای از آینده کرده این پیشگوئیها اساس قرآن را تشکیل نمی دهد، تازه بر خلاف خبرهای کاهنان همه قرین واقعیت بوده .

جمله های ((قلیلا ما تؤمنون)) و ((قلیلا ما تذکرون)) توییح و سرزنش برای کسانی است که این وحی آسمانی را با نشانه های روشن می بینند اما گاه شعرش می خوانند، و گاه کهانت، و کمتر ایمان می آورند.

و در آخرین آیه مورد بحث به عنوان تاءکید با صراحت می گوید: ((این

قرآن از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است (تنزیل من رب العالمین) <۳۲>

بنابراین قرآن نه شعر است و نه کهانت، نه ساخته فکر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و نه گفته جبرئیل، بلکه سخن خداست که به وسیله پیک وحی بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده، همین تعبیر با مختصر تفاوتی در یازده مورد از قرآن مجید آمده است. اگر او

دروغ بر ما می بست مهلتش نمی دادیم!

در ادامه بحثهای مربوط به قرآن، در این آیات به ذکر دلیل روشنی بر اصالت آن پرداخته، می فرماید: ((اگر او سخنی دروغ بر ما می بست...)) (و لو تقول علينا بعض الاقوال).

((ما او را با قدرت می گرفتیم)) (لاخذنا منه باليمين).

((سپس رگ قلبش را قطع می کردیم))! (ثم لقطعنا منه الوتين).

((واحدی از شما نمی توانست از این کار مانع گردد و از او حمایت کند (فما منكم من احد عنه حاجزين) <۳۳>

((اقاویل)) جمع ((اقوال)) و ((اقوال)) نیز به نوبه خود جمع ((قول)) است،

بنابراین ((اقاویل)) جمع است و منظور از آن در اینجا سخنان دروغین است.

((تقول)) از ماده ((تقول)) (بر وزن تکلف) به معنی سخنانی است که انسان از خود ساخته و حقیقتی ندارد.

جمله ((لاخذنا منه باليمين)) (ما او را با دست راست می گرفتیم و مجازات می کردیم، زیرا انسان کارهائی را که با دست راست انجام می دهد از قدرت بیشتری برخوردار است، و به این ترتیب ((يمين)) کنایه از قدرت است. <۳۴>

بعضی از مفسران احتمالات دیگری در تفسیر این آیه داده اند که چون نامانوس و ناموزون بود از آن صرفنظر کردیم.

((وتين)) به معنی ((رگ قلب)) یعنی شاهرگی است که خون را به تمام اعضا می رساند و اگر قطع شود مرگ انسان فوراً و بدون یک لحظه تأخیر فرامی رسد، و این سریعترین مجازاتی است که در مورد یک نفر ممکن است انجام گیرد.

بعضی

نیز آن را به رگی که قلب به آن آویزان است ، یا رگی که خون را به کبد می رساند، یا رگ نخاع که در وسط ستون فقرات قرار گرفته ، تفسیر کرده اند ولی تفسیر اول از همه صحیحتر به نظر می رسد.

((حاجزین)) جمع ((حاجز)) به معنی مانع است در اینجا سئوالی پیش می آید و آن اینکه اگر هر کس دروغ بر خدا ببندد خداوند فوراً او را مجازات و هلاک کند باید مدعیان دروغین نبوت همگی به سرعت نابود شوند، در حالی که چنین نیست ، و بسیاری از آنها سالیان دراز زنده مانده اند، و حتی آئین باطل آنها بعد از آنها نیز باقی مانده .

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود، و آن اینکه قرآن نمی گوید ((هر مدعی))، بلکه می گوید اگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین کاری را کند یعنی پیامبری که خدا به او معجزه داده و دلائل حقانیت او را تائید کرده اگر او از طریق حق منحرف گردد لحظه ای به او مهلت داده نخواهد شد، چرا که مایه گمراهی و ضلالت مردم خواهد بود. <۳۵>

ولی کسی که ادعای باطلی می کند معجزه یا دلیل روشنی بر حقانیت خویش ندارد هیچ لازم نیست خداوند فوراً او را هلاک کند، چرا که بطلان سخنان او برای هر کسی که طالب حق باشد روشن است ، آنجا کار مشکل می شود که مدعی نبوت با دلائل و معجزات همراه گردد و از طریق حق منحرف گردد.

و از اینجا روشن می شود اینکه

بعضی از ((فرق ضاله)) برای اثبات دعوی پیشوایان خود به این آیه چسبیده اند کاملاً اشتباه است ، و گرنه باید مسیلمه های کذاب ، و هر مدعی دروغین دیگر نیز بتواند به این آیه بر حقانیت خود استدلال کند.

در آیه بعد باز هم برای تاءکید و یادآوری می فرماید: این قرآن مسلماً اندرزی است برای پرهیزگاران (( و انه لتذکره للمتقین)).

برای آنها که آماده اند خود را از گناه پاک کنند و راه حق را بپویند، برای آنها که جستجوگرند و طالب حقیقت ، و کسانی که این حد از تقوا را ندارند مسلماً نمی توانند از تعلیمات قرآن بهره گیرند.

تاءثیر عمیق و فوق العاده ای که قرآن از این نظر دارد خود نشانه دیگری از حقانیت آن است .

سپس می گوید: ((و ما می دانیم گروهی از شما آن را تکذیب می کنند)) (و انا لنعلم ان منکم مکذبین )

اما وجود تکذیب کننده لجوج هرگز مانع دلیل بر عدم حقانیت آن نخواهد بود، چرا که پرهیزگاران و طالبان حقیقت از آن متذکر می شوند، نشانه های حق را در آن می بینند و در راه خدا گام می نهند.

بنابراین همانگونه که برای استفاده از نور یک چراغ پر فروغ حداقل لازم است انسان چشم خود را باز کند، برای بهره گیری از نور قرآن نیز باید دیده دل را به روی آن گشود.

و در آیه بعد می افزاید: ((و این قرآن مایه حسرت کافران است)) (و انه لحسره علی الکافرین )

امروز آن را تکذیب می کنند، ولی فردا که ((یوم الظهور)) و ((یوم البروز)) و در عین حال ((یوم الحسره

(( است می فهمند چه نعمت بزرگی را به خاطر لجاجت و عناد از دست داده اند، و چه عذابهای دردناکی را برای خود خریده اند، آن روز که درجات مؤمنان ، و درکات خود را می بینند، و با هم مقایسه می کنند انگشت حسرت بر دهان می گیرند، و دستهای خود را از شدت خشم زیر دندان می فشارند )) (و یوم یعض الظالم علی یدیہ یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سیلاً)) ((به خاطر بیاور روزی را که ظالم هر دو دست خود را از شدت حسرت به دندان می گزد، و می گوید: ای کاش با رسول خدا راهی داشتم (فرقان - ۲۷)

و برای اینکه کسی تصور نکند که شک و تردید، یا تکذیب منکران به خاطر ابهام مفاهیم قرآن است ، در آیه بعد اضافه می کند: ((این قرآن یقین خالص و حق یقین است.)) (و انه لحق الیقین).

تعبیر به ((حق الیقین)) به عقیده بعضی از مفسران از قبیل ((اضافه شیء به نفس)) است ، زیرا ((حق)) عین ((یقین)) است ، و ((یقین)) عین ((حق)) همانگونه که می گوئیم ((مسجدالجامع)) و ((یوم الخمیس)) و به اصطلاح اضافه ، اضافه بیانیه می باشد.

ولی بهتر این است که گفته شود از قبیل اضافه ((موصوف)) به ((صفت)) است ، یعنی قرآن یقینی است خالص ، و یا به تعبیر دیگر ((یقین)) دارای مراحل مختلفی است : گاه از دلیل عقلی حاصل می شود، مثل اینکه دودی را از دور مشاهده می کنیم و از آن یقین به وجود آتش

حاصل می شود، در حالی که آتش را ندیده ایم ، این را ((علم الیقین)) گویند.

گاه نزدیکتر می رویم و شعله های آتش را با چشم می بینیم ، در اینجا یقین محکمتر می شود، و آن را ((عین الیقین)) می نامند.

گاه از این هم نزدیکتر می رویم و در مجاورت آتش یا داخل آتش قرار می گیریم ، و سوزش آن را با دست خود لمس می کنیم ، مسلماً این مرحله بالاتری از یقین است که آن را ((حق الیقین)) می نامند.

آیه فوق می گوید قرآن در چنین مرحله ای از یقین است ، و با این حال کوردلان آن را انکار می کنند!

و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره ((حافه)) است ، می فرماید: ((حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگو،

و او را از هر گونه عیب و نقص منزّه بشمار)) (فسیح باسم ربك العظيم).

قابل توجه اینکه مضمون این آیه و آیه قبل با مختصر تفاوتی در آخر سوره واقع نیز آمده است ، با این تفاوت که در اینجا سخن از قرآن مجید است و توصیف آن به ((حق الیقین))، اما در پایان سوره ((واقع)) سخن از گروههای مختلف نیکوکاران و بدکاران در قیامت است .

قابل توجه اینکه در این آیات ((قرآن)) به چهار وصف توصیف شده نخست می گوید: این نازل شده از سوی رب العالمین است ، بعد می گوید یادآوری برای متقین می باشد، سپس می گوید مایه حسرت برای کافران است ، و در آخرین مرحله می افزاید. این ((حق الیقین)) است

که اولی برای همه مردم ، دومی برای پرهیزکاران سومی مربوط به کافران ، و چهارمی مربوط به خاصان و مقربان است .

خداوند! تو خود می دانی چیزی برتر از سرمایه یقین نیست ، به ما ایمان و یقینی مرحمت کن که مصداق ((حق یقین)) باشد.

پروردگارا! روز قیامت یوم الحسره است ، ما را حداقل از کسانی قرار ده که از کمی طاعات حسرت می خورند نه از انجام کثرت گناه و ترک طاعت .

بارالها! نامه اعمال ما را به دست راستمان ده ، و در جنت عالیه و عیشه راضیه ات داخل فرما.

آمین یا رب العالمین اگر او دروغ بر ما می بست مهلتش نمی دادیم !

در ادامه بحثهای مربوط به قرآن ، در این آیات به ذکر دلیل روشنی بر اصالت آن پرداخته ، می فرماید: ((اگر او سخنی دروغ بر ما می بست ...)) (و لو تقول علينا بعض الاقوایل).

((ما او را با قدرت می گرفتیم)) (لاخذنا منه باليمين).

((سپس رگ قلبش را قطع می کردیم))! (ثم لقطعنا منه الوتين).

((واحدی از شما نمی توانست از این کار مانع گردد و از او حمایت کند (فما منکم من احد عنه حاجزین )

((اقاوایل)) جمع ((اقوال)) و ((اقوال)) نیز به نوبه خود جمع ((قول)) است ،

بنابراین ((اقاوایل)) جمع است و منظور از آن در اینجا سخنان دروغین است .

((تقول)) از ماده ((تقول)) (بر وزن تکلف) به معنی سخنانی است که انسان از خود ساخته و حقیقتی ندارد.

جمله ((لاخذنا منه باليمين)) (ما او را با دست راست می گرفتیم و مجازات می

کردیم ، زیرا انسان کارهائی را که با دست راست انجام می دهد از قدرت بیشتری برخوردار است ، و به این ترتیب ((یمین))  
کنایه از قدرت است .

بعضی از مفسران احتمالات دیگری در تفسیر این آیه داده اند که چون نامانوس و ناموزون بود از آن صرفنظر کردیم .

((وتین)) به معنی ((رگ قلب)) یعنی شاهرگی است که خون را به تمام اعضا می رساند و اگر قطع شود مرگ انسان فوراً و بدون یک لحظه تأخیر فرامی رسد، و این سریعترین مجازاتی است که در مورد یک نفر ممکن است انجام گیرد.

بعضی نیز آن را به رگی که قلب به آن آویزان است ، یا رگی که خون را به کبد می رساند، یا رگ نخاع که در وسط ستون فقرات قرار گرفته ، تفسیر کرده اند ولی تفسیر اول از همه صحیحتر به نظر می رسد.

((حاجزین)) جمع ((حاجز)) به معنی مانع است در اینجا سئوالی پیش می آید و آن اینکه اگر هر کس دروغ بر خدا ببندد خداوند فوراً او را مجازات و هلاک کند باید مدعیان دروغین نبوت همگی به سرعت نابود شوند، در حالی که چنین نیست ، و بسیاری از آنها سالیان دراز زنده مانده اند، و حتی آئین باطل آنها بعد از آنها نیز باقی مانده .

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود، و آن اینکه قرآن نمی گوید ((هر مدعی))، بلکه می گوید اگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین کاری را کند یعنی پیامبری که خدا به او معجزه داده و



دلایل حقانیت او را تائید کرده اگر او از طریق حق منحرف گردد لحظه ای به او مهلت داده نخواهد شد، چرا که مایه گمراهی و ضلالت مردم خواهد بود.

ولی کسی که ادعای باطلی می کند معجزه یا دلیل روشنی بر حقانیت خویش ندارد هیچ لازم نیست خداوند فوراً او را هلاک کند، چرا که بطلان سخنان او برای هر کسی که طالب حق باشد روشن است، آنجا کار مشکل می شود که مدعی نبوت با دلایل و معجزات همراه گردد و از طریق حق منحرف گردد.

و از اینجا روشن می شود اینکه بعضی از ((فرق ضاله)) برای اثبات دعوی پیشوایان خود به این آیه چسبیده اند کاملاً اشتباه است، و گرنه باید مسیلمه های کذاب، و هر مدعی دروغین دیگر نیز بتواند به این آیه بر حقانیت خود استدلال کند.

در آیه بعد باز هم برای تائید و یادآوری می فرماید: این قرآن مسلماً اندرزی است برای پرهیزگاران (( و انه لتذکره للمتقین)).

برای آنها که آماده اند خود را از گناه پاک کنند و راه حق را بپویند، برای آنها که جستجوگرند و طالب حقیقت، و کسانی که این حد از تقوا را ندارند مسلماً نمی توانند از تعلیمات قرآن بهره گیرند.

تأثیر عمیق و فوق العاده ای که قرآن از این نظر دارد خود نشانه دیگری از حقانیت آن است.

سپس می گوید: ((و ما می دانیم گروهی از شما آن را تکذیب می کنند)) (و انا لنعلم ان منکم مکذبین)

اما وجود تکذیب کننده لجاج هرگز مانع دلیل بر عدم حقانیت آن نخواهد بود، چرا که پرهیزگاران و

طالبان حقیقت از آن متذکر می شوند، نشانه های حق را در آن می بینند و در راه خدا گام می نهند.

بنابراین همانگونه که برای استفاده از نور یک چراغ پر فروغ حداقل لازم است انسان چشم خود را باز کند، برای بهره گیری از نور قرآن نیز باید دیده دل را به روی آن گشود.

و در آیه بعد می افزاید: ((و این قرآن مایه حسرت کافران است)) (و انه لحسره علی الکافرین )

امروز آن را تکذیب می کنند، ولی فردا که ((یوم الظهور)) و ((یوم البروز)) و در عین حال ((یوم الحسره)) است می فهمند چه نعمت بزرگی را به خاطر لجاجت و عناد از دست داده اند، و چه عذابهای دردناکی را برای خود خریده اند، آن روز که درجات مؤمنان، و درکات خود را می بینند، و با هم مقایسه می کنند انگشت حسرت بر دهان می گیرند، و دستهای خود را از شدت خشم زیر دندان می فشارند ((و یوم یعض الظالم علی یدیہ یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً)) ((به خاطر بیاور روزی را که ظالم هر دو دست خود را از شدت حسرت به دندان می گزد، و می گوید: ای کاش با رسول خدا راهی داشتم (فرقان - ۲۷)

و برای اینکه کسی تصور نکند که شک و تردید، یا تکذیب منکران به خاطر ابهام مفاهیم قرآن است، در آیه بعد اضافه می کند: ((این قرآن یقین خالص و حق یقین است.)) (و انه لحق الیقین).

تعبیر به ((حق الیقین)) به عقیده بعضی از مفسران از قبیل ((اضافه شیء به

نفس)) است ، زیرا ((حق)) عین ((یقین)) است ، و ((یقین)) عین ((حق)) همانگونه که می گوئیم ((مسجدالجامع)) و ((یوم الخمیس)) و به اصطلاح اضافه ، اضافه بیانیه می باشد.

ولی بهتر این است که گفته شود از قبیل اضافه ((موصوف)) به ((صفت)) است ، یعنی قرآن یقینی است خالص ، و یا به تعبیر دیگر ((یقین)) دارای مراحل مختلفی است : گاه از دلیل عقلی حاصل می شود، مثل اینکه دودی را از دور مشاهده می کنیم و از آن یقین به وجود آتش حاصل می شود، در حالی که آتش را ندیده ایم ، این را ((علم الیقین)) گویند.

گاه نزدیکتر می رویم و شعله های آتش را با چشم می بینیم ، در اینجا یقین محکمتر می شود، و آن را ((عین الیقین)) می نامند.

گاه از این هم نزدیکتر می رویم و در مجاورت آتش یا داخل آتش قرار می گیریم ، و سوزش آن را با دست خود لمس می کنیم ، مسلماً این مرحله بالاتری از یقین است که آن را ((حق الیقین)) می نامند.

آیه فوق می گوید قرآن در چنین مرحله ای از یقین است ، و با این حال کوردلان آن را انکار می کنند!

و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره ((حاقه)) است ، می فرماید: ((حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگو،

و او را از هرگونه عیب و نقص منزّه بشمار)) (فسیح باسم ربك العظیم).

قابل توجه اینکه مضمون این آیه و آیه قبل با مختصر تفاوتی در

آخر سوره واقعه نیز آمده است ، با این تفاوت که در اینجا سخن از قرآن مجید است و توصیف آن به ((حق الیقین))، اما در پایان سوره ((واقعه)) سخن از گروههای مختلف نیکوکاران و بدکاران در قیامت است .

قابل توجه اینکه در این آیات ((قرآن)) به چهار وصف توصیف شده نخست می گوید: این نازل شده از سوی رب العالمین است ، بعد می گوید یادآوری برای متقین می باشد، سپس می گوید مایه حسرت برای کافران است ، و در آخرین مرحله می افزاید. این ((حق الیقین)) است که اولی برای همه مردم ، دومی برای پرهیزکاران سومی مربوط به کافران ، و چهارمی مربوط به خاصان و مقربان است .

خداوندا! تو خود می دانی چیزی برتر از سرمایه یقین نیست ، به ما ایمان و یقینی مرحمت کن که مصداق ((حق الیقین)) باشد.

پروردگارا! روز قیامت یوم الحسره است ، ما را حداقل از کسانی قرار ده که از کمی طاعات حسرت می خورند نه از انجام کثرت گناه و ترک طاعت .

بارالها! نامه اعمال ما را به دست راستمان ده ، و در جنت عالیه و عیشه راضیه ات داخل فرما.

آمین یا رب العالمین

## تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره

این سوره مبارکه در شمار سوره های قرآن، شصت و هشتمین سوره است. پیش از آغاز ترجمه آیات آن به شناسنامه اش بنگریم:

۱ - نام این سوره

نام هشدار دهنده این سوره «حاقّه»، به مفهوم سزاوار، حق، قطعی و بدون تردید می باشد، و منظور این است که رویداد تکانه‌دهنده رستاخیز بی هیچ تردیدی در راه است و

سرانجام خواهد رسید. با این بیان واژه «حاقه» یکی از نام‌های تکانه‌دهنده و هشداربخش روز رستاخیز است و از آغازین آیات آن دریافت شده است.

## ۲ - فرودگاه آن

همه مفسران و محدثان بر این باورند که آیات این سوره در مکه و در کنار خانه توحید و تقوا بر قلب نورانی پیامبر فرود آمده است. افزون بر این، لحن و آهنگ آیات و نیز قالب و مفاهیم آن نشانگر دورانی است که پیامبر در مکه بوده و مردم را به توحید و معاد و اصول عقیدتی فرامی خوانده است.

۳ - شمار آیه‌ها و واژه‌های آن از دیدگاه بیشتر قرآن پژوهان این سوره دارای ۵۲ آیه است، اما برخی از قاریان پیشین بصره همین آیات را با همین واژه‌ها و ویژگی‌ها ۵۱ آیه شمرده‌اند، این سوره از ۲۵۶ واژه، و ۱۰۸۴ حرف شکل گرفته است. دلیل این اختلاف نیز در نخستین آیه و واژه «الحاقه» است.

۴ - پاداش تلاوت آن در فضیلت این سوره و پاداش تلاوت آن روایات متعددی رسیده است، برای نمونه:

۱ - از پیامبر گرامی آورده‌اند که:

من قرأ سورة الحاقه حاسبه الله حساباً يسيراً. (۴۰)

هر کس سوره «حاقه» را تلاوت کند، خدا حساب او را در روز رستاخیز آسان می‌سازد.

۲ - از حضرت باقر آورده‌اند که به «جابر جعفی» فرمود:

اکثروا من قرأه الحاقه، فان قرائتها فی الفرائض و النوافل من الايمان بالله و رسوله، و لم یسلب قارئها دینه حتی یلقى الله. (۴۱)

سوره «حاقه» را بسیار بخوانید، چرا که تلاوت آن در نمازهای واجب و مستحب نشان ایمان به خدا

و پیامبر اوست، و کسی که آن را بخواند دین و ایمانش حفظ می گردد تا به دیدار خدا بشتابد.

۵- دورنمایی از مفاهیم آن

واژه «حاقه» که نام بلند این سوره است، یکی از نام های قیامت می باشد. این نام به طور قاطع و کوبنده و تردیدناپذیر اعلام می دارد که رستاخیز حق است و فرارسیدنی؛ و روشنگری می کند که زندگی و آفرینش بدون معاد و جهان پس از مرگ بوج و بیهوده است.

در آیات پنجاه و چند گانه این سوره محورهای اصلی و کلی بحث ها، بر سه محور دور می زند، که عبارتند: از بحث های مربوط به قیامت و ویژگی های آن، ترسیمی از سرگذشت جامعه های کفرگرا و اصلاح ناپذیر پیشین و سرنوشت شوم و عبرت انگیز آنها، و بحث هایی در شکوه و عظمت قرآن و مقام پرفراز پیامبر خدا، اما اگر بخواهیم مفاهیم و موضوعات این سوره را به صورت ریزتر به فهرست بریم، با این بحث ها رو به رو خواهیم شد:

۱- هشدار از آن روز سخت و هراس انگیز،

۲- آیا گوش سنوایی هست؟

۳- فرجام عبرت انگیز جامعه های گناه پیشه و تجاوزکار،

۴- سرنوشت اندیشاننده جامعه نوح،

۵- وصف روز رستاخیز،

۶- روز آشکار شدن نهران ها و پنهان کاری ها،

۷- پرتوی از نعمت های بهشت به شایسته کرداران،

۸- کارنامه زندگی انسان ها،

۹- ده صحنه از صحنه های تکانهنده رستاخیز،

۱۰- حال و روز ستمکاران و گناه پیشگان در سرای آخرت،

۱۱- این زورمدار بیداد پیشه را بگیرد،

۱۲- ده صحنه از صحنه های هراس انگیز فرجام کار ظالمان...

۱۳- قرآن پیام خداست، نه ساخته انسان،



دیگری که خواهد آمد.

۱ - آن [روز] رخ دهنده،

۲ - آن [روز] رخ دهنده چیست؟

۳ - و توجه می دانی که آن [روز] رخ دهنده چیست؟

۴ - ثمودیان و عادیان، آن [روز] درهم کوبنده را دروغ شمردند.

۵ - اما ثمودیان، [به کیفر حق ناپذیری خود] به وسیله [آن] [عذاب] بسیار سخت نابود گردیدند.

۶ - و اما عادیان، به وسیله تندبادی سرد و سرکش به هلاکت رسیدند.

۷ - [خدای فرزانه] آن [باد کوبنده] را که سخت نابودکننده بود، هفت شب و هشت روز، به طور پیاپی بر آنان چیره ساخت؛ پس آن قوم را در آن [مدت] می نگریستی که فروافتاده اند، چنانکه گویی تنه های نخل های میان تهی هستند.

۸ - اینک آیا از آنان هیچ کسی را بر جای مانده می نگری؟!؟

- و فرعون و کسانی که پیش از او بودند، و [نیز مردم] آن شهرهای زیروروشده دست به گناه [و ستم] یازیدند؛

۱۰ - و فرستاده پروردگار خود را نافرمانی نمودند از این رو [خدا] آنان را [به عذاب] سخت گرفتار ساخت.

نگرشی بر واژه ها

حاقه: این واژه را «ابن انباری» و دیگران از حَقَّ، يَحِقُّ، حَقًّا، بسان وجب، یجب، به مفهوم آن رویداد تحقق یابنده، و یا آن روز و آن حادثه رخ دهنده گرفته اند.

پاره ای نیز آن را از نام های رستاخیز و روز قیامت معنا کرده اند، چرا که با تحقق آن رویداد تکانه دهنده و آن روز، انکارگران در خواهند یافت که وعده فرارسیدن آن روز تکان دهنده راست و تحقق آن درست بوده است.

برخی نیز واژه «حاقه» را به مفهوم «قارعه» که نام دیگر روز رستاخیز



است گرفته اند، چرا که با رخ دادن آن رویداد درهم کوبنده دل های مردم به شدت دستخوش ترس و تزلزل می گردد، تا مردم توحیدگرا و شایسته کردار به امن و امان برسند.

درایه: این واژه به مفهوم دانستن و آگاه شدن آمده است، از این رو هنگامی که گفته می شود: «دریت الشیء» منظور این است که آن چیز را دانستم و شناختم و واژه «ادریته» به مفهوم «اعلمته» آمده است که منظور این است که او را آگاه ساختم و آگاهانیدم.

طاغیه: این واژه به مفهوم سرکشی نمودن آمده و مصدر است، بسان «عافیه» و در آیه شریفه منظور عذاب سخت و بسیار مرگبار است.

صرصر: به مفهوم بادهای سرد و سخت و پر سر و صدا آمده است.

حسوم: این واژه از ریشه «حسم» به مفهوم پیاپی آمده و در آیه منظور این است که آن تندباد مرگبار در آن مدت به طور پیاپی و بدون درنگ و وقفه ای بر آنان تاخت و نابودشان ساخت. این واژه گاه به مفهوم قطع نمودن و ریشه کن ساختن درد، با داغ نهادن بر زخم و سوزانیدن ریشه آن نیز آمده است.

و نیز به مفهوم بریدن آمده است، که به همین مناسبت به شمشیر «حُسام» می گویند.

خاویه: از ریشه «خواء» به مفهوم تهی و خالی شدن آمده است.

عاتیه: از ماده «عتو» به معنی سرکش آمده است.

تفسیر

هشدار از آن روز سخت و عذاب کوبنده آن

آخرین آیات سوره پیش با یادآوری رستاخیز و توجه دادن به جهان پس از مرگ به پایان رسید، اینک خدای فرزانه در آغازین آیات این سوره نیز با آوردن یکی

از نام های قیامت، به وصف آن روز می پردازد.

پیش از هر چیز می فرماید:

الْحَاقَّةُ

آن روز رخ دهنده و تحقق یابنده،

واژه «حاقه» یکی از نام های قیامت است. از دیدگاه مفسران بدان دلیل قرآن روز رستاخیز را با این عنوان و این نام می خواند که خود آن روز و آنچه در مورد آن وعده داده شده است قطعی و تحقق یافتنی است و در راست و درست بودن آن تردیدی روا نیست.

آن گاه می پرسد:

مَا الْحَاقَّةُ

آن روز رخ دهنده و تحقق یابنده چیست؟!

این پرسش، نه برای آگاه شدن از چیزی، بلکه برای نشان دادن بزرگی و عظمت آن روز است که می پرسد: آن رویداد تکانهنده و آن روز تحقق یابنده چیست؟

سپس در راه هشدار و سخت به انسان ها برای خودسازی و اصلاح خویشتن و رعایت حقوق و حرمت دیگران می فرماید:

وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ

و تو چه می دانی که آن رویداد تکانهنده و آن روز تحقق یابنده چیست؟

آری، تو ای پیامبر! با همه دانش و ایمان و بینش ژرف معنوی هم، نمی دانی که آن روز سخت چیست، چراکه آن را ندیده ای، و شنیدن کی بود مانند دیدن!

«ثوری» می گوید: تعبیر «ادراک» در کران تا کران قرآن در جایی به کار می رود که موضوع معلوم و شناخته شده باشد، و «مایدریک» در جایی به کار می رود که مطلب نامعلوم باشد.

در چهارمین آیه مورد بحث در اشاره به انکارگران روز رستاخیز و جامعه ها و سردمداران حق ناپذیر و اصلاح ستیز گذشته می فرماید:

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ

ثمودیان و عادیان آن روز درهم کوبنده را دروغ شمردند.

در این آیه واژه «قارعه»

به جای «حاقه» آمده، که بسیار بجا و نشانگر هراس انگیزی و سختی آن روز است؛ و به همین دلیل هم به جای آن آمده، و گرنه همان واژه رساننده مفهوم رستاخیز بود.

آن گاه در بیان چگونگی کیفر آن جامعه حق ستیز می افزاید:

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ

اما ثمودیان به وسیله آن عذاب بسیار سخت و سرکش نابود شدند.

به باور «ابن عباس» و «مجاهد»، اما ثمودیان به کیفر کفر و طغیانگری خود نابود شدند.

اما به باور گروهی دیگر از مفسران پیشین، نظیر «قتاده»، «جبایی» و «ابومسلم» آنان به وسیله خروش بسیار سهمگینی که از حد گذشته بود نابود شدند.

«زجاج» بر آن است که: اما ثمودیان به وسیله زمین لرزه ای بی اندازه شدید و تکاندهنده نابود شدند.

و از دیدگاه برخی دیگر، ثمودیان به خاطر خصلت تجاوزکاری و پایمال ساختن حقوق و آزادی دیگران نابود شدند، و این سبک و شیوه خداست که تبهکاران و تجاوزگران را سرانجام هنگامی که از حد گذرانند و اصلاح نپذیرفتند نابود می کند.

سپس در اشاره به چگونگی نابودی عادیان می فرماید:

وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ

و اما عادیان به وسیله تندبادی سرد و سخت و بسیار پر سر و صدا به هلاکت رسیدند.

به باور «ابن عباس» و «قتاده» اما قوم هود به بادی سرد که از شدت سرمای آن دندان ها به هم می خورد، و از صدای خروش آن دل ها می لرزید، نابود شدند.

پاره ای واژه «صرصر» را به مفهوم تندبادی بسیار سخت و سرد و پر صدا - که در هر سه وصف، کم نظیر و یا بی نظیر است - معنا کرده اند.

واژه «عاتیه» از ریشه «عتو»

به معنی سرکش آمده است، اما به باور پاره ای در آیه منظور آن تندبادی است که از شدت وزش، گویی از فرمان فرشتگان باد سر پیچیده بود.

پاره ای آورده اند که: هیچ نسیم و یا تندبادی وزیدن نمی گیرد، جز این که بر آن فرشته ای گمارده شده، و آن فرشته نگهبان وزن و سرعت و شدت و چگونگی و ره آورد آن را می داند، و در کنترل اوست؛ اما آن تندبادی که بر عادیان چیره شد و آنان را به کیفر بیدادشان درهم کوبید به گونه ای سخت و هراس انگیز بود که تنها خدا از وصف آن آگاه بود، و به همین دلیل هم به آن تندباد سرکش یا «عاتیه» گفته شده است.

در آیه بعد در اشاره به وصف آن تندباد می فرماید که:

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ خُدَايَ دَادِغَرِ آن تندباد را که سخت درهم کوبنده و نابود کننده بود، هفت شب و هشت روز بر آنان چیره ساخت.

«وهب» در این مورد می گوید: منظور از این روزها، همان روزهایی است که عرب آن را «ایام العجوز» یا سرمای پیره زن می نامد. و بدان دلیل این روزها را به این عنوان خوانده اند که به بیان پاره ای این روزها باد سوزان و سرمای سختی با خود داشت، و زن سالخورده ای را که از آن تند باد و سرمای سخت آن، به زیرزمینی پناه برده بود، سرانجام در روز هشتم از پا در آورد و با نابود ساختن او، آن تندباد سرد و سخت نیز قطع شد.

به باور پاره ای بدان دلیل این روزها را «ایام العجوز» نامیده اند که روزهایی سخت و سرد، در آخرین روزهای سخت

زمستان است و نام های مشهوری دارد که در شعر و نثر عرب به ترتیب روزهای اول تا هشتم به نام های «صن»، «صنبر»، «ویر»، «مطفی الجمر»، «مکفی الظعن»، «آمر»، «مؤتمر»، «معلل» خوانده شده اند.

شاعر در این مورد می گوید:

كسح الشتاء بسبعه غبر

ایام شهلتننا مع الشهر...

به خاطر هفت شبی که از «ایام العجوز» باقی مانده بود و آن گاه با رانده شدن و رفتن آن روزهای سخت و سرد و به پایان رسیدن اسفندماه، زمستان تمام شد و از پی آن، شمارش روزهای «سرماي پیره زن» آغاز گردید، که آمر، برادر آن، مؤتمر، معلل، مطفیء الجمر، پس آن گاه که «ایام العجوز» با سپری شدن روزهای صن، صنبر، وبر، زمستان سرد پشت کند و بگریزد در آن هنگام نمونه ای از گرمای تابستان از راه می رسد.

در ادامه آیه می فرماید:

حُسُومًا

خدا آن تندباد را هفت شب و هشت روز به طور پیاپی و همواره بر آنان چیره ساخت.

واژه «حسوم» از ریشه «حسم» به باور «ابن عباس» و ... به معنی پی در پی آمده است، و در آیه منظور این است که عذاب و کیفر، به صورت تندبادی کوبنده بدون وقفه و به طور پیاپی بر آنان وزید تا آنان را نابود ساخت.

اما به باور «کلبی» و «مقاتل» این واژه به معنی همواره و همیشه آمده است.

از دیدگاه «خلیل» این واژه به مفهوم برنده و ریشه کن کننده آمده است.

اما از دیدگاه «عطیه» به مفهوم تندباد شومی است که بر هر کشور و مردمی وزید، خیر و خوبی را از میان می برد و نابودی و ویرانی را به ارمغان می آورد.

فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ

پس اگر در آنجا بودی و می نگریستی، می دیدی که آن قوم با وزیدن آن تندباد سرد و نابود کننده، همگی بسان تنه های نخل پوسیده خرما بر روی زمین در غلطیده اند.

به باور «قتاده» بسان ریشه درخت پوسیده خرما به زمین افتاده اند. اما به باور «سدی» بسان درختان تو خالی و میان تهی بر زمین ریخته اند. پاره ای نیز واژه «خاویه» را واژگون شده و از پافتاده معنا کرده اند، درست بسان آیه دیگری که می فرماید:

«تَنزِعُ النَّاسَ كَانِهِمْ اِعْجَازَ نَخْلٍ مَنْقَعِرٍ» (۴۲)

ما بر سر آنان در روزی شوم، به طور مداوم، تندبادی توفنده فرستادیم، که مردم را از جا می کند؛ گویی تنه های نخلی بودند که ریشه کن شده بودند.

و می افزاید:

فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ

پس آیا کسی از آن گناهکاران و ظالمان را می نگری که باقی مانده باشد؟

واژه «باقیه» مصدر می باشد؛ بسان «طاغیه» و «عافیه»، اما پاره ای بر آنند که این واژه از «بقاء» می باشد و منظور این است که: آیا می نگری که کسی از آن تیره بختان برای آنان باقی مانده باشد؟

آیا گوش شنوایی هست؟

پس از ترسیم سرگذشت عبرت انگیز و عبرت آموز جامعه های سرکش و تجاوزکار ثمود و عاد و نتیجه اصلاح ناپذیری و خودکامگی آنان، اینک به ترسیم گوشه ای از سرگذشت تکانه‌دهنده دیگر نظام ها و قدرت های انحصارگر و سرکش می پردازد و می فرماید:

وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ قَبْلَهُ وَ فِرْعَوْنَ وَ كَسَانِيْ كِهْ پيش از او و نظام دوزخی و استبدادی اش بودند...

وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ

و نیز مردم آن شهرهای واژگون شده دست به گناه و ستم یازیدند.

منظور از آن شهرها، سرزمینی بود که قوم لوط در آنجا زندگی

می کرد.

واژه «خاطئه» مصدر است، بسان «طاغیه» و به مفهوم گناه کردن و دست یازیدن به گناه و زشتی و تجاوز آمده است؛ درست همانند دو مصدر «خطیئه» و «خطاء».

به باور پاره ای منظور آیه این است که: آن جامعه ها و ملت ها به لغزش ها و گناهان دست یازیدند.

آن گاه می افزاید:

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ أَنَا فَرَسْتَادَةٌ بِرُؤُوسِهِمْ خَوِيشَ رَا نَا فَرْمَانِي كَرْدَنَد.

به باور پاره ای منظور از واژه «رسول» در آیه مورد بحث نه پیامبر، بلکه وحی و رسالت و پیام است، نظیر این شعر که می گوید:

لَقَدْ كَذَبَ الْوَالِشُونَ مَا بَحْتِ عِنْدَهُمْ بَسْرٌ وَلَا أَرْسَلْتَهُمْ بِرَسُولٍ رَاسْتِي كِه سَخْنِ چِينَانِ دَرُوعِ كَفْتَنَد، چِرَا كِه مَن نِه رَازِي نَزْدِ أَنَا نَ فَاشِ سَاخْتَمِ وَ نِه پِيَامِ وَ رَسَالْتِي بِه سُوِيْشَانِ فَرَسْتَادَم.

فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَائِيَةً

... از این رو خدای دادگر آنان را به عذابی سخت گرفتار ساخت.

واژه «راییه» از دیدگاه «ابن عباس» به مفهوم بسیار سخت و زیاد آمده است، از دیدگاه برخی منظور این است که: از این رو خدا آنان را به عذاب و شکنجه ای سخت و بسیار زیادتر از عذاب دیگر جامعه ها و نظام های بیدادپیشه گرفتار ساخت و نابود کرد.

و به باور پاره ای به عذاب بسیار سخت و فراتر از عادت و تصور گرفتار ساخت و به هلاکت رساند.

۱۱ - ما، آن گاه که آب طغیان کرد، شما را بر آن کشتی روان سوار نمودیم،

۱۲ - تا آن را برای شما [مایه پند و اندرز و] یاد کردی گردانیم، و گوشه‌های شنوا آن را بشنود [و نگاه دارد].

۱۳ - پس آن گاه که در صورت یک بار دمیده شود،



- و زمین و کوه ها [از جای] برداشته شوند و یکباره فرو پاشند،

۱۵ - در آن روز، آن رویداد [سهمگین] رخ می دهد.

۱۶ - و آسمان می شکافد و در آن روز است که [ارکان] آن [از هم گسسته می گردد و] سست می شود.

۱۷ - و فرشتگان بر کرانه های آن قرار دارند؛ و در آن روز عرش پروردگارت را هشت [فرشته] بر فرازشان بر می دارند.

۱۸ - آن روز [برای حساب] عرضه می گردید؛ [و] هیچ رازی از [رازهای شما پوشیده نمی ماند].

۱۹ - اما آن کسی که نامه [عمل کرد] او به دست راست وی داده شود، [شادی کنان می گوید]: «هان ای مردم! بیایید نامه مرا بگیرید و بخوانید!»

۲۰ - من یقین داشتم که با حساب [عملکرد زندگی] خود رو به رو خواهم شد.

۲۱ - پس او [به پاداش رفتار شایسته اش] در یک زندگی پسندیده ای خواهد بود:

۲۲ - در بهشتی برین،

۲۳ - که میوه های آن در دسترس است.

۲۴ - [به او و انسان هایی همانند او ندا می رسد که: اینک به پاداش کارتان بخورید و بنوشید؛ گواریتان باد!] این نعمت های بهشت [به پاداش چیزی است که در روزگاران گذشته انجام دادید].

نگرشی بر واژه ها

جاریه: به مفهوم کشتی روان بر روی آب آمده است. زن جوان را نیز بدان دلیل «جاریه» می گویند که در سیما و چهره اش آب جوانی و شادابی در جریان است.

واعیه: این واژه از «وعاء» به مفهوم ظرف برای نگاه داشتن آمده است، به همین جهت هنگامی که گفته می شود: «وعیت العلم» منظور این است که من دانش را در مغز و دل خویش جا دادم و حفظ کردم.

و نیز در «اوعیت المتاع» منظور این است که: من آن کالا را در ظرف قرار دادم.

با این بیان واژه «واعیه» به مفهوم ظرف حفظ و نگهداری آمده است، و قلب و یا گوش شنوا و نگاهدارنده دانش و عمل نیز از همین باب است.

دک: این واژه در اصل به مفهوم زمین صاف و نرم و گسترده آمده است، و «دکان» نیز از همین باب می باشد، و از آنجایی که برای گسترش بخشیدن و هموار ساختن زمین آن را می کوبند، این واژه به مفهوم کوبیدن شدید آمده است.

ارجاء: این واژه به مفهوم اطراف و کرانه ها آمده است. این واژه جمع «رجاء» به معنی جانب و طرف و تشبیه آن «رجوان» است.

هاؤم: این واژه به مفهوم «بگیرید» می باشد که به گروه گفته می شود: هاؤم یا رجال! هان ای مردها! بیایید بگیرید؛ و به فرد گفته می شود «هاء یا رجل» بیا بگیر ای مرد! و به دو نفر گفته می شود: «هاؤما یا رجلا» ای دو مرد! بیایید و بگیرید. و به زن گفته می شود: «هاء یا امرأه» بیا بگیر ای زن، با کسر همزه. و به دو زن گفته می شود: «هاؤما»؛ و به گروه زنان گفته می شود: «هاؤن!» این دیدگاه اهل حجاز در این مورد؛ اما پاره ای به جای همزه، «ک» می گذارند و می گویند: هاك، هاكم، هاك، هاكما، هاكن، و مفهوم آن این است که بیا و بگیر و تناول کن. با این بیان همه جا این واژه به مفهوم امر و فرمان است نه نهی و هشدار.

راضیه: پسندیده، خوش، شاد و خشنود آمده است. این واژه بر وزن «فاعله»

به معنی مفعول می باشد، چرا که منظور کسی است که خشنود و خوش است.

قطوف: این واژه جمع «قُطْف» به مفهوم میوه چیده شده، و گاه به معنی میوه آماده چیده شدن و خوردن آمده است. پاره ای نیز آن را به فتح خوانده اند که در آن صورت مصدر، و به مفهوم چیزی است که به وسیله آن میوه ها را می چینند و گردآوری می کنند.

تفسیر

اشاره ای عبرت انگیز و اندیشاننده به سرنوشت قوم نوح در آیات پیش به سرگذشت پاره ای از جامعه ها و نظامهای بیدادگر و اصلاح ستیز اشاره رفت، اینک در اشاره ای اندیشاننده به کیفر دردناک قوم اصلاح ناپذیر نوح می فرماید:

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ

بی گمان آن گاه که آب از آسمان فروریخت و از دل زمین جوشید و طغیان نمود و رفت تا همه جا را در کام خود گیرد و غرق کند، ما شما را در کشتی روان و بی خطر سوار کردیم.

به باور «ابن عباس» و «ابن زید» منظور این است که: پدران شما را بر کشتی سوار کردیم.

آن گاه می افزاید:

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً

هدف آن بود که این نجات پدران شما از غرق شدن و به خطرافتادن را درس عبرت و وسیله ای برای پندآموزی و یادکردی برای سپاس نعمت ها برای شما قرار دهیم، تا شما با یاد آوری آن، هماره خدای یکتا را ستایش کنید و در برابر قدرت و حکمت او سر فرود آورید.

و تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ

و تا گوش های شنوا و دل های حق پذیر آن را بشنود و نگاه دارد.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» منظور این است که: تا گوش های شما آنچه

را از نزد ما آمده است آن را نگاه دارد و در زندگی از آن بهره گیرد.

اما به باور «قتاده» تا گوش شنوایی که شایسته باشد بشنود و دلی که در خور آن باشد بیندیشد.

از دیدگاه «فراء» منظور این است که: تا برای این که هر گوش شنوایی آن را بشنود، و برای آیندگان به عنوان پند و اندرز حفظ نماید.

«طبری» با سند خویش از «مکحول» آورده است که: پیامبر گرامی به هنگام فرود این آیه و تلاوت آن بر مردم فرمود: بار خدایا! این گوش شنوا را گوش علی (ع) قرار ده.

لما نزلت هذه الآية قال النبي اللهم اجعلها اذن علي (ع). (۴۳)

آن گاه از امیرمؤمنان آورده اند که فرمود: از پیامبر خدا چیزی را نشنیدم که آن را فراموش نمایم؛ بلکه هر آنچه شنیدم همه را به خاطر دارم.

فما سمعت شيئا من رسول الله فنسيتة. (۴۴)

و نیز از «عکرمه» و از «بریده» آورده است که پیامبر گرامی به علی (ع) فرمود:

يا علي! ان الله تعالى امرني ان ادنيك و لا اقصيك، و ان اعلمك و تعي، و حق علي الله ان تعي، فنزل: و تعيها اذن واعيه. (۴۵)

علی جان! خدا به من فرمان داده است که تو را به خود نزدیک سازم و دور نگردانم، و تو را بیاموزم؛ و تو هر آنچه از رازها و دانش ها می آموزی حفظ کنی، و بر خداست که تو را در این راه یاری نماید و حافظ و نگهبان قرآن و فرهنگ آن سازد؛ درست در این هنگام بود که آیه مورد بحث فرود آمده که: و تا گوش های شنوا آن را بشنود و نگه دارد. (۴۶)

«ابوعلی»

با اسناد خویش آورده است که: امیرمؤمنان(ع) می فرمود:

لَمَّا نَزَلَتْ (و تَعِيَهَا اِذْنَ وَاَعِيَهُ) قَالَ النَّبِيُّ (ص) سَأَلْتُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اَنْ يَجْعَلَهَا اِذْنَكَ يَا عَلِيُّ! (۴۷)

هنگامی که این آیه فرود آمد، پیامبر گرامی به من فرمود: علی جان! از بارگاه خدا خالصانه خواسته ام که این گوش شنوا و دل حق مدار را گوش و دل تو قرار دهد.

روز پدیدار شدن آن روز سهمگین در این آیات، قرآن شریف به طرح بحث معاد و جهان پس از مرگ و چگونگی رستاخیز انسان ها می پردازد، و می فرماید:

فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّوْرِ نَفَخَهُ وَاِحِدَةً

پس آن گاه که یک بار در صور دمیده شود...

به باور «عطاء» منظور دمیدن نخست است؛ اما «کلبی» و «مقاتل» بر آنند که منظور دمیدن آخر است.

آن گاه می افزاید:

وَ حُمِلَتِ الْاَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ هُنْكَامِي كِه زَمِيْن وَ كُوْه هَا اَز جَا بَر دَاشْتَه شُوْنْد... .

فَدُكْنَا دَكَّةً وَاِحِدَةً

آن گاه با یک ضربت کوبنده شکسته شوند و از هم فرو پاشند، به گونه ای که کران تا کران زمین صاف و هموار گردد و بسان یک قطعه پوست کشیده و صاف شود.

پاره ای بر آنند که: در آستانه رستاخیز پاره ای از کوه ها بر پاره ای دیگر زده می شوند تا از هم پاشند و در برابر تندبادها خاک آن ها پراکنده شود و در نتیجه زمین صاف و هموار و بدون هیچ برآمدگی و ناهمواری گردد.

واژه «دکنا» نشانگر آن است که قرآن زمین و کوه ها را در برابر هم، و هر کدام را به صورت یک جمله قرار داده است.

سپس می فرماید:

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ

آن روز است که آن رویداد سهمگین رخ می دهد

و رستاخیز پدیدار می گردد.

و در مورد سرنوشت آسمان ها می افزاید:

وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ واهِيَةٌ

آری، آن روز بزرگ است که آسمانها نیز از هم می شکافد و ارکان و بنیاد آنها سست و از هم گسسته می گردد.

به باور پاره ای از مفسران منظور این است که: در آن روز سهمگین است که آسمان پس از آن استحکام و صلابت و استواری اش شکافته و تکه تکه می گردد و آن گاه در سستی از هم پاشیدگی بسان پشم زده شده جلوه می کند!

و می فرماید:

وَ الْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا

و فرشتگان در کرانه ها و کناره های آسمان ها قرار می گیرند.

واژه «مَلَكُ» هم به یک فرشته گفته می شود و هم در مورد همه آنها به کار می رود.

از دیدگاه «حسن» و «قتاده» منظور این است که: فرشتگان در کرانه های آسمان ها و کناره های آن قرار می گیرند.

اما به باور پاره ای دیگر، فرشتگان آن روز در کرانه های آسمان ها در انتظار هستند تا فرمان خدا در مورد بیدادپیشگان و دوزخیان برسد و آنان را به سوی آتش برند. و نیز به فرمان او بهشتیان را گرامی دارند و به آنان خوش آمد گویند.

وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ

و در آن روز سهمگین، هشت فرشته، عرش پرشکوه پروردگارت را بر فراز سر همه آفریده های خدا بر می دارند. (۴۸)

از پیامبر گرامی آورده اند که:

انهم اليوم اربعة، فاذا كان يوم القيامة ایدهم باربعة آخرین فیکونون ثمانیه. (۴۹)

آنان اینک چهار فرشته هستند، اما در روز رستاخیز با چهار فرشته دیگر یاری می گردند و هشت فرشته می شوند.

«ابن عباس» آورده است که: منظور هشت صف از فرشتگان هستند که شمار آنان را

تنها خدا می داند.

روز آشکار شدن نهران ها و پنهان کاری ها

در ادامه آیات در مورد روز رستاخیز، قرآن به ترسیم صحنه ای دیگر می پردازد و می فرماید:

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ

در آن روز شگفت انگیز، همه شما به پیشگاه خدا عرضه خواهید شد و آن گاه است که همه نهران ها آشکار و همه پوشیده ها و مخفی کاری ها عیان می گردد و چیزی از گفتار و اسرار و عملکردهای فوق محرمانه و نهانی، پنهان و پوشیده نخواهد ماند!

به باور پاره ای دیگر، در آن روز، نهران هیچ کس پوشیده نخواهد ماند.

گفتنی است که واژه «خافیه» مصدر است و به مفهوم نهران و پوشیده بودن آمده است.

پاره ای بر آنند که به دلالت روایت رسیده، در روز رستاخیز انسان ها سه بار ارائه خواهند شد؛ دو مرتبه با عذر خواهی ها و بگو و مگوها و مرتبه سوم با به میان آمدن کارنامه های زندگی که همه چیز را از ریز و درشت و کوچک و بزرگ و آشکار و نهران بر ملا می سازد و نشان می دهد.

این کارنامه های زندگی انسان ها، به پرواز در خواهند آمد و آن گاه است که نامه عمل برخی را به دست راست او می دهند و نامه عمل برخی دیگر را به دست چپ او.

نکته دیگر در این مورد این است که این پرواز کارنامه های زندگی انسان ها، یا عرضه خلق به خالق، نه برای آگاهی از حال و روز و نیت و عملکرد و اسرار و نهانی های آنان می باشد، بلکه این کار برای آگاهی انسان از ماهیت و عملکرد و نهانی های خود و ممنوعان خویش است، نه خدا؛ چرا که ذات پاک و بی همتای او آگاه

و داناست و کران تا کران هستی را او آفریده است و همه نهانی ها برای او آشکار می باشد.

کارنامه های زندگی انسان ها

آن گاه به ترسیم صحنه ای دیگر از صحنه های تکانهنده رستاخیز می پردازد و می فرماید:

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أَدْرَأْتُ لِي لَنْ نَعْتَدَ بِهَذَا بِشَيْءٍ لَمْ يَأْتِنَا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَكَذَلِكَ كُنَّا نَمُوتُ  
وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ سَوَاءٌ عَلَيَّ أَمْرُ اللَّهِ إِنِّي هِنُوتٌ أَلْفَاظٌ  
کنان فریاد بر می آورد که هان ای مردم! بیاید و نامه عمل مرا بگیرید و برای اهل محشر با صدای بلند بخوانید.

این پیشگامی و شهامت در شفاف شدن کارها و کارنامه عمل برای شایسته کرداران و خوبان از آنجا سرچشمه می گیرد که آنان می دانند جز کار شایسته و فرمانبرداری از حق و عدالت و گفتار و عملکرد افتخارآمیز و افتخارانگیز در کارنامه زندگی آنان چیز دیگری نیست و به همین جهت هم از وحشت و شرمساری به سانسور و نهان کاری اصرار نمی کنند.

و نیز می افزاید:

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيهِ ۖ لِذَا كُنْتُ عَسَاوِي ۖ  
حسابرسی حاضر خواهم شد.

گفتنی است که «ها» در آخر آیه ها برای توقف و استراحت است.

پرتوی از نعمت های پرشکوه و وصف ناپذیر بهشت سپس در ترسیم پرتوی از نعمت و پاداش خدا به این گروه رستگار و نیک بخت می فرماید:

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ

و آن گاه است که چنین فردی یک زندگی پسندیده و خوشی خواهد داشت، چرا که از سویی از انواع نعمت ها و موهبت های بهشتی بهره ور است و از دگر سواز عذاب و کیفر در امنیت کامل.

در روشنگری بیشتری



در این مورد می افزاید:

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ

چنین انسان نجات یافته و رستگاری، در بهشتی بلند مرتبه و پرشکوه خواهد زیست.

و نیز در وصف آن بهشت پرطراوت و زیبا می فرماید:

قُطُوفُهَا دَائِمَةٌ

در بهشت پرطراوت و پر نعمتی که انواع و اقسام میوه های آن در دسترس بهشتیان است و آماده برای چیدن و بهره ور شدن.

پاره ای آورده اند که: در بهشت پرطراوت و زیبا میوه های رنگارنگ آنقدر به انسان ها نزدیک است که اگر بخواهند می توانند در حال نشسته و تکیه زده و خوابیده از آنها بهره برند.

امّا به باور پاره ای منظور این است که: میوه های بهشت به گونه ای در دسترس بهشتیان است که در دراز شدن دست، هم میوه ها در دست آنان قرار می گیرد، و هم دست آنان با خار و مانع برخورد نمی نماید.

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

لا- يدخل الجنة احدكم الا- بجواز بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتاب من الله لفلان بن فلان ادخلوه جنة عالية، قُطُوفُهَا دَائِمَةٌ.  
(۵۰)

کسی از شما وارد بهشت پر نعمت و زیبا نخواهد شد، مگر این که این نوشته را در دست داشته باشد:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. این نامه از سوی خدا به بنده اش.... داده می شود. هان ای فرشتگان! او را به بهشت زیبای من وارد سازید که میوه های آن در دسترس است.

در آخرین آیه مورد بحث در اشاره به خوردنی ها و نوشیدنی های دل انگیز بهشت می افزاید:

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ

در آنجاست که به بهشتیان ندا می رسد که: اینک از نعمت های بهشت بخورید و بنوشید و بهره برید؛ گوارایتان باد که این نعمت ها و مواهب در برابر عملکرد شایسته و

بایسته ای است که در دنیا انجام دادید.

واژه «هنیئاً» نشانگر آن است که در بهشت پرتراوت و زیبای خدا هر آنچه هست نعمت گوارا و بدون رنج و گرفتاری است و بهره وری از نعمت ها، مشکلات و ناهنجاری های دنیا را ندارد.

پرتوی از آیات ده صحنه از صحنه های تکانه‌دهنده رستاخیز

در آیات الهام بخشی که گذشت، قرآن در راه ارشاد و تربیت انسان ها و انگیزش خردمندی و خردورزی و احساس مسئولیت در زندگی، این صحنه های هشدار دهنده و مسئولیت آفرین را از فردای آنان به تابلو برده و در برابر دیدگان حق نگر و بینا قرار می دهد:

۱ - دمیده شدن نفخه صور و فرارسیدن رستاخیز و زنده شدن مردگان.

۲ - درهم کوبیده شدن زمین و کوه ها و آسمان ها برای پیدایش رستاخیز.

۳ - چهره گشودن آن روز سهمگین.

۴ - آمادگی فرشتگان برای پاداش و کیفردهی به خوبان و ظالمان.

۵ - آشکار شدن همه نهران کاری ها و سانسورها و جنایاتی که به دست دژخیمان انجام گرفته و آن گاه فوق محرمانه اعلام شده است.

۶ - ارائه کارنامه های زندگی به انسان ها.

۷ - رسیدن شایسته کرداران به نهایت آرزوی خویش یا بهشت خدا.

۸ - رسیدن آنان به پاداش پرشکوه عملکرد شایسته خویش.

۹ - رسیدن به انواع نعمت ها و مواهب مادی و ظاهری.

۱۰ - رسیدن به انواع نعمت ها و مواهب معنوی و احساس خشنودی و سرفرازی و سعادت وصف ناپذیر.

۲۵ - و اما آن کس که کارنامه اش به دست چپ او داده می شود، [از فرط اندوه می گوید: ای کاش کارنامه ام به دست من داده نمی شد؛

۲۶ - و [کاش نمی دانستم حسابم

چیست.

۲۷ - ای کاش آن [مرگ و پایان زندگی ام پایان دهنده] کارم بود!

۲۸ - دارایی ام به کارم نیامد،

۲۹ - [وقدرت و] فرمانروایی ام از دست من رفت!

۳۰ - آن گاه فرمان می رسد که: [او را بگیرید و در گردش غل [و زنجیر] ببندازید!

۳۱ - سپس او را به آتش [شعله ور] دوزخ بسوزانید؛

۳۲ - آن گاه او را در زنجیری که هفتاد گز درازی آن است به بند کشید.

۳۳ - چرا که او [در زندگی به خدای بزرگ ایمان نمی آورد،

۳۴ - و [دیگران را] به خوراک دادن [و سیر کردن محرومان و گرسنگان] بینوا بر نمی انگیخت.

۳۵ - از این رو اینک در اینجا نه [دوست و] حمایتگری واقعی دارد،

۳۶ و نه خوراکی جز از چرکابه و خونابه،

۳۷ - که جز گناهکاران [و اصلاح ستیزان آن را نخواهند خورد.

نگرشی بر واژه ها

قاضیه: این واژه در اصل به مفهوم بریدن و جدا نمودن آمده است؛ به همین جهت به فصل خصومت ها نیز قضاوت و داوری گفته می شود. و نیز به پایان بخشیدن به زندگی و ستاندن جان به کار می رود.

تصلیه: این واژه به مفهوم لازم شدن آتش برای گناهکاران و ظالمان آمده است.

جحیم: آتش بسیار زیاد و بسیار شعله ور.

سلسله: به حلقه های منظم زنجیر که هر حلقه ای بر دیگری پیوند خورده است گفته می شود، و نیز به سخنرانی سنجیده و شمرده ای و منظمی که هر بخشی از آن به بخش دیگر پیوند داشته باشد، سخنرانی مسلسل یا سلسله بحث ها می گویند. این واژه از ریشه «تسلسل» به مفهوم لرزیدن و تکان خوردن آمده،



خفت بار و حسرت آور پایان می داد!

واژه «قاضیه» به مفهوم میراننده و ستاننده جان و پایان بخش زندگی است، و «ها» در «لیتها» نشانگر حال گوینده و یا کنایه از مرگ و طلب مرگ است، و منظور آیه این است که گناه پیشه ای که پرونده عمل او را به دست چپ او داده اند، با دریغ و حسرتی جانکاه می گوید: ای کاش! مرگم فرامی رسید و به این زندگی خفت بار و حسرت آور پایان می داد! ای کاش!

به باور پاره ای منظور این است که: ای کاش پس از آن مرگ نخستین دیگر زنده شدن و رستاخیزی در کار نبود و برای همیشه نابود می شدم، و بدین سان برای نابودی به خاطر رو به رو نشدن با حسابرسی و کیفر آرزوی مرگ می کند!

«قتاده» می گوید: او در حالی آرزوی مرگ می کند که در دنیا چیزی نفرت انگیزتر از مرگ در نظر او نبود و برای زنده ماندن به هر شقاوت و شرارت و خودکامگی و رسوایی دنیا و آخرت دست می زد.

آن گاه در اشاره به ناکارآمدی ثروت های بادآورده گناهکاران و ظالمان برای نجاتشان از آتش دوزخ می فرماید:

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهُ أَن گاه آن گناه پیشه دوزخی می افزاید: ای داد که ثروت بادآورده ام مرا یاری نکرد و به کارم نیامد، و نتوانست ذره ای از این عذاب دردناک را از من دور سازد.

و می نالد که:

هَلَكْتُ عَنِّي سُلْطَانِيَهُ ای داد که قدرت بادآورده و فرمانروایی مطلقه ام از دستم رفت.

به باور «ابن عباس» و «مجاهد» منظور این است که: دلیل و برهان من گم شد و از میان رفت، چرا که بر اساس پندار زیسته است.

و به باور پاره ای منظور این

است که: ای داد که قدرت بی چون و چرا و فرمان‌ها و هشدارهای دل‌بخواه و خودسرانه و سلطه‌انحصاری و استبدادی من فروپاشید و از دست رفت.

این زورمدار بیدادپیشه را به زنجیر بکشید

در این مرحله است که به بیان قرآن شریف از بارگاه خدای دادگر ندا می‌رسد که:

خُذُوهُ هَا اِي فَرَشْتَاكَا ن مِن! اِي نَصْر بِيَدَا دِپِيْشَه وَ اَصْلَاح سَتِيْز رَا بَا شَدْت وَ قَدْرَت بَكِيْرِيْد...  
فَعْلُوْهُ وَ بَه بَنْد وَ زَنْجِيْرش كَشِيْد وَ اُو رَا بَه غَل دَر اُوْرِيْد.

به «غُل» کشیدن، آن است که یک دست و یک پای انسان را به وسیله زنجیر به گردنش می‌بندند که بسیار دردآور و مرگبار است.

و دستور می‌رسد که:

ثُمَّ اَلْجَحِيْمَ صَلُوْهُ اَن كَا ه اُو رَا بَه اَتَش شَعْلَه وَر وَ هِرَاس اَنْكِيْز دُوْزَخ بِيْفَكْنِيْد وَ دَر اَن زَنْدَا نِي اَش سَا زِيْد.

و می‌فرماید:

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوْهُ سَيْس اُو رَا بَه زَنْجِيْرِي بَكَشِيْد كَه دِرَازِي اُو بَه هَفْتَا دِرَاع مِي رَسَد.

و این زنجیر با این ویژگی به خاطر آن است که بر گردن استبدادپیشه افکنده شود و او را به سوی عذاب بکشند.

«ضحاک» بر آن است که: این زنجیر را از دهانش وارد بدن او می‌کنند و از نشیمنگاه او خارج می‌سازند.

با این بیان منظور آیه این است که: سپس او را به این زنجیر مرگبار بکشید. وارونه آمدن مطلب در آیه، در فرهنگ و ادبیان عرب رایج است.

«نوف بکالی» در وصف این زنجیر می‌گوید: این زنجیر بسیار گران و دراز است، به گونه‌ای که هر «ذراع» از آن برابر با فاصله میان مکه تا کوفه می‌باشد.

اما «حسن» می گوید: مفهوم «ذراع» برای ما روشن نیست و تنها خدا می داند منظور چیست؟

«سويد» آورده است که: طول این زنجیر را خدا می داند چقدر است و در این مورد همین بس که تمام دوزخیان تیره بخت را به این زنجیر می کشند! و سنگینی و حرارت آن به گونه ای است که اگر حلقه ای از حلقه های آن را بر کوهی سر به آسمان ساییده افکنند از سنگینی و سوزاندگی آن آب می گردد!

در آیه بعد در بیان راز اصلی نگونساری و بدبختی این دوزخی تیره بخت می فرماید:

إِنَّهٗ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ این گرفتاری و عذاب مرگبار او به خاطر آن است که: او در زندگی، اصلاح ناپذیر بود و پافشاری می کرد که هرگز به راستی و صداقت به خدای بزرگ ایمان نیاورد و در میدان گفتار و کردار، مقررات او را رعایت نکند.

راز دیگر دوزخی شدنش این است که:

وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ او افزون بر تیرگی رابطه اش با خدا، با مردم نیز رابطه اش تیره بود و نه تنها خود حقوق محرومان و آسیب دیدگان و بندگان خدا را رعایت نمی کرد، که دیگران را نیز به سیر کردن گرسنگان و خوراک دادن به بینوایان بر نمی انگيخت و تشویق نمی نمود.

به باور پاره ای منظور این است که حقوق واجب مالی خود را نمی پرداخت.

سپس می افزاید:

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ بنابراین به دلیل تاریک اندیشی و بیدادگری اوست که اینک در این جا نه یار و یآوری مهربان دارد، و نه حمایت گری توانمند و نجات بخش.

و می افزاید:

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَشْلِينَ و برای او خوراکی جز خونابه

و چرکابه نیست!

منظور از این طعام نفرت انگیز و مرگبار، چرک و خونی است که از بدن دوزخیان جاری می گردد.

پاره ای آورده اند که دوزخیان از نظر خوراک چند گروهند:

۱ - گروهی هستند که خوراک آنان همین چرکابه و خونابه یا «غسلین» است که در آیه مورد بحث بیان شده است.

۲ - گروه دیگری طعام و خوراکشان «زقوم» است. (۵۱)

۳ - و گروه سوم از دوزخیان خوراک و طعامی که به آنان داده می شود نوعی «خار» مرگبار و نفرت انگیز، به نام «ضریع» است. (۵۲)

به باور پاره ای ممکن است «ضریع» همان «غسلین» باشد که با دو بیان آمده است.

و به باور پاره ای دیگر شاید منظور این باشد که: برای این دوزخیان خوراکی جز «ضریع» و نوشابه ای جز «غسلین» نخواهد بود.

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ غدا و خوراکی که جز گناهکاران و بیدادگران تجاوزکار آن را نمی خورند.

واژه «خاطی ء» به مفهوم کسی است که از روی قصد و عمد و به طور مستقیم دست به ستم و پایمال ساختن حقوق مردم می یازد، اما «مخطی ء» آن کسی است که گاه به عمد و گاه به سهو گناه می کند.

این مفهوم برای «خاطی ء» در شعر عرب نیز آمده است، برای نمونه شاعر می گوید: یا لهف هند اذ خطنن...

ای دریغ و افسوس بر «هند» که سپاه او خطا کردند...

در این شعر واژه «خطاء» به معنی «عمد» آمده است.

پرتوی از آیات چند صحنه از صحنه های هراس انگیز از فرجام کار ظالمان در آیات چند گانه ای که گذشت، قرآن شریف چندین صحنه از صحنه های تکاندهنده و عبرت انگیز



از فرجام شوم ظالمان و تجاوزکاران را به تابلو می برد تا برای انسان های خردمند و خردورز اعلام خطر و درس آموز باشد، تا از گناه و زشتی و شکستن مقررات خدا در آشکار و نهان بپرهیزند و حقوق بشر را پایمال نسازند.

این صحنه های هراس انگیز عبارتند از:

- ۱ - داده شدن کارنامه زندگی گناهکاران به دست چپ آنان،
- ۲ - مرگ خواهی ظالمان برای خویش پس از دریافت نامه عمل،
- ۳ - آرزوی نرسیدن به مرحله حسابرسی،
- ۴ - آرزوی مرگ همواره و همیشه به خاطر هراس و شرمندگی،
- ۵ - ناکارآمدی ثروت های بادآورده در روز رستاخیز،
- ۶ - بر باد رفتن سلطه گری و زورمداری و بی خاصیتی آن،
- ۷ - فرمان خدا بر کیفر ستمکاران اصلاح ناپذیر،
- ۸ - دو راز اصلی سقوط آنان به دوزخ، یا تیرگی رابطه آنان با خدا و پایمال ساختن حقوق مردم،
- ۹ - بی یآوری آن روز،
- ۱۰ - غذا و نوشابه نفرت انگیز آنان. (۵۳) ۳۸ - پس سو گند یاد می کنم به آنچه می بینید،
- ۳۹ - و [به آنچه نمی بینید،
- ۴۰ - که این [قرآن پرشکوه بی گمان سخن پیام آوری گرانقدر است.
- ۴۱ - و آن سخن سراینده ای نیست] که کمتر [به آن ایمان می آورید!
- ۴۲ - و نه گفتاری کاهنی] خرافه پرداز که کمتر [از آن اندرز می گیرید.
- ۴۳ - از جانب پروردگار جهانیان فرود آمده است.
- ۴۴ - و اگر [پیامبر] پاره ای سخنان را [از خود می ساخت و] بر ما می بست،
- ۴۵ - بی تردید دست راست او را سخت می گرفتیم،

۴۶- آن گاه رگ قلب او را می بریدیم.

۴۷- و هیچ یک از شما نمی توانست [ما را]

از [این کار] باز دارد [و مانع کيفر او گردد].

۴۸- و به يقين اين [قرآن اندرزی است برای پروايشگان.

۴۹- و ما به راستی می دانيم که پاره ای از شما دروغ شمارندگان [وحی و رسالت] هستيد.

۵۰- و اين [قرآن در روز رستاخيز] برای کفرگرايان مایه حسرتی است.

۵۱- و بی گمان اين همان حقيقت [ترديد ناپذير و] يقینی است.

۵۲- پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

نگرشی بر واژه ها

وتین: به مفهوم «شاهرگ قلب» آمده است، که اگر زده شود مرگ انسان را در پی خواهد داشت.

در شعر و نثر عرب نیز این واژه در «رگ قلب» به کار رفته است.

اقاویل: این واژه جمع «اقوال» و نیز جمع «قول» است که به مفهوم سخن و سخنان آمده است.

حاجزین: جمع «حاجز» به مفهوم مانع آمده است.

تفسیر

قرآن پیام خداست، نه ساخت اندیشه انسان ها

پس از ترسیم حال و روز کفرگرايان و تجاوزکاران در سرای آخرت، اینک در این آیات به ترسیم پرتوی از شکوه و عظمت قرآن پرداخته و می فرماید:

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ۚ پس سوگند یاد می کنم به آنچه می بینید،

و به آنچه نمی بینید،

وَ مَا لَا تُبْصِرُونَ آنچه آمد ترجمه آیات است، اما در تفسیر این دو آیه دیدگاه ها متفاوت است:

۱- به باور گروهی، «لا» در آغاز آیه رد و انکار بافته های شرک گرايان است که در مورد قرآن شریف و پیامبر می بافتند و ضمن شعر و یا گفتار کاهن خواندن کتاب پر شکوه خدا، به پیامبر مارک کهنان و پیشگویی می زدند، و یا او

را شاعر می خواندند؛ به همین دلیل در این آیات به پدیده های محسوس و نا محسوس سوگند یاد می شود که بافته های شرک گرایان و خودکامگان در مورد قرآن و پیامبر پوچ و بی اساس است.

۲- اما پاره ای دیگر بر آنند که «لا»، زایده است و برای تأکید آمده و تقدیر آیه این است که: پس سوگند یاد می کنم به آنچه می بینید و آنچه نمی بینید، که این قرآن پرشکوه، سخن پیام آوری گرانقدر است.

۳- برخی نیز بر این باورند که «لا» برای نفی سوگند می باشد و منظور این است که: سوگند مباد به آنچه می بینید و نمی بینید، چرا که نیاز به سوگند نیست و روشن است که قرآن سخن پیام آوری گرانقدر است و نه گفتار شاعر و یا کاهن.

۴- و به باور برخی دیگر این بیان بسان بیان عادی یک انسان خردمند است که می گوید: نه، سوگند یاد نمی کنم، این کار را انجام نخواهم داد و یا انجام خواهم داد.

سپس در بیان جواب سوگند می فرماید:

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ سوگند به آنچه می بینید و نمی بینید که این قرآن پرشکوه، سخن پیام آوری گرانقدر است.

او آنچه آورده است پیام خداست که به وسیله فرشته وحی بر او فرستاده شده است بنابراین قرآن و آیات آن نه گفتار پیامبر است و نه فرشته وحی، بلکه پیام و سخن خداست و برنامه آسمان به زمین برای هدایت بشر.

به باور «جبایی» منظور از «فرستاده گرانقدر» در آیه فرشته وحی می باشد، و واژه «کریم» به مفهوم کسی است که آراسته به همه ویژگی های والا و صفات کمال و نیک باشد.

در آیه بعد می افزاید:

مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا - مَا تُؤْمِنُونَ این آیات قرآن گفتار یک سراینده زبردست و توانا نیست که شما کمتر به آن ایمان می آورید.

و نیز می فرماید:

وَ لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ و نیز بافته های سنجیده و یا ناسنجیده کاهن و پیشگو نیست که کمتر از آن پند می گیرید!

گفتنی است که سخن و سروده شاعر با وزن و قافیه و آهنگ سروده می شود، و گفتار «کاهن» نیز با سجع و قالب خاص خود و با تلاش و زحمت بسیار گفته می شود تا شبیه چیزی باشد که در نظر است.

با این بیان، خدای فرزانه قرآن شریف را از شعر و کهنانت پاک و منزّه می شمارد، چرا که شعر و شاعر بیشتر از عواطف و احساسات و هواهای دل سخن می گوید تا خرد و منطق، و بیشتر غرائز و تمایلات را بر می انگیزد تا کشش های معنوی و انسانی را؛ امّا پیام و پیامبر در اندیشه اندیشاندن انسان و انگیزش خرد انسان است و مفاهیم و معارف بلندی را می آورد که خردساز و شکوفاگر عقل است و انسان برای زندگی سعادت‌مندانه و انسانی و راهیابی به سوی کمال به آن برنامه و مفاهیم نیازمند است.

و نیز بدان دلیل قرآن را از شعر پاک و منزّه می شمارد که شعر و سروده بسان نثر، سخنانی عادی و روزمره هستند که با اندک تفاوت در قوت و ضعف در میان مردم رایج می باشند، اما قرآن کلام و بیان بلندی است که از نظر قالب و مفاهیم فراتر از کلام مخلوق و برتر از سخن و سروده انسان هاست، و درست به همین دلیل هم

معجزه جاودانه و همواره پیامبر است.

نکته دیگر در این دو آیه این است که منظور قرآن از این بیان که به شرک گریان می فرماید: شما کمتر ایمان می آورید، و کمتر پند می پذیرید، در حقیقت نفی ایمان و پندپذیری آنان است؛ چرا که آنان در آیات قرآن اندیشه نمی کردند تا دریابند که این کتاب از نظر قالب و مفاهیم فراتر از شعر و سروده و یا گفتار کاهنان است، و آن گاه میان آیات جان بخش خدا و بافته های انسان ها فرق بگذارند و ایمان آورند.

با این بیان قرآن روشنگری می کند که آنان از سر تعصب و جهالت نمی اندیشند تا بشناسند و راه یابند، نه این که اندیشیده اند و ایمان هم اندکی آورده اند، نه هرگز. این سبک سخن در فرهنگ عرب نمونه دارد، به عنوان مثال هنگامی که گفته می شود «قَلَّ مَا تَأْتِنَا» منظور این است که هرگز نزد ما نمی آیی.

پس از نفی شعر و کهنات از ساحت قرآن اینک می فرماید:

تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ و این قرآن پرشکوه از سوی پروردگار جهانیان فرود آمده است.

آری، قرآن از سوی خداست، و نه دیگری. فرشته وحی نیز تنها پیام رسان است و بس.

اگر او سخن از خود می بافت...

در ادامه آیات در تأکید بر وحی و آسمانی بودن قرآن می افزاید:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ اگر پیامبر ما گفتاری از خود می بافت و به ما می بست،

در آن صورت ما او را با قدرت و شدت می گرفتیم،

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ به باور «ابن جریر» منظور این است که: اگر او ذره ای دروغ می ساخت به ما می بست، از دست راست او

می گرفتیم و او را به کیفر کارش به ذلت و خواری می کشیدیم!

اما به باور «حسن» و «ابومسلم» منظور این است که: اگر او سخن از خود می ساخت و به ما می بست، ما دست راست او را قطع می کردیم! با این بیان «با» زائده است.

از دیدگاه «فراء»، «مبّرّد» و «زجاج» منظور این است که: اگر او سخنی می ساخت و به ما نسبت می داد، ما او را توانمندانه می گرفتیم و کیفر می کردیم، چرا که او بنده و آفریده ماست و ما مالک و آفریدگار او هستیم و هر لحظه بخواهیم می توانیم او را به کیفر کارش بگیریم و نابود سازیم.

و از دیدگاه «ابن قتیبه» واژه «یمین» کنایه از قدرت و توانایی است، چرا که نیروی هر انسانی در دستان او تجلی می یابد، بنابراین منظور این است که: او را با قدرت می گرفتیم...

سپس می افزایش:

ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ وَ بِهِ كَيْفَرُ دُرُغَبَانِي أَشْ شَاهِرِكْ قَلْبِ أَوْ رَا مِي زَدِيمِ وَ نَابُودَش مِي سَاخْتِيمِ.

«مجاهد» و «قتاده» بر آنند که واژه «وتین» به معنی رگی است در قلب، که بر پشت و ستون فقرات پیوند دارد، که به رگ نخاع گفته می شود؛ و پاره ای نیز آن را ریسمان قلب و یا رگی شناخته اند که خود قلب به آن آویزان است.

و هشدار می دهد که:

فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ وَ دَرِ آن صُورَتِ هِيْجِ يَكُ مِنْ شَمَا نَمِي تَوَانَسْتِ مَا رَا مِنْ كَيْفَرِ سَخْتِ أَوْ مَانَعِ كَرْدَدِ وَ بَاَزِ دَارِدِ.

در ادامه آیات در تأکید بیشتر به آسمانی بودن قرآن می فرماید:

وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ كِرْمَلِ الْمُتَّقِينَ وَ مِنْ قُرْآنِ، بِي تَرْدِيدِ اَنْدَرزِي رُوحِ بَخْشِ بَرَايِ

پرواپیشگان است؛ همانان که در زندگی فرمان او را به جان می خرنند و هشدارهایش را می پذیرند و گناه نمی کنند.

آن گاه می افزاید:

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ وَ مَا مِي دَانِيْم كِه بَرخِي اَز شَمَا قَرَأَن رَا دَرُوغ مِي شَمَارِيْد وَ آسْمَانِي بُوْدَن اَن رَا تَكْذِيْب مِي كَنِيْد.

این آیه نشانگر آن است که پاره ای از آنان به وحی و آسمانی بودن قرآن گواهی می کردند.

سپس می فرماید:

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ وَ اِيْن قَرَأَن مَایِه دَرِيغ وَ حَسْرَت بَرَاي كَفْرَگَرَايَان وَ حَق نَآپْذِيْرَان اِسْت.

آری، آنان در روز رستاخیز حسرت می خورند که چرا در دنیا به آن ایمان نیاورده و به مقررات و مفاهیم آن دل نسپردند و عمل نکردند.

و می افزاید:

وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ وَ بِي گَمَان اِيْن قَرَأَن هَمَان حَقِيْقَت تَرْدِيْد نَآپْذِيْر وَ خَالِص اِسْت.

به باور پاره ای منظور این است که: و بی تردید قرآن بر مردم پرواپیشه حقیقت خالص و تردید ناپذیر است.

از دیدگاه برخی دو واژه «حق» و «یقین» به یک معنی آمده و اضافه بیانیه و یا اضافه چیزی به خودش می باشد؛ نظیر «مسجد الجامع» یا «یوم الخميس».

اما از دیدگاه برخی دیگر این دو واژه با هم تفاوت دارند، چرا که «حق» آن است که باور قلبی و عقیده درونی یک انسان باشد، اما «یقین» به مفهوم حقیقتی است که در آن شبهه ای نیست، اما ممکن است عقیده قلبی نباشد.

و سرانجام در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است، خدای فرزانه روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و به همه انسان ها می فرماید:

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ اِيْنَك كِه چِنِيْن



است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی و ذات پاک و بی همتای او را از هر عیب و نقصی پاک و منزّه شمار؛ چرا که ذات والای او به همه صفات کمال و جمال آراسته و از هر صفت ناپسندی پاک و به دور است.

پرتوی از سوره مبارکه از کنار سوره دیگری از قرآن شریف نیز عبور کردیم و به خواست خدا در آستانه سوره دیگری قرار گرفتیم.

اینک اگر بخواهیم فهرست وار و به صورت بسیار فشرده، مفاهیم و معارفی را که در آیات پنجاه و دوگانه این سوره دیدیم به تابلو بریم، با این مفاهیم دلنواز والهام بخش روبرو می شویم:

بحث هایی در مورد رستاخیز و فرارسیدن آن،

صحنه های تکانه‌دهنده رستاخیز و حال و روز کفرگرایان و تجاوزکاران در آنجا،

پرتوی از نعمت ها و موهبت های خدا به شایسته کرداران،

حال خوش و سعادت‌مندانه خوبان و دادپیشگان دنیا در سرای آخرت،

روز آشکار شدن پنهان کاری ها،

کارنامه های زندگی شایستگان و نیز اصلاح ناپذیران،

کیفر سخت زورمداران،

شکوه و عظمت قرآن،

نفی شعر و کهانت از کتاب خدا،

فراخوان قرآن به ستایش ذات بی همتای او...

## تفسیر اطیب البیان

سوره حاقه ، غرض سوره :طرح مسأله قیامت و بیان سرگذشت اقوام مکذب و ذکر اوصاف اهل سعادت و اهل شقاوت .

(۱) (الحاقه): (آن روزی که مسلماً واقع می شود)

(۲) (ما الحاقه): (و چه روز واقع شدنی است ؟)

(۳) (و ما ادریک ما الحاقه): (و تو خبر نداری که آن روز تحقق یابنده چیست ؟) (حاقه) از نامهای روز قیامت کبری است و علت این نامگذاری این است که روزی ،حق و ثابت و غیر قابل تخلف و تردیدناپذیر است .و (ما)

استفهامی به منظور بزرگداشت قیامت آمده است و سپس به کنایه از کمال اهمیت آن روز و نهایت درجه عظمتش خطاب به هر کس که قابل خطاب باشد می فرماید: تو نمی دانی که حاقه چیست و این کلام علم به حقیقت قیامت را از همه مخاطبین نفی می کند.

(۴) (کذبت ثمود و عاد بالقارعه): (قوم ثمود و عاد قیامت کبری و آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند)

(۵) (فاما ثمود فاهلکوا بالطاغیه): (اما ثمود به صیحه، زلزله یا صاعقه هلاک شدند)

(۶) (و اما عاد فاهلکوا بریح صرصر عاتیه): (و اما قوم عاد بوسیله بادی بسیار سرد و ویرانگر به هلاکت رسیدند)

(۷) (سخرها علیهم سبع لیال و ثمانیه ایام حسوما فتری القوم فیها صرعی کانهم اعجاز نخل خاویه): (خداوند آن باد را هفت شب و هشت روز بر آنان مسلط کرد، و مردم را می دیدی که مانند کنده های درخت خرما سرنگون شده اند)

(۸) (فهل تری لهم من باقیه): (پس آیا احدی از آنها را می بینی که باقی مانده باشد؟) (قارعه) نیز از اسماء کبری است، چون آسمانها و زمین را درهم می کوبد و نظام عالم را دگرگون می سازد، در این آیات ضمن ذکر ماجرای بعضی اقوام مکذب معاد و قیامت می خواهد به علت هلاکت آنها اشاره کند، در واقع می خواهد بفرماید: قیامت همان حادثه کوبنده ایست که قوم عاد و ثمود و... آن را تکذیب کردند و خداوند به اخذی شدید آنها را مؤاخذه و عذاب نمود. اما قوم ثمود در اثر صیحه آسمانی یا زلزله و یا صاعقه هلاک شدند، شاید هم (۱) در این آیه به علت هلاکت قوم ثمود اشاره شده و می

فرماید: قوم ثمود به سبب طغیانشان هلاک شدند، اما وجه اول با سیاق سازگارتر است، چون در آیات بعدی همه جا صحبت از کیفیت عذاب شده است، نه اوصاف مردم هلاک شده. و اما قوم عاد بواسطه باد سخت سرد و تند و طغیانگر به هلاکت رسیدند، خداوند آن باد را هفت شب و هشت روز متوالی برایشان مسلط کرد و تو اگر بودی، آن مردم رامی دیدی که مانند ریشه های توخالی درخت خرما به زمین افتاده اند، آنگاه در مقام کنایه از اینکه عذاب تمامی ایشان را فرا گرفت، می فرماید: آیا هیچ یک از آنها را می بینی که باقی مانده باشد؟

(۹) (و جاء فرعون و من قبله و المؤمنات بالخاطئه): (فرعون و یاغیان قبل از او و قراء قوم لوط هم از راه عبودیت خطا رفتند)

(۱۰) (فعضوا رسول ربهم فاخذهم اخذه رابیه): (پس فرستاده پروردگارشان را نافرمانی نمودند و در نتیجه خدای تعالی آنها را به عقوبتی شدید بگرفت) یعنی فرعون زمان موسی و امتهای مکذب قبل از او و دهکده های قوم لوط نیز طریق عبودیت را به خطا پیمودند و در نتیجه پیا مبری را که خدا برای هدایتشان ارسال کرده بود انکار و تکذیب نمودند، لذا خدا هم آنها را با عقوبتی شدید و زیادتر از سایر عقوبتها مؤاخذه کرد.

(۱۱) (انا لما طغا الماء حملناکم فی الجاریه): (بدرستی این ما بودیم که شما را در هنگامی که آب طغیان کرد بر کشتی نشانیدیم)

(۱۲) (لنجعلها لکم تذکره و تعیها اذن واعیه): (تا آن را برای شما مایه تذکر قرار دهیم و فرا گیرد آن را گوش فرا گیرنده) این

آیات اشاره به طوفان نوح می نماید و خطاب به عموم بشر که نیاکانشان بوسیله کشتی نوح از غرق نجات یافتند، می فرماید: این ما بودیم که وقتی آب طغیان کرد، شمارا سوار کشتی کردیم و از غرق و هلاکت نجات دادیم و اگر ما این رفتار را با شما کردیم برای این بود که آن را مایه تذکری برای شما قرار دهیم تا از آن عبرت بگیرید و آن ماجرا را در نفس خود جای دهید و از یاد نبرید تا اثر و فایده آن که همان عبرت و اندرز گرفتن است، مترتب شود، از سنت های الهی این است که بشر را از راه ارائه طریق به سوی سعادت حیاتش هدایت کند و تذکره به معنای این است که راه سعادت فرد را به یاد او بیاورند (که ممکن است از آن تذکره، تذکر پیدا کند و یا نه) و از سنت های دیگر پروردگار این است که همه موجودات را به سوی کمالشان هدایت کند و آنها را به آن نقطه برساند و جمله (و تعیها اذن واعیه) به همین معنا اشاره دارد، چون (وعی) یا فراگرفتن از مصادیق هدایت یافتن به هدایت ربوبی است، از این آیه شریفه استفاده می شود که حوادث خارجی در اعمال انسان اثر می گذارد، همانطور که از آیه ۹۶ سوره اعراف استفاده می شد که اعمال انسان در حوادث خارجی تأثیر می گذارد (۲). در تفسیر الدر المنثور روایت شده که وقتی این آیه نازل شد رسول خدا ص فرمود: من از پروردگارم خواستم که این اذن واعیه را علی بن ابیطالب ع قرار دهد و بعد

از آن علی ع فرمود: هرگز نشد چیزی از رسول خدا ص نوم و فراموش کنم

(۱۳) (فاذا نفخ فی الصور نفخه واحده): (پس زمانیکه یک بار در صوردمیده شود)

(۱۴) (و حملت الارض و الجبال فذکتاد که واحده): (و قدرت الهی بر زمین و کوهها احاطه یافته و آن را در یک لحظه متلاشی می کند)

(۱۵) (فیومئذ وقعت الواقعة): (آن وقت است که قیامت واقع می شود) دمیدن در صور کنایه از بعث و حاضر کردن مردم برای رسیدگی به حسابشان است و اگر آن را به وصف (واحد) توصیف نمود، اشاره به حتمی بودن آنست به نحوی که احتیاجی به تکرار ندارد، ظاهراً مراد از نفخه در این آیه نفخه دوم است که در آن مردگان زنده می شوند، در ادامه می فرماید: وقتی که زمین و کوهها حمل می شوند، یعنی قدرت الهی بر آنها احاطه می یابد، در آنوقت آنها در هم کوبیده شده و یکباره خرد و متلاشی می شوند و در چنین روزیست که قیامت برپا می گردد.

(۱۶) (و انشقت السماء فهی یومئذ واهیه): (و آسمان می شکافد و در چنین روزی رفعت آن مبدل به ضعف می شود)

(۱۷) (و الملک علی ارجائها و یحمل عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیه): (و فرشتگان در پیرامون آن ایستاده عرش پروردگارت را در آن روز هشت نفر حمل می کنند). می فرماید: در روز قیامت آسمان از هم می شکافد و سست و ضعیف می گردد و فرشتگان در پیرامون و جوانب آسمان هستند و عرش علم یا عرش تدبیر (مصدر همه تدابیر عالم) در آن روز حاملینی از جنس ملائکه دارد که هشت نفرند و ظاهراً در آن روز ملائکه

و آسمان و عرش برای مردم ظاهر می شوند همچنانکه در جای دیگر فرموده: (و ترى الملائکه حافین من حول العرش یسبحون بحمد ربهم و ملائکه رامی بینی که پیراموش عرش حلقه زده اند و پروردگار خود را به ستایش او تسبیح می گویند)

(۱۸) (یؤمئذ تعرضون لا تخفی منکم خافیه): (آن روز همگی شما بر خداوند عرضه می شوید و از شما هیچ سر پنهانی بر او مخفی نمی ماند) یعنی در قیامت، هر عقیده و عملی که نزد هر انسانی هست برای خدای تعالی فاش و عرضه می شود، به طوریکه هیچ عقیده یا فعلی از او پنهان نمی ماند و همه بواطن و اسرار آشکار می گردد و همچنانکه قبلاً هم گفتیم این احاطه علمی خدا در دنیا هم وجود داشته، منتها در قیامت مردم آشکارا می بینند که همواره در معرض علم خدا بوده اند و همه افعال و عقایدشان ظاهر و آشکار بوده و هیچ یک، از خدای متعال مخفی نیست.

(۱۹) (فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابیه): (پس هر کس که نامه عملش را بدست راستش داده باشند، از خوشحالی بانگ می زند که بیاید نامه عملم را بخوانید).

(۲۰) (انی ظننت انی ملاق حسابیه): (من در دنیا یقین داشتم که روز حساب راملاقات می کنم)

(۲۱) (فهو فی عیشه راضیه): (پس او در عیشی است که از آن رضایت دارد)

(۲۲) (فی جنه عالیه): (در بهشتی بلند مرتبه)

(۲۳) (قطوفها دانیه): (که میوه های رسیده آن نزدیک است)

(۲۴) (کلوا واشربوا هنیئا بما اسلفتم فی الایام الخالیه): (بخورید و بیاشامید، گوارایتان باد، به جهت آن اعمال نیکی که در روزهای گذشته انجام داده بودید) یعنی افراد

صالحی که حسن عقیده و عمل را توأم نموده باشند در قیامت نامه عملشان بدست راستشان داده می شود و آنوقت با خوشحالی رو به فرشتگان می کند و می گوید: بیاید نامه عمل مرا بگیرید و بخوانید که چگونه به سعادت من حکم می کند و این به جهت آن بود که من در دنیا به وقوع چنین روزی یقین داشتم و مطمئن بودم که به زودی حساب خود را ملاقات می کنم ، پس به پروردگار خود ایمان آورده و عمل خودرا اصلاح نمودم ، مسلما چنین کسی در زندگی و عیشی بسر می برد که از آن خرسند و راضی خواهد بود، در بهشتی عالی مقام که نعم آن غیر قابل توصیف است و میوه های آن بهشت در دسترس و نزدیک او خواهد بود، آنوقت به آنها گفته می شود: بخورید و بنوشید و از همه لذایذ بهشت بهره مند شوید، گوارای وجودتان باشد، اینها پاداش آن ایمان و عمل صالحی است که در دنیای فانی برای امروزتان تهیه و تدارک نمودید.

(۲۵) (و اما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابیه): (و اما آنکس که کتاب عملش به دست چپش داده شده ، می گوید: ای کاش نامه ام را به من نداده بودند)

(۲۶) (و لم ادر ما حساییه): (و حسابم را نمی دانستم که چیست )

(۲۷) (یا لیتها کانت القاضیه): (ای کاش همان مرگ اولی نابودم ساخته بود)

(۲۸) (ما اغنی عنی مالیه): (نه مالم امروز فایده ای برایم دارد)

(۲۹) (هلک عنی سلطانیه): (و نه قدرتم باقی مانده )

(۳۰) (خذوه فغلوه): (بگیرید او را و دست و پایش را ببندید)

(۳۱) (ثم الجحیم)

صلوه): (سپس در آتشش افکنید)

(۳۲) (ثم فی سلسله ذرعها سبعون ذراعا فاسلكوه): (و آنگاه او را به زنجیری که طولش هفتاد ذراع است ببندید)

(۳۳) (انه كان لا يؤمن بالله العظيم): (که او در دنیا به خدای عظیم ایمان نمی آورد)

(۳۴) (و لا يحض علی طعام المسکین): (و بر اطعام مسکین تشویق نمی کرد)

(۳۵) (فلیس له الیوم ههنا حمیم): (در نتیجه امروز در اینجا هیچ دوست و یاریگری ندارد)

(۳۶) (و لا طعام الا من غسلین): (و به جز چرک و خون دوزخیان هیچ طعامی ندارد)

(۳۷) (لا یا کله الا الخاطئون): (که آن چرک و خون را به جز خطاکاران نمی خورند) اما اشقیاء و مجرمان که نامه عملشان را به دست پیشان می دهند در قیامت آرزومی کنند که ای کاش نامه عملشان را نمی دیدند، چون هیچ ایمان و عمل صالحی ندارند و لذا می گویند: ای کاش نمی فهمیدیم که حسابمان چیست، چون به چشم می بینند که چه عذاب الیمی برایشان آماده شده و نیز می گویند: ای کاش با همان مرگ اولی کار مایکسره شده بود و دیگر مبعوث نمی شدیم و این عذاب دائمی را نمی چشیدیم. آنگاه از روی حسرت و ندامت می گویند: آن مالی که ما در دنیا آن را کلید سعادت خود حساب می کردیم، امروز ابدا به کارمان نمی آید و قدرتمان هم باطل شده و هیچ یاور و پشتیبانی نداریم. آنگاه خداوند به ملائکه دستور می دهد، بگردش او را و دست و پای و گردنش را بازنجیر ببندید و سپس او را داخل آتشی عظیم کنید و آنگاه او را در زنجیری به طول هفتاد ذراع



(۶) مقید کنید. آنگاه می فرماید: اینکه چنین دستور دادیم به این علت بود که وی به خدای عظیم ایمان نمی آورد و مردم را به اطعام مسکینان تشویق نمی کرد، بلکه در این رابطه مسامحه می نمود و از رنج بینوایان احساس ناراحتی نمی کرد. بنابراین امروز در این عرصه محشر هیچ دوست و شفיעی که سودی برایش داشته باشد، ندارد چون کافر آمرزش ندارد و شفاعتی هم نخواهد داشت و نیز هیچ خوراکی جز چرکابه و کثافتاتی که از تن دوزخیان می ریزد، ندارد و این چرکاب فقط خوراک کسانی است که به گناه و خطاکاری عادت کرده اند.

(۳۸) (فلا اقسام بما تبصرون): (هر چند حاجتی به سوگند نیست، با اینحال سوگند به همه آنچه شما می بینید)

(۳۹) (و ما لا تبصرون): (و آنچه که نمی بینید)

(۴۰) (انه لقول رسول کریم): (که همانا قرآن سخن رسول بزرگوار است)

(۴۱) (و ما هو بقول شاعر قلیلا ما تؤمنون): (و هرگز سخن یک شاعر نیست، راستی چه کمند کسانی که ایمان می آورند)

(۴۲) (ولا بقول کاهن قلیلا ما تذکرون): (و سخن کاهن هم نیست و چه اندکند کسانی که تذکر می یابند)

(۴۳) (تتریل من رب العالمین): (نازل شده از ناحیه پروردگار عالم است)

(۴۴) (و لو تقول علینا بعض الاقویل): (و اگر پیامبر حتی یک کلمه از پیش خود به ما نسبت دهد)

(۴۵) (لاخذنا منه بالیمین): (با دست توانای خود او را می گیریم)

(۴۶) (ثم لقطعنا منه الوتین): (سپس رگ گردنش را قطع می کنیم)

(۴۷) (فما منکم من احد عنہ حاجزین): (آنوقت کسی از شما نمی تواند مانع مانسبت به او شود)

(۴۸) (و انه لتذکره للمتقین): (و بدرستی که

(۴۹) (و انا لنعلم ان منکم مکذبین): (و همانا ما می دانیم که بعضی از شما تکذیب کننده اید)

(۵۰) (وانه لحسره علی الکافرین): (و بدرستی که همین قرآن مایه حسرت کافران است )

(۵۱) (و انه لحق الیقین): (محققا حق الیقین است )

(۵۲) (فسبح باسم ربك العظيم): (پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی و نام او را منزّه بدار) یعنی سوگند به آنچه نسبت به شما ظاهر و مشهود است و سوگند به آنچه نسبت به شما غیب و مخفی است و این نوع سوگند در واقع یعنی سوگند به همه آفریده های مشهود و غیبی که شامل خدای سبحان نمی شود، (چون خداوند اجل از آنست که بامخلوقاتش در یک ردیف قرار بگیرد)، اما سوگند به آفریده ها سوگندی بسیار جلیل و جمیل است ، چون خداوند خود جمیل است و به جز جمال نمی آفریند، لذا موجودات از ناحیه خدا به جز خوبی ندارند و هر بدی که در آنها می بینیم از ناحیه حدود عدمی و ماهیت خودشان است و یا از ناحیه مقایسه آنها با یکدیگر. به هر حال به عنوان جواب قسم و متعلق آن می فرماید: این گفتار رسولی بزرگوار و کریم است ، یعنی قرآن حقی است که بر رسول خدا ص نازل شده و ابدا گفتار یک شاعر نیست ، و قرآن شعر نیست (۷)، آنگاه در مقام توبیخ کسانی که قرآن را شعر می نامیدند می فرماید چه کم ایمان می آورید. در ادامه کهنات را نیز از ساحت قرآن و پیامبر نفی می کند و می فرماید: قرآن گفتاریک کاهن نیست که آن را از جنیان فرا گرفته باشد، آنگاه در مقام توبیخ جامعه

مشرکین می فرماید: پس چه کم متذکر می شوید. بلکه قرآن از ناحیه پروردگار جهانیان نازل شده، نه آنکه رسول خدا ص آن را پرداخته و به دروغ به خدا نسبت داده باشد. چون اگر این رسول کریم، پاره ای اقوال را از پیش خود بتراشد و به ما نسبت دهد، ما او را مانند مجرمین دست بسته می کنیم و یا دست راست او را قطع می کنیم و یا بادت خود او را می گیریم (۸) و سپس رگ حیات او را قطع می کنیم چون (وتین) رگی که خون را به جگر وارد می کند و یا سرخرگ بزرگ است که از قلب و بطن چپ آن شروع شده و تمام بدن را تغذیه می نماید و آنوقت هیچ کس از شما نیست که بتواند ما را از انتقام گرفتن از او مانع شود و بتواند او را از عقوبت و هلاک نمودن مانجات دهد. در ادامه می فرماید: این قرآن تذکر و یاد آوری برای متقین است، چون عقاید حقه و معارفی را که آنها را به کمال مطلوب و مقصد نهایی می رساند، به ایشان یادآوری می کند و با این حال ما می دانیم که بسیاری از شما اهل تکذیب هستید و همین تکذیبتان نسبت به قرآن و حق، حسرتی برای کافران خواهد بود که این حسرت را در روز قیامت که (یوم الحسره) است احساس خواهند کرد و، برآستی این قرآن حق الیقین است و هیچ باطلی در آن راه ندارد، پس تو پروردگار عظمت را از اینکه عالم را به باطل آفریده باشد و معارف حقه قرآن

را باطل سازد، منزّه بدار.

## تفسیر نور

«الحاقه» از «حق» به معنای امر ثابت و محقق است. این کلمه، یکی از نام‌های قیامت است، زیرا قیامت واقعه‌ای حتمی، حقیقی و ثابت است.

«القارعه» از «قرع» به معنای کوبیدن است. یعنی جهان در آستانه برپائی قیامت با حادثه‌ای کوبنده روبرو است.

برای هلاکت قوم ثمود سه وسیله در قرآن آمده است:

الف) زلزله. <<فَأَخَذْتَهُمُ الرِّجْفَ >> <<۳۹۰>>

ب) صیحه. <<إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً >> <<۳۹۱>>

ج) صاعقه. <<مِثْلَ صَاعِقَةٍ عَادَ وَ ثُمُودَ >> <<۳۹۲>>

شاید هر سه عذاب همراه یکدیگر و ملازم یکدیگر بوده‌اند، یعنی رعد و برق و زلزله و شاید هر عذابی عده‌ای را از پا درآورده است.

ایجاد حساسیت و انگیزه و عطش برای شنیدن مسائل مهم لازم است. تکرار کلمه «الحاقه» مخاطب قرار گرفتن شخص پیامبر که اشرف مخلوقات است، همه و همه، برای ایجاد حساسیت است.

۱- قیامت، روزی بس بزرگ و هولناک است. <<الحاقه ما الحاقه >>

۲- قیامت جز از راه وحی، قابل شناخت نیست. <<ما أدراک ما الحاقه >>

۳- تکذیب کنندگان قیامت، گرفتار قهر الهی در دنیا می‌شوند. <<كذّبت ثمود و عاد بالقارعه... فاهلكوا >>

۴- قیامت، حادثه‌ای کوبنده و هولناک است. <<القارعه >>

۵- تمام کیفرها در قیامت نیست، کیفر اقوامی در همین دنیا است. <<فاهلكوا بالطاغیه >>

۶- تکذیب، مقدمه طغیان و طغیان، سبب نابودی است. <<كذّبت... فاهلكوا بالطاغیه >>

۷- خصلت‌ها و رفتارها، معیار دریافت خیر یا شرّ است. <<بالطاغیه >>

«صَرَصَر» به معنای باد سرد و سخت است و «عاتیه» از «عُتُو» به معنای سرکش است.

«حسوم» جمع «حاسم» یعنی انجام مکرر و پی در پی یک عمل تا قطع و نابودی کامل.

«خاویه» هم به معنای تو خالی است و هم به معنای چیزی که به زمین افتاده باشد.

«صرعی» جمع «صریح» به چیزی گفته

می شود که روی زمین افتاده باشد و «اعجاز» جمع «عَجَز» به معنای تنه درخت است.

در آیه ۲۰ سوره قمر می خوانیم «کأنهم اعجاز نخل منقعر»، یعنی هلاکت قوم عاد آن گونه بود که گویا تنه بلند درخت خرما از ریشه کنده شده باشد.

۱- دست خدا در نوع عذاب باز است. قوم ثمود را با آتش صاعقه و قوم عاد را با باد سرد هلاک می کند. <>بریح صرصر<<

۲- آثار پدیده های هستی به دست خداست. باد، یک بار سبب حرکت کشتی ها و ابرها و نزول باران می شود و یک بار وسیله هلاکت. <>بریح صرصر<<

۳- عذابهای الهی گاهی دفعی است و گاهی تدریجی. <>سبع لیل و ثمانیه ایام<<

۴- تنومندی و نیرومندی مانع هلاکت نیست. اگر قامت و بلندی انسان مثل درخت خرما باشد، در برابر قهر الهی به زمین می افتد. <>اعجاز نخل خاویه<<

۵- کیفرها یکسان نیستند، گاهی به کلی محو کننده اند: <>فجعلهم کعصف مأكول<< ولی گاهی جسم می ماند. <>اعجاز نخل خاویه<<

«مؤتفکات» جمع «مؤتفکه» از «ائتفاک» به معنای زیر و رو شدن و مقصود از آن مناطق قوم لوط است. «رایبه» از ربا به معنای رشد فزاینده است و عذاب رایبه یعنی عذاب سخت.

«تعیها» از «وعی» به معنای حفظ و فهم و پذیرش است.

زمخشری، فخررازی، مراغی، قرطبی، از مفسران اهل سنت و شیخ طبرسی، ابوالفتوح رازی و علامه طباطبایی از مفسران شیعه، روایاتی را نقل کرده اند که بر اساس آن، «أذن وادعیه» به حضرت علی علیه السلام تطبیق شده است. و مفرد بودن کلمه «أذن» تأیید همین نکته است

آن که تمام حقایق را حفظ کرده یک گوش بیشتر نبوده است.

۱- قوم لوط در چندین منطقه بودند و همگی هلاک شدند.

>> مؤتفکات <<

۲- اطاعت از پیامبران، واجب و مخالفت آنان سبب نابودی است. <<فعصوا رسول ربهم فاخذناهم اخذه راييه>>

۳- نافرمانی انبیا، کیفر دنیوی نیز دارد. <<فعصوا... فاخذهم>>

۴- خداوند اتمام حجّت می کند، اول پیامبر می فرستد، اگر مردم نافرمانی کنند، با قهر خود آنان را می گیرد. <<فعصوا رسول... فاخذهم اخذه راييه>>

۵- قهر الهی شدید است. <<اخذه راييه>>

۶- خداوند در لابلای قهر و عذاب، به گروهی لطف می کند. <<لما طغا الماء حملناکم فی الجاریه>>

۷- مردم جزیره العرب از باقیمانده نسل نوحند. <<حملناکم>>

۸- از حوادث تلخ باید عبرت گرفت. <<لنجعلها لکم تذکره>>

۹- حفظ آثار و تاریخ و کلمات یک ارزش است. <<تعیها اذن واعیه>>

۱۰- شنیدنی ارزش دارد که همراه با فهم و حفظ باشد. <<تعیها اذن واعیه>>

«دَکَّ» به معنای خرد و ویران کردن است و به زمین صاف و نرم نیز گفته می شود. «واهیة» به معنای سست و «أرجاء» به معنای اطراف و نواحی است.

تکرار کلمه «یومئذٍ» در این آیات نشانه اهمیت روز قیامت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: هشت نفری که حامل عرش هستند، بعضی از آنان پیامبر و بعضی امام هستند: «نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمّد، علی، حسن و حسین» و مراد از عرش، علم الهی است. بنابراین در قیامت، بالاتر از فرشتگان «فوقهم» اولیای خدا هستند که عملکرد مر

م را می دانند. <<۳۹۳>

امام علی علیه السلام فرمود: عرش الهی، تخت نیست، بلکه موجودی است محدود و مخلوق و تحت تدبیر که ملائکه با قدرتی که از طرف خداوند دارند مأمور به حمل آن هستند. <<۳۹۴>

۱- نفخ در صور، از امور حتمی است. <<اذا نفخ فی الصور>>

۲- متلاشی شدن نظام موجود، از طریق صدای رعد آساست. <<نفخ فی الصّور... فدکتا>>





مدار حرکت خود خارج، کوهها از جایگاه خود کنده و در یک برخورد در هم کوبیده می شوند. <> و حملت الارض و الجبال فدکتا <<

۴- فروپاشی کوهها با شدت و سرعت خواهد بود. <<دگه واحده>>

۵- واقعه مهم، قیامت است و هر واقعه دیگر نسبت به آن ناچیز است. <<وقعت الواقعة>>

۶- پایان آسمان محکم، <<سبعاً شداداً>> سستی است. <<فهی یومئذ واهیه>>

۷- گرچه در قیامت نظام موجود بهم می خورد ولی نظام دیگری حاکم می شود، نظامی که با حضور فرشتگان برپا می شود. <<و الملك علی ارجائها و یحمل عرش ربك فوقهم ثمانیه>>

۸- تمام ابعاد پنهان شخصیت انسان در قیامت به نمایش گذاشته می شود و شخصیت واقعی انسان، خوبی ها و بدی ها، افکار و انگیزه ها، نقص ها و کمالات، کشف و عرضه می شود. <<لا تخفی منکم خافیه>>

کلمه «هاؤم» اسمی است که معنای امر دارد، یعنی بیاید. «قُطوف»، جمع «قُطف»، میوه چیده شده یا آماده چیدن است.

کلمه «ظن» در امور دنیوی، باوری همراه با شک است ولی در امور اخروی به معنای اطمینان است. «اسلفتم» از «اسلاف»، تقدیم چیزی است که امید می رود بهتر از آن برگردد.

هر انسانی در قیامت نامه و پرونده ای دارد و نامه خوبان به دست راستشان داده می شود. شاید آنچه در سوره واقعه به نام اصحاب یمین می خوانیم همین گروه باشند.

مراد از علو در «فی جنّه عالیّه» ممکن است علو مقامی باشد نه مکانی.

در قیامت هم نعمت مادی است و هم روحی، راضی بودن انسان، نعمت روحی و بهشت برین نعمت مادی است.

کلمه «هینئاً» از سوی خداوند، کامیابی را افزون تر و گواراتر می کند. در قرآن چهار مرتبه کلمه «هینئاً» بکار رفته که سه بار آن برای نعمت های بهشتی

است.

۱- در قیامت، پرونده عمل هر کس را در اختیارش می گذارند. <<اوتی کتابه>>

۲- خداوند در قیامت، بر اساس پرونده مکتوب و مستند، مردم را محاکمه و کیفر و پاداش می دهد. <<اوتی کتابه>>

۳- نه یقین، بلکه حتّی ظنّ و گمان به وقوع قیامت، می تواند انسان را کنترل کند. <<انّی ظننت انّی ملاق حسابیه>>

۴- قیامت، دوره برداشتِ دانه هایی است که در دنیا کاشته شده باشد. <<بما اسلفتم فی الاّیام الخالیه>>

۵- علاقه به کشف کمالات، امری فطری است و تا قیامت هست. <<هاؤم اقرؤا کتابیه>>

۶- اگر ایمان به حساب و کتاب سبب تقوی و پرهیز از لذّت های حرام دنیوی و محرومیت های موقّت می شود، در عوض زندگی در بهشت، کاملاً رضایت بخش خواهد بود. <<فی عیشه راضیه فی جنّه عالیه>>

۷- بهترین خوراکی ها، میوه است. <<قطوفها دانیه>>

«ذراع» فاصله آرنج تا نوک انگشتان است و در قدیم معیاری برای اندازه گیری بوده است و کلمه «هفتاد» یا به معنای حقیقی است و یا کنایه از زنجیر طولانی می باشد.

«جحیم» از «جحمه»، به آتش شعله ور گویند.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر یک حلقه از آن زنجیری که دوزخیان را با آن به بند می کشند، بر دنیا نهاده شود، دنیا از شدّت حرارت، ذوب می شود. <<۳۹۵>>

در این آیه، کفر و بخل و با تفاوتی نسبت به محرومان در کنارهم آمده است. <<لا یؤمن بالله... لا یحض>>

گرفتن و بستن و کشاندن و به دوزخ پرتاب کردن، بیانگر نهایت حقارت و ذلت دوزخیان است. <<خذوه فغلوه... صلّوه... فاسلکوه>>

۱- مقایسه میان عاقبت خوبان و بدان، شیوه ای قرآنی برای شناخت بهتر حقایق است. <<اوتی کتابه بیمینه... اوتی کتابه بشماله>>

۲- در تربیت و هدایت، بشارت و هشدار در کنار هم

لازم است. <<اوتی کتابه بیمینه... اوتی کتابه بشماله>>

۳- آگاهی از آینده، گامی برای تصمیم گیری صحیح امروز است. <<فیقول یا لیتنی>>

۴- مرگی که در دنیا از آن فرار می کنیم، در قیامت به سراغش می رویم. <<یا لیتها کانت القاضیه>>

۵- روزنه امید برای خلفکاران در آخرت بسته می شود. تا قبل از دیدن نامه عمل امیدی داشت ولی بعد از آن فقط حسرت می خورد. <<یا لیتنی... یا لیتها>>

۶- ثروت و قدرت، در قیامت کارآیی ندارد. <<ما اغنی عنی مالیه هلک عنی سلطانیه>>

۷- ثروت اندوزی در دنیا، سبب حسرت در قیامت است. <<ما اغنی عنی مالیه>>

۸- کیفر دستهایی که در دنیا برای هرگونه فساد و ستم باز بود، غل و زنجیر قیامت است. <<فغلوله>>

۹- گروهی ایمان ندارند ولی گروهی قصد ایمان آوردن ندارند و از سر عناد و لجاجت برخورد می کنند. کیفر گروه دوم سخت تر است. <<کان لا یؤمن بالله>>

۱۰- انسانی که در قلبش نور معرفت خدا در عملش، خدمت به مردم نباشد، بهتر که بسوزد. <<لا یؤمن... و لا یحض>>

۱۱- توجه به گرسنگان، در کنار ایمان به خدا مطرح است. <<لا یؤمن... و لا یحض>>

۱۲- بر فرض که خود، توان کمک نداشته باشیم، باید دیگران را برای کمک به گرسنگان تشویق کنیم. <<و لا یحض علی طعام المسکین>>

۱۳- رسیدگی به فقرا شرط ندارد که فقیر، مؤمن باشد. <<و لا یحض علی طعام المسکین>>

«غسلین» به معنای خونابه و چرکی است که از بدن دوزخیان خارج می شود.

مراد از «رسول کریم» شخص پیامبر اسلام است، نه جبرئیل امین. زیرا در جملات بعد می خوانیم که او شاعر و کاهن نیست و نسبت شاعر و کاهن را به پیامبر می دادند نه جبرئیل.

مشرکان، قرآن را کتاب

شعر می شمردند و پیامبر را شاعر می خواندند، در حالی که از پیامبر حتی یک شعر نقل نشده است. <۳۹۶>

کیفر در قیامت با گناهان متناسب است. کسی که در دنیا برای مسکین سوز ندارد، در آخرت دوست دلسوزی ندارد. <<فلیس له الیوم هاهنا حمیم>> و کسی که در دنیا به کسی طعام نداد، در آن روز با طعام شکنجه می شود.

بزرگ ترین سوگند در این سوره است. <<فلا أقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون>> یعنی کل هستی، دیدنی ها و ندیدنی ها، که به مراتب بیش از دیدنی هاست، دنیای غیب و فرشته و جن که دیدنی نیستند و اوج کهکشان ها و اعماق دریاها که به طور طبیعی دیده نمی شوند.

قرآن به تدریج نازل شده است، زیرا کلمه تنزیل برای نزول تدریجی است. البته تمام قرآن، شب قدر بر قلب پیامبر نازل شد و سپس به تدریج در طول ۲۳ سال. مثل آنکه مبلغ زیادی را یکجا در بانک می گذارند و سپس از طریق حواله یا چک به تدریج برمی دارند.

پیامبر دارای کرامت مطلق است. «رسول کریم» کرامت در برخورد با همسر، دشمن، دوست، همسایه، فقیر، در سختی ها و شادی ها.

در سوره غاشیه آیه ششم می خوانیم که طعام دوزخیان چیزی جز ضریع نیست. <<لیس لهم طعام الا من ضریع>> و در سوره دخان می خوانیم: <<ان شجره الزقوم طعام الا-ثیم>> <۳۹۷> و در آیه ۳۶ می خوانیم: <<ولا طعام الا-من غسلین>> لذا یا زقوم و ضریع یکی است و غسلین

شابه آنهاست، یعنی یک نوع غذا دارند و یک نوع نوشابه. و ممکن است هر دسته از دوزخیان یک نوع طعام داشته باشند، گروهی ضریع، گروهی زقوم و گروهی غسلین.

۱- دوزخیان، نه از نظر روحی در

رفاه هستند << لیس له الیوم ههنا حمیم >> و نه از نظر جسمی. << و لا طعام الا من غسلین >>

۲- ایمان نیاوردن به خدای بزرگ و بی تفاوتی نسبت به گرسنگان، خطایی نابخشودنی است. << لا یأکله الا الخاطئون >>

۳- در بینش الهی تمام هستی ارزش دارد، چون مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. << فلا اقسّم بما تبصرون و ما لا تبصرون >>

۴- در مادیات، محصور نشویم، نادیدنی‌ها بسیار است. << ما لا تبصرون >>

۵- در مدیریت از نیروهای سالم خود، دفاع کنید و شبهات علیه آنان را برطرف سازید. << و ما هو بقول شاعر... و لا بقول کاهن >>

۶- خداوند اتمام حجّت می کند. نزول وحی از سوی پروردگار جهانیان و واسطه وحی رسول کریم است. << لَقَوْلِ رَسُولِ كَرِيمٍ... تَنْزِيلٍ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ >>

۷- مبلغ، توقّع ایمان آوردن تمام یا اکثریت مردم را نداشته باشد. << قَلِيلًا مَا تُوْمِنُونَ >>

۸- ایمان به تنهایی کافی نیست، ذکر هم لازم است. ممکن است ایمان باشد ولی انسان غافل باشد. << قَلِيلًا مَا تُوْمِنُونَ... قَلِيلًا مَا تَذْكُرُونَ >>

۹- به خاطر عدم پذیرش اکثریت، از گفتن سخن حق صرف نظر نکنید. << لَقَوْلِ رَسُولِ كَرِيمٍ... قَلِيلًا مَا تُوْمِنُونَ >>  
«تَقَوْل» یعنی نسبت دادن سخن به کسی که آن را نگفته است.

«وَتَيْن» رگی است که خون را به قلب می رساند و اگر بریده شود انسان می میرد.

قرآن، در دنیا و آخرت مایه حسرت کفّار است. در دنیا حسرت می خورند که چرا مانند آنرا نمی توانند بیاورند و در آخرت حسرت می خورند که چرا به آن ایمان نیاوردند.

گرفتن با «یمین» کنایه از قدرت است، چون قدرت دست راست بیشتر است.

خداوند با هیچ کس رودربایستی ندارد، جایی که خداوند با پیامبرش این گونه سخن می گوید، دیگران باید حساب

کار خود را بکنند.

قرآن دارای ویژگی هایی است، از جمله: <<تنزیل من رب العالمین>>، <<لتذکره للمتقین>>، <<لحقّ یقین>>

پیامبر، هرگز چیزی را به خداوند نسبت ندهد است، زیرا کلمه «لو» در موردی به کار می رود که کار نشدنی باشد.

در آیات قبل خداوند از پیامبرش بهترین دفاع را کرد ولی در عین حال در این آیه تهدید هم می کند که اگر سخنی به ناحق به خدا نسبت دهد، شاه رگ او با قدرت قطع شود.

۱- خداوند، حافظ وحی است و احدی قدرت کم یا زیاد کردن آن را ندارد. <<و لو تقول علینا بعض الاقویل>>

۲- شخص پیامبر، همچون دیگران باید حریم وحی را حفظ کند. <<و لو تقول>>

۳- همه انسان ها حتی پیامبر، در برابر قوانین الهی یکسانند. <<و لو تقول... لاخذنا منه الوتین>>

۴- قرآن، نه تنها گفتار شاعر و کاهن نیست، بلکه گفتار پیامبر نیز نیست. <<و لو تقول...>>

۵- در قانون و کلام خداوند، تساهل و تسامح ممنوع است. <<و لو تقول...>>

۶- قاطعانه برخورد کردن، دیگران را از طمع در تصرف باز می دارد. <<لاخذنا منه بالیمین>>

۷- قرآن، از مصوئیت کامل برخوردار است. <<و لو تقول>>

۸- دفاع از حق، مهم تر از شخص است. برای مصوئیت وحی، حتی جان بهترین افراد را می گیریم. <<و لو تقول...>>

لاخذنا...>>

۹- برای حفظ حدود و حریم قرآن، قاطعانه باید سخن گفت. <<لاخذنا منه بالیمین>>

۱۰- گناهان بزرگ، کیفر بزرگ دارد. <<لاخذنا منه... ثم لقطعنا...>>

۱۱- هر چیز که ارزش بیشتری دارد باید حراست از آن شدیدتر باشد. <<تنزیل من رب العالمین... لو تقول... لاخذنا...>>

لقطعنا...>>

۱۲- قهر خداوند نسبت به کسانی که حریم وحی را بشکنند، نابودی است. <<لقطعنا منه الوتین>>

۱۳- هیچ کس، قدرت هیچ گونه

مقاومتی در برابر قهر الهی ندارد. <<فما منکم من احدٍ عنہ حاجزین >>

۱۴- تأثیر قرآن روی متقین جدی و قطعی است. <<و اِنَّهٗ لتذکره للمتّقین >>

۱۵- شرط پند پذیری، روحیه تقواست. <<لتذکره للمتّقین >>

۱۶- در برابر متقین، مکذبین هستند. <<للمتّقین... منکم مکذّبین >>

۱۷- مبلغ نباید توقع داشته باشد که همه مردم تسلیم او باشند. <<منکم مکذّبین >>

۱۸- مکذبین بدانند که زیر نظر خدا هستند. <<لنعلم انّ منکم مکذّبین >>

۱۹- در برابر موضع گیری های مکذبین، در پناه یاد خدا به راه خود ادامه بده. <<فسبّح باسم ربّک العظیم >>

۲۰- تسبیح خداوند در راستای تربیت انسان است. <<فسبّح باسم ربّک العظیم >>

«والحمد لله ربّ العالمین»

### تفسیر انگلیسی

Al Haqqah: the inevitable, which shall surely come to pass; the state in which all falsehood and presence will vanish, and the absolute truth will be laid bare—the day of resurrection.

:Aqa Mahdi Puya says

The resurrection is a reality certain to happen, so it has been described ashaqqul yaqin at several places in the Quran. The act of creation becomes meaningless if there is no accountability. Refer to the commentary of the verses of Waqi-ah

(see commentary for verse ۲)

.See commentary of Araf: ۶۵ to ۷۹ and Hud: ۵۰ to ۶۸ for the people of Ad and Thamud

Qariah means "striking calamity", another description of the day of judgement which the people of Ad and Thamud belied. This word Qariah is also the title of surah ۱۰۱

The people of Ad were destroyed by a terrible blast of wind; and the people of

Thamud were destroyed by an earthquake accompanying a terrible thunderstorm.

.The calamities were thorough

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

see commentary)



(for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

For the destruction of Firawn see commentary of Araf: ۱۰۳ to ۱۳۶; and for "the cities overthrown" (Sodom and Gomorah) where prophet Lut preached, see commentary of Araf: ۸۰ to ۸۴

(see commentary for verse ۹)

.See commentary of Araf: ۵۹ to ۶۴ and Hud: ۲۵ to ۴۹ for prophet Nuh and the great flood

What happened to the people of Nuh is a reminder for all time. Evil meets with its punishment, but the good is saved by the mercy of Allah

:Aqa Mahdi Puya says

There are people who hear the words of guidance but for want of will or lack of true faith do not retain them; but those who strive to come nearest to Allah and reach perfection in every good that Allah has described in the Quran, carefully preserve every word revealed by Allah and never let satanic forces divert their attention from the right path

According to Tafsir al Husayni, Hilyatul Awliya, Kashshaf, Thalabi, Ibn abi Hatim, Ibn Marduwayh and Ibn Asakir the following saying of the Holy Prophet holds Ali as the perfect example of retaining divine guidance

O Ali, Allah has commanded me to keep you near me at all time. I prayed to Allah that" your faculties of hearing and keeping in mind should be so perfect that whatever wisdom and knowledge you receive from Allah and me is preserved in your heart and mind for ever. Allah has commanded me to tell you all that which He reveals to me

For the first blast of the inevitable

.day of judgement see commentary of Zumar: ٤٨; Ya Sin: ٥١ and Ibrahim: ٤٨

The whole visible world will pass away, And a new world will come into being. The mountains are mentioned because they stand for hardness, size and durability. They will be crushed to powder. The heavens will be rent asunder. See commentary of  
.Waqi-ah

(see commentary for verse ١٣)

(see commentary for verse ١٣)

(see commentary for verse ١٣)

The arsh is the symbol of His power and authority, of His justice and mercy (see commentary of Zumar: ٧٥). The eight angels represent manifestation of the glory of  
.the attributes of Allah

Refer to Bani Israil: ٧١ and Waqi-ah for the people of the right hand who are described as those who are given their record in their right hand on the day of judgement. The righteous will rejoice that the faith he followed in the life of the world was true. He will be happy in the garden of delight fully enjoying a life of satisfaction and fulfillment, because what Baqarah: ١١٠ says: "Whatever good you send for your souls before you,  
.you shall find it with Allah" has to be proved true

It will be a wholly new world of existence. "The days that are gone" refer to the life of the world. Even time and space will have no bearing, therefore all phenomena  
.conditioned by time and space will disappear

(see commentary for verse ١٨)

(see commentary for verse ١٨)

(see commentary for verse ١٨)

(see commentary for verse ١٨)

(see commentary for verse 18)

(see commentary for verse 18)

The unjust, whose

record will be in their left hand, will be in terrible agony when they would recall their past. Their memory would itself be a grievous punishment. The death is but a transition into a new world. Refer to the commentary of Mulk: ٢. They would wish that "that death" should have been the end of all things, but it will not be. The effects of sinning punish the sinner in his own lifetime. He loses his spiritual liberty, and becomes a slave to passion, prejudice, envy, hatred and all types of evil. He runs after his own lusts and worship them, ignoring Allah who is the source and cause of all good. Not only do they not help those in need, but hinder others from doing so. They will neither have friend nor help in the hereafter. They will have only pus of corruption and .injustice, they had spread and perpetrated in the earth, to feed themselves

:Aqa Mahdi Puya says

It is the tendency of evil-doers that when they suffer the consequences of their evil deeds, they curse the circumstances and canvassers through whom they came to .know about evil

The consequences of sin grow and extend and become a long chain that holds the sinner in abject disgrace. Seventy, as seven in Baqarah: ٢٩ (see its commentary), implies an indefinitely large number. Also refer to the commentary of Hijr: ٤٤. Number .seven has been referred to in the Quran at many places

(see commentary for verse ٢٥)

(see commentary for verse ٢٥)

(see commentary for verse ٢٥)

see commentary for)

(verse ۲۵)

(see commentary for verse ۲۵)

(see commentary for verse ۲۵)

(see commentary for verse ۲۵)

(see commentary for verse ۲۵)

(see commentary for verse ۲۵)

(see commentary for verse ۲۵)

(see commentary for verse ۲۵)

(see commentary for verse ۲۵)

Falsehood in the long run is always laid open and exposed, then it disappears, letting truth to reign supreme. Allahs word is the truth. His entire creation visible to man verifies this truth. Those who possess power of rational thinking and contemplate on the order and harmony maintained in the universe by the laws made by Allah never deny or belie the word of Allah conveyed to mankind by the Holy Prophet as poetry, folklore or a soothsayers prophecy. Only the ignorant think that the Quran is a fabricated book composed by the Holy Prophet. The Quran is the word of Allah sent down to mankind through the honoured prophet. See commentary of Qalam: ۲ to ۵

Those who are chosen and commissioned by Allah convey only that which they are commanded to convey. An impostor cannot carry out his fraud indefinitely. He is bound to be found out soon but a chosen prophet of Allah, however much he is persecuted, opposed and belied, gain more and more recognition from the men of understanding every day, as did the Holy Prophet whose truth, sincerity and wisdom, by the will of Allah, were recognised as his life progressed. The protection which the Holy Prophet received from Allah in circumstances of danger and difficulty, insurmountable from every material points of view, would not be available

.to an impostor

The message of Allah is glad tidings for those who believe in Him and His prophet and follow their laws, but in the case of the unjust it is a cause of sorrow, because it .denounces sin and punishes the sinners

Allah who knows the seen and the unseen proclaims that the Quran revealed to the Holy Prophet is the truth of assured certainty (haqqul yaqin), which can never be disproved. Truth as understood by man by the application of his power of judgement and appraisal of visible evidence through reasoning or inference is called *ilmul yaqin*. If he sees something with his own eyes, described as "seeing is believing", it is .called *Ayn ul yaqin* which sometimes terminates in delusion or deception

The absolute truth is the *haqqul yaqin* mentioned here. As Allah has given us this absolute truth through the Holy Prophet, we must understand it, follow it and be grateful to Him and His messenger, the Holy Prophet. We must celebrate His praises .in thought, word and deed

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ۳۸)

(see commentary for verse ३४)

(see commentary for verse ३४)

(see commentary for verse ३४)

(see commentary for verse ३४)

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

# گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹